

# پنجاه دلیل در رد مسیحیت

نویسنده:

عبدالظاهر داعی

پنجاه دلیل در رد مسیحیت	عنوان کتاب:
استاد عبدالظاهر داعی	تألیف:
اسلام و ادیان دیگر - اسلام و مسیحیت	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
IslamTape.com	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
هدیه .....	۱
مقدمه .....	۳
شک در راستین بودن دعوتگران مسیحیت.....	۹
فصل اول: .....	۱۳
نشأت مسیحیت (عیسویت) .....	۱۳
علت اساسی اختلاف میان ادیان .....	۱۵
دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام میباشد .....	۱۶
آغاز مشکل اختلاف ادیان .....	۱۸
دین حقیقی موسی <small>عليه السلام</small> اسلام بود .....	۱۸
دین حقیقی عیسی <small>عليه السلام</small> اسلام بود .....	۲۱
دلیل اول رد مسیحیت .....	۲۴
(نام مسیحیت) .....	۲۴
دلیل دوم رد مسیحیت .....	۲۵
... بنیانگذار عقیده مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی) .....	۲۷
جنگ فکری وسیله فریب مومنان .....	۳۴

- ۳۷ ..... شناخت مسیحیت
- ۳۸ ..... دلیل سوم رد مسیحیت
- ۳۸ ..... (نسبت آن به مسیح)
- ۴۰ ..... دلیل چهارم رد مسیحیت
- ۴۰ ..... (مولفین اناجیل)
- ۴۳ ..... فصل سوم:
- ۴۳ ..... (مناقشه اعتقادات مسیحیت)
- ۴۳ ..... دلایل رد اعتقادات مسیحیان
- ۴۵ ..... اعتقادات خارج از عقل در مسیحیت
- ۴۵ ..... دلیل پنجم رد مسیحیت
- ۴۵ ..... اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله ﷻ
- ۴۶ ..... دلیل ششم رد مسیحیت
- ۴۶ ..... اعتقادات متناقض در مورد عیسی الصلی علیہ و آله و سلم
- ۴۹ ..... دلیل هفتم رد مسیحیت
- ۴۹ ..... عقیده تثلیث (سه خدایی)
- ۵۳ ..... دلیل هشتم
- ۵۴ ..... عدم رضایت عیسی الصلی علیہ و آله و سلم به کشته شدن
- ۵۵ ..... دلیل نهم
- ۵۵ ..... عقیده ملعون خلق شدن انسانها
- ۶۲ ..... دلیل دهم رد مسیحیت
- ۶۲ ..... تسلیم نمودن پسر به دشمنان متهم نمودن پدر به قتل است
- ۶۷ ..... دلیل ۱۱ رد مسیحیت
- ۶۸ ..... عفو بخشایش گناهان انسانها

- دلیل ۱۲ رد مسیحیت ..... ۷۳
- اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح ..... ۷۳
- دلیل ۱۳ رد مسیحیت ..... ۷۵
- پولس شهادتنامه معافیت از گناهان توزیع مینماید ..... ۷۵
- دلیل ۱۴ رد مسیحیت ..... ۷۷
- مشکل بت پرستی در مسیحیت ..... ۷۷
- دلیل ۱۵ رد مسیحیت ..... ۷۹
- مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان ..... ۷۹
- دلیل ۱۶ رد مسیحیت ..... ۷۹
- وفات سه روزه عیسی مسیح ..... ۷۹
- فصل سوم: «آیا انجیل کلام خداست؟» ..... ۸۱**
- مشکل موجودیت چندین بایبل و اختلاف میان آنها ..... ۸۱
- دلیل ۱۷ رد مسیحیت: بایبل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک ..... ۸۱
- مقدمه فصل ..... ۸۵**
- مشکل موجودیت چندین بایبل و اختلاف میان آنها ..... ۸۶
- دلیل ۱۷ رد مسیحیت ..... ۸۶
- بی احترامی به الله ﷻ در کتاب مقدس مسیحیان (بایبل) ..... ۸۷
- دلیل ۱۸ رد مسیحیت ..... ۸۹
- نسبت دروغ و فریب به الله ﷻ ..... ۸۹
- دلیل ۱۹ رد مسیحیت ..... ۹۰
- تشبیه نمودن الله ﷻ به انسان ..... ۹۰
- دلیل ۲۰ رد مسیحیت ..... ۹۱
- نسبت جهل و بی خبری به خداوند ﷻ ..... ۹۱

- دلیل ۲۱ رد مسیحیت ..... ۹۲
- نسبت دادن همچشمی خداوند ﷺ با مخلوق ..... ۹۲
- دلیل ۲۲ رد مسیحیت ..... ۹۳
- نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند ﷺ ..... ۹۳
- بایبل توهینی است به پیامبران** ..... ۹۷
- دلیل ۲۳ رد مسیحیت ..... ۹۷
- نسبت دادن بایبل توهین به عیسی علیه السلام ..... ۹۷
- دلیل ۲۴ رد مسیحیت ..... ۹۷
- نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران ..... ۹۷
- متهم نمودن داوود علیه السلام به چندین گناه و جنایت ..... ۹۹
- دلیل (۲۵) رد مسیحیت ..... ۱۰۱
- متهم نمودن داوود علیه السلام به تجاوز به ناموس دیگران ..... ۱۰۱
- دلیل (۲۶) رد مسیحیت ..... ۱۰۱
- متهم نمودن داود علیه السلام به زنا ..... ۱۰۲
- دلیل (۲۷) رد مسیحیت ..... ۱۰۲
- متهم نمودن داود علیه السلام فریب کاری و شراب نوشاندن رعیت ..... ۱۰۲
- دلیل (۲۸) رد مسیحیت ..... ۱۰۲
- متهم نمودن داود علیه السلام به دسیسه سازی ..... ۱۰۲
- دلیل (۲۹) رد مسیحیت ..... ۱۰۲
- متهم نمودن داود علیه السلام به دست داشتن در قتل ..... ۱۰۳
- دلیل (۳۰) رد مسیحیت ..... ۱۰۳
- متهم نمودن داود علیه السلام به ازدواج با بتشعب بدون رضایت خداوند ﷺ ... ۱۰۳
- توهین های بایبل به حضرت سلیمان علیه السلام** ..... ۱۰۵

- دلیل (۳۱) رد مسیحیت ..... ۱۰۶
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با زنان بت پرست ..... ۱۰۶
- دلیل (۳۲) رد مسیحیت ..... ۱۰۶
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با ۱۰۰۰ زن بدون امر خداوند جل جلاله ..... ۱۰۶
- دلیل (۳۳) رد مسیحیت ..... ۱۰۶
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به گمراهی در سن پیری ..... ۱۰۶
- دلیل (۳۴) رد مسیحیت ..... ۱۰۷
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به پرستش دو بت ..... ۱۰۷
- دلیل (۳۵) رد مسیحیت ..... ۱۰۷
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به عدم پیروی از الله جل جلاله ..... ۱۰۷
- دلیل (۳۶) رد مسیحیت ..... ۱۰۷
- متهم نمودن سلیمان عليه السلام به بتخانهسازی ..... ۱۰۷
- فصل: ۱۰۹**.....
- عبادات و امور مختلفه ..... ۱۰۹
- دلیل (۳۷) رد مسیحیت ..... ۱۰۹
- مسأله عشای ربانی ..... ۱۰۹
- دلیل (۳۸) رد مسیحیت ..... ۱۱۲
- موسیقی در عبادات ..... ۱۱۲
- دلیل (۳۹) رد مسیحیت ..... ۱۱۴
- گرفتن %۱۰ اموال فقراء ..... ۱۱۴
- دلیل (۴۰) رد مسیحیت ..... ۱۱۵
- بشارت موسی عليه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی ..... ۱۱۵
- دلیل (۴۱) رد مسیحیت ..... ۱۱۶
- حلال ساختن گوشت خوک ..... ۱۱۶

- دلیل (۴۲) رد مسیحیت ..... ۱۱۶
- متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب.. ۱۱۶
- دلیل (۴۳) رد مسیحیت ..... ۱۱۷
- متهم ساختن عیسی علیه السلام به بی احترامی به مادرش ..... ۱۱۷
- دلیل (۴۴) رد مسیحیت ..... ۱۱۸
- متهم ساختن عیسی علیه السلام به شراب سازی و معجزه شراب ..... ۱۱۸
- دلیل (۴۵) رد مسیحیت ..... ۱۱۹
- متهم نمودن موسی علیه السلام به قتل اطفال و زنان ..... ۱۱۹
- دلیل (۴۶) رد مسیحیت ..... ۱۲۲
- متهم نمودن خداوند عز وجل به برنامه ریزی به قتل موسی علیه السلام ..... ۱۲۲
- دلیل (۴۷) رد مسیحیت ..... ۱۲۲
- متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی در مقابل خداوند عز وجل ..... ۱۲۲
- دلیل (۴۸) رد مسیحیت ..... ۱۲۳
- تفاوت بین عدد هشت و هجده ..... ۱۲۳
- دلیل (۴۹) رد مسیحیت ..... ۱۲۴
- تفاوت بین پنجاه مثقال و شش صد مثقال ..... ۱۲۴
- دلیل (۵۰) رد مسیحیت ..... ۱۲۴
- عبادت نمودن عیسی علیه السلام ..... ۱۲۴
- ..... ۱۲۷ **خاتمه**
- ..... ۱۲۹ **نامهای برای پاپ**
- ..... ۱۲۹ **محترم پاپ کاتولیکها!**
- ..... ۱۳۷ **مآخذ**



## هدیه

هرکسی کتابی را که می‌نویسد برای کسی هدیه می‌دهد، مادرش، پدرش، دوستانش، استادانش و غیره ولی من:

این کتاب را برای آن جوانانی هدیه می‌کنم که در سنگر مبارزهٔ عقلانی و فکری با دشمنان اسلام قرار دارند، سنگر قلم، سنگر دلیل، سنگر مبارزه‌ی فکری با فکر، سنگر مبارزه علیه تروریسم فکری غرب علیه مسلمانان.

به جوانانی هدیه می‌کنم که با دانستن زبان انگلیسی و زبان‌های غربی در مقابل آنان ایستاده، دعوت‌گران مسیحیت را با دلایل مربوط به رد عقیده‌ی تحریف شده‌ی آنان سرکوب می‌کنند و آن دعوت‌گران بالأخره مجبور می‌شوند که به سخنان این جوانان گوش دهند.

به آن خواهری تحفه می‌دهم که خودش سالیان سال با مسیحیان بحث و مناقشه نموده است و مسیحیان او را فیلسوف عصر دانسته‌اند که چطور یک دختر قهرمان افغان از صفحات کتاب بایبل باخبر بوده و برای‌شان از کتاب خودشان دلیل رد مسیحیت را بیان می‌دارد.

به آن جوانانی هدیه می‌دهم که دلارهای موسسات نتوانسته آنان را بخرد و مانند سایر اشخاص بی‌ایمان در مقابل پول سر خم ننموده‌اند، بلکه دلایل آنان را با دلایل روشن و واضح از کتاب خودشان و از قرآن عظیم‌الشان بیان داشته‌اند.

به جوانانی تحفه می‌دهم که مبارزه علیه مسیحیت را در سر خط مبارزات فکری خویش قرار داده و به هیچ بیگانه اجازه نمی‌دهند که به هر وسیله‌ای که باشد هموطنان بی‌سواد ما را فریب دهند.

به آن جوانانی تحفه می‌دهم که در سنگر مبارزه علیه انگلیسی‌های متجاوز چون سپاهیان گمنام جنگیده و شهید شده‌اند و در مقابل تجاوز روس نیز جام قهرمانانه‌ی شهادت را از دست روس‌ها بلند نمودند و امروز نیز در مقابل تجاوز صلیبی‌ها ایستاده‌اند و همچنان که در سنگر مبارزه‌ی مسلحانه همیشه قهرمان بودند امروز در سنگر قلم و استدلال نیز کمر دشمنان اسلام را شکسته‌اند و با علم و فرهنگ و هنر، دشمنان را در این راستا نیز شکست داده‌اند و افتخار کشورشان شده‌اند.

هرآنکس که بداند قدر دین را      نساید پیش غیر الله جبین را  
اگر گردون به کام او نگردد      به کام خویش گرداند زمین را

## مقدمه

الحمد لله الذي انزل القرآن وحفظه الى يوم الدين ، والصلاة والسلام على رسوله القائل قولوا لا إله إلا الله تفلحوا ، وعلى آله واصحابه الذي رفعوا لواء التوحيد اما بعد:

عصر امروزی که ما در آن زندگی می‌کنیم، عصری است که هیچ‌کسی نمی‌تواند بدون دیگران زندگی کند، به هر شکلی که باشد، وسایل مختلف اطلاعات جمعی، موسسات خارجی، ملاقات با اتباع ادیان مختلف، کنفرانس‌ها، مهاجرت‌ها، سفرهای علمی و تفریحی، انسان را با شناخت دیگران مواجه می‌سازد و از این‌که دنیای امروزی مانند قریه‌ی کوچکی شده که تمامی اخبار یک کرانه‌ای زمین به کرانه‌های دیگرش بدون گذشت زمان به شکل مستقیم می‌رسد، همه‌ی حقیقت‌های قابل دید را انسان توسط رسانه‌های مختلف مشاهده نموده و به چشم و گوش خویش آن را احساس می‌کند.

موضوع ادیان مختلف که پیروان هر دینی خواه حق باشد یا باطل، خواه هدف عالی داشته باشد و یا هم اهداف استعماری، به شکلی از اشکال، می‌خواهد آن را بر دیگران پیشکش نماید و خود را در این راستا پیشگام قرار دهد، مسیحیان نیز در میان سایر مردمان در این عرصه تلاش می‌نمایند؛ آنان دین خود را جهانی دانسته و سایر مردم را به آن دعوت می‌کنند و در این راستا میلیون‌ها دلار را همه روزه صرف می‌کنند.

این‌که در کشور های غربی روز بروز خود مسیحیان به گمراهی رفته، میلیون ها جوان اصلا به دین خودشان هیچ عقیده و علاقه‌ای ندارند و یا هم

غرق در فسادهای اخلاقی هستند و این دعوت‌گران مسیحیت درمقابل آنان خاموش هستند برای انسان در راستی بودن دعوت آنان شک ایجاد می‌کند که چرا؟؟؟

بهر صورت امروز در کشور ما افغانستان دروازه‌ها باز شده و هرکسی هر چیزی که می‌خواهد بکند، می‌کند و من اکنون به این عقیده رسیده‌ام که منظور دعوت‌گران مسیحیت فقط دور کردن مسلمانان از عقیده‌ی اصلی‌شان می‌باشد، تا انسان مرتدی که از اصل و نسب خویش دور شده، با بیگانه‌ها معامله کند و وسیله‌ی خوبی برای وطن‌فروشی و جاسوسی برای استعمار گردد.

دعوت‌گران مسیحیت خود حیران هستند و در بسا حالات به چشم سر می‌بینیم که دانشمندان و علمای بزرگ غرب و حتی کشیشان مسیحیت خود به اسلام رو می‌آورند<sup>(۱)</sup>.

به هر صورت خواه هدف مقدس باشد و یا نا مقدس ... خواه کشیشان مسیحیت و غلامان‌شان بخواهند مردم ما را به عقیده‌ی باطل مسیحیت و کتاب تحریف شده‌ی بائبل دعوت کنند و یا این که آنان را از دین‌شان کشیده و به شکل تعلیق درآورند که نه مسلمان باشد و نه هم مسیحی ... و هر هدفی دیگری هم باشد ... اکنون دعوت مسیحیت آغاز شده و دعوت‌گران مسیحیت در هر کرانه‌ی وطن تلاش به این کار می‌کنند ...

درین راستا وظیفه‌ی هر انسان با ایمان است که برای رساندن حق به دیگران سعی و تلاش ورزند و فرزندان کشور را از این بدبختی‌ها نجات دهد.

---

۱ - شما می‌توانید درین زمینه کتاب (چرا ما مسلمان شدیم) گرد آورده شده توسط بنده را از کتابخانه مستقبل ویا کتابخانه سیرت مقابل بلاک‌های شادات ظفر بدست بیاورید.

بر اساس حکم الهی که فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].  
 «در آنچه علم ندارید (بدون تحقیق و پژوهش) توقف نکنید؛ زیرا قلبها، گوشها، و چشمان شما (که وسیله تحقیق و فهم صحیحاند) همه (برای رسیدن به حقیقت) مسئولیت دارند».

بر ما مسلمانان لازم است که در این راستا تحقیق بیشتر نموده، حقیقتها و چالشها را بصورت کامل درک نموده و در برخورد با مشکلات به کارشناسان و متخصصین دین‌شناسی رجوع نموده و طالب معلومات بیشتر گردیم، همچنان بر این متخصصین لازم است که این حقیقتها را برای همه بفهمانند، تا باشد که هر انسانی در اختیار راه حق با درایت کامل سیر و حرکت نموده و آنانی که می‌خواهند با درک حقیقتها در قطار حق‌پرستان قرار گیرند به آسانی بتوانند به مقصد و مطلوب خویش برسند.

این پژوهش‌ها ثمرات نیکی را در بردارد؛ زیرا مسلمانان می‌دانند که چه مشکلی در راه است و همچنان مسیحیان حق خواه با دانستن حقیقتها در قطار مومنان حقیقی قرار می‌گیرند؛ زیرا ما کسانی را سراغ داریم که روزگاری در صف بزرگترین مسیحیان بودند ولی اکنون با رسیدن به حقایق، دین مقدس اسلام را با عقل، درک و دانش خویش از تن و جان، پذیرفته و نه تنها به دین حق گرایش خویش را اعلان نموده‌اند بلکه سبب هدایت صدها و بلکه هزاران مسیحی‌ای شده‌اند که از حق بی‌خبر بودند، آنان مانند سایر مردم عادی جامعه نبودند، بلکه اشخاصی بودند که در مسیحیت دارای مقام‌های عالی کلیسایی بودند و تخصص بسیار عالی به سوی دکترا داشته‌اند.

ولی به اساس گفته‌ی رسول الله ﷺ: «خيارکم فی الجاهلیة خيارکم فی الاسلام» آنان که در جاهلیت برتر بودند، در اسلام نیز برتر شدند؛ و اگر چه این حدیث شریف برای عصر قبل از اسلام است، ولی ما حقیقت آن را هم اکنون نیز درک می‌کنیم که بهترین اشخاص در مسیحیت روزی بهترین دعوت‌گران اسلام شده‌اند، که مثال‌های این شخصیت‌ها را می‌توان در چهره‌های آشوک کولن که دعوتگری است که بعد از مسلمان شدن، توانست به کمک ویاری ذات یکتای متعال یکصد و پنجاه هزار ۱۵۰۰۰۰ مسیحی را به دین مقدس اسلام هدایت نماید.

محترم یوسف استس دکتور علم لاهوت توانست بعد از اسلامش در شهر تگساس امریکا دعوت‌گری گردد و در یک صحبتش در مکسیکو ۴۰ نفر را یک‌باره مسلمان سازد و همچنان سامی فرناندس که بعدها نجیب رسول خود را نامیده است، بعد از خدمات عالی در کلیسا، به دین مقدس اسلام رو آورده و در فیلیپین به دعوت الهی مشغول می‌شود.

خانم بیتی باومن خود به دین مقدس اسلام مشرف شده و سپس کتابش را بنام «اینک خورشید از غرب طلوع می‌کند» نوشته و برای دعوت اسلامی سعی و تلاش می‌ورزد.

این شخصیت‌های بارز مسیحیت، حقیقت‌ها را دانستند و من خواستم در این رساله‌ام، حقیقت‌های مسیحیت را خدمت دوستان عزیز تقدیم دارم، تا با درک حقیقت‌ها، هم خود عقیده‌ی وحدانیت را بخوبی بشناسند و هم در وقت ضرورت، کوشش نمایند که سبب هدایت دیگران گردند؛ زیرا رسول الله ﷺ به علی ؑ فرموده است که: «هرگاه یک شخصی را الله ﷻ توسط تو هدایت نماید، برایت نسبت به بسیاری نعمت‌های دنیا بهتر است».

مسلمان، خیرخواه است، نمی‌خواهد که خودش یکتاپرست و دیگران را در گنداب شرک غرق یابد، نمی‌خواهد در مقابل بدی‌ها بی‌تفاوت باشد،

نمی‌خواهد به جنت به تنهایی رود و دیگران مستحق دوزخ و آتش گردند، بلکه می‌خواهد، همه‌ی بشریت حقیقت توحید را درک نموده، همه موحد باشند و در روز قیامت همه یکسان به بارگاه پروردگار عالمیان ایستاده و از جنت الهی مستفید گردند. (وما ذلک علی الله بعزیز)

من با درک مسوولیت خویش به عنوان یک مسلمان

از الله متعال ﷻ استدعا می‌نمایم که این رساله‌ام را سبب هدایت سایرین گردانده و آن را وسیله‌ی رضایت خویش در دنیا و آخرت بگرداند و بنده در صف خادمان توحید و یکتن از چپراسی‌های بارگاه الهی پذیرا گردد. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عبدالظاهر داعی





## شک در راستین بودن دعوت‌گران مسیحیت

مسیحیان تعدادی از دعوت‌گران خود را به نام‌ها و بهانه‌های مختلف به افغانستان می‌فرستند. آنان برای تعدادی از اطفال و جوانان، بایبل (کتاب مقدس مسیحیان) را توزیع می‌کنند. در این جا برای من سوالی پیش می‌آید که چرا دعوت‌گران مسیحیت، در افغانستان دعوت می‌کنند؟ برای بعضی‌ها هدیه‌هایی تقدیم می‌کنند در حالی که هزاران انسان مسیحی در افریقا از گرسنگی هلاک می‌گردند و این دعوت‌گران -به اصطلاح راه حق- برای آنان هیچ کاری نمی‌کنند و امروزه در افغانستان برای مرتد شدن یک شخص میلیاردها جمع می‌کنند؛ برای انسان تعجب آور و سوال برانگیز است؟؟؟

شما تصاویری از مسیحیان و انسان‌های دیگر را ببینید که در افریقا در چه مشکلاتی به سر می‌برند؟



آیا این اطفال وانسان‌ها حق ندارند که لقمه نانی بدست آورند؟ تا حیات‌شان را نجات دهند در حالی که دعوت‌گران مسیحیت میلیاردها دلار را بنام

کمک‌های انسانی در کشورهایی که استعمار می‌خواهد، مصرف می‌کنند؟



این انسان بیچاره  
مانند حیوانی در  
عقب شخصی رفته  
و محتاج یک تکه  
نان است و  
دعوت‌گران  
مسیحیت در  
افغانستان آمده  
برای مردم  
افغانستان دعوت به  
مسیحیت می‌کنند  
و می‌گویند که ما  
دوستان بشر  
هستیم، آیا این  
انسان‌ها بشر  
نیستند؟؟؟

این طفل محروم  
 مجبور می‌شود که  
 از تشنگی  
 و گرسنگی بول و  
 مدفوع حیوانات را  
 بخورد و  
 دعوت‌گران  
 مسیحیت در  
 افغانستان آمده به  
 مردم می‌گویند که  
 ما برای کمک  
 انسانی و بخاطر  
 مسیحی ساختن  
 شما کار  
 می‌کنیم ...  
 اگر آنان ذره‌ای از  
 خدا دوستی و بشر  
 دوستی می‌داشتند  
 به حال این  
 انسان‌ها دل  
 می‌سوختانند که  
 از پدر پدر مسیحی  
 هستند و از  
 گرسنگی هلاک



می‌شوند ...
-------------

حقیقت این است که اکثر موسسات نصرانی‌سازی و مسیحی‌سازی، وابسته به استعمار بوده و تاریخ، این را ثابت نموده است که اکثریت آنان بخاطر جاسوسی و یا هم بخاطر گمراه نمودن مردم از راه حق کار می‌کنند و هدف‌شان این نیست که کسی مسیحی شود و یا مسلمان. فقط هدف‌شان همین است که انسان‌هایی را از عقیده و ایمان‌شان دور سازند، تا این شخص مرتد شده و مسیحی شده وسیله‌ی خوبی برای استعمار باشد.

## فصل اول:

### نشأت مسیحیت (عیسویت)

در این فصل موضوعات ذیل را می خوانیم:

- ۱- علت اساسی اختلاف میان ادیان
- ۲- دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام می باشد
- ۳- آغاز مشکل اختلاف ادیان
- ۴- دین حقیقی موسی عليه السلام اسلام بود
- ۵- دین حقیقی عیسی عليه السلام اسلام بود
- ۶- دلیل اول رد مسیحیت (نام مسیحیت)
- ۷- دلیل دوم رد مسیحیت ( شخصیت پیامبر مسیحیت = پولس (شاوول طرطوسی)
- ۸- بنیان گذار عقیده ی مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی )
- ۹- شخصیت پولس یهودی در بابیل
- ۱۰- جنگ فکری وسیله فریب مومنان
- ۱۱- شناخت مسیحیت
- ۱۲- دلیل سوم رد مسیحیت : نسبت آن به مسیح
- ۱۳- دلیل چهارم رد مسیحیت : مولفین اناجیل



## علت اساسی اختلاف میان ادیان

نخستین سوالی که برای انسان مطرح می‌گردد و بسیاری اوقات ذهن انسان را مشغول می‌سازد، این است که چرا ادیان مختلف سبب اختلافات زیادی در جهان گردیده‌اند و به ویژه چرا کسانی که کتاب‌های آسمانی بدست دارند، دست به چنین اختلافاتی می‌زنند و آن را به خدای عزوجل نسبت می‌دهند؟ و شاید بعضی‌ها قدم فراتر گذاشته و دین را سبب این همه اختلافات و تشنج‌ها بدانند؛ این چنین سوال‌ها گاه‌گاهی انسان را درمورد تمامی ادیان به شک می‌اندازد؛ زیرا بر اساس دانش و علم، دین الهی باید بشریت را از بدبختی‌ها نجات دهد و آنان را به سوی حقیقت‌ها بکشاند؛ درحالی که برعکس اغلب مشکلات جهان توسط این ادیان و پیروان آن‌ها بوده و حتی ظهور مکاتب الحادی بر اساس ظلم و تجاوز بزرگان این ادیان صورت گرفته است و مکاتب مارکسی و سکولاریستی درآغاز به سبب ظلم کلیسا و خرید و فروش جنت و دوزخ توسط رهبران کلیسا بوجود آمده است؛ و بالأخره بی‌عدالتی‌های اجتماعی جامعه در آن زمان نیز که قدرت بدست کلیسا و پاپ‌ها و کشیش‌ها بود، سبب شد تا اشخاصی مانند سارتر و مارکس و ژان ژاک روسو ظهور نمایند و دین را افیون ملت‌ها و مخدر دانسته و بالأخره کلیسا را اصطبل (طویله‌ی) اسب‌ها سازند، چنان‌چه بعد از انقلاب فرانسه این حادثه واقع شد.

حقیقتی را که باید هر انسان حق طلب بداند، این است که دین الهی که توسط پیامبران برای ما و امت‌های پیامبران قبلی رسیده، فقط یک دین بوده که بنام دین مقدس اسلام است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آن که علم برای آنان (حاصل) آمد آن هم به سابقه‌ی حسدی که میان آنان وجود داشت و هرکس به آیات خدا کفر ورزد پس (بداند) که خدا زودشمار است.»  
 تمامی پیامبران از آدم عليه السلام تا محمد صلى الله عليه وسلم همه و همه برای یک هدف آمده‌اند و آن توحید الله عز وجل است که ایمان به توحید و تسلیم شدن در برابر احکام الهی را خود خالق بشریت، اسلام نامیده است.

زمانی که ما در آیات قرآن عظیم الشان تفکر و تدبر می‌کنیم، بخوبی درک می‌کنیم که تمامی پیامبران یکتاپرست و مسلمان بوده، مردم را به برادری و اخوت دعوت می‌نمودند، پیروان حقیقی تمامی پیامبران مسلمان بودند، همه دعوت به توحید می‌نمودند و سلسله‌ی پیامبران نیز با هم رابطه‌ی قوی داشته است.

در مقابل، نام‌های دیگری مثل یهودیت، مسیحیت، و غیره نام‌هایی‌اند که انسان‌ها بعد از تغییر دین حقیقی الهی، برای ادیان دست ساخته‌ی خود اختیار نمودند و آن را ادیان الهی نامیدند.

### دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام می‌باشد

هرگاه به قرآن عظیم الشان که کتاب الهی است نظر اندازیم، می‌بینیم که دین حقیقی تمام پیامبران را اسلام بیان داشته و تمامی آنان را مسلمان گفته بلکه در رد ادعای آنان که می‌گفتند: ابراهیم عليه السلام یهودی یا نصرانی بود، قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ



حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ [آل عمران: ۶۷]. «ابراهیم یهودی و یا نصرانی نبود بلکه یک مسلمان پاک بود و از مشرکین هم نبود».

قرآن کریم در مورد ابراهیم علیه السلام می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣١﴾ [البقرة: ۱۳۱]. «وقتی پروردگارش برایش گفت: مسلمان شو، گفت: به پروردگار عالمیان اسلام آوردم».

یوسف علیه السلام دعا می کرد: ﴿أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تُوَفِّي مُسْلِمًا وَأَلْحِقَنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٠١﴾ [یوسف: ۱۰۱]. «پرودگارا تو دوست من هستی در دنیا و آخرت، مرا مسلمان بمیران و با صالحان ملحق نما».

سلیمان علیه السلام می فرماید: ﴿وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾ [النمل: ۴۲]. «علم از طرف او برای ماداده شده و ما مسلمانانیم».

دین فرزندان یعقوب علیه السلام اسلام بود: ﴿قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَادِكُ إِبرَهُمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾ [البقرة: ۱۳۳]. «گفتند ما خدای تو و خدای پدران تو را که ابراهیم، اسماعیل و اسحاق بودند عبادت می کنیم و ما به همان خدای یکتا مسلمانیم».

موسی علیه السلام قومش را مسلمان خطاب می کند: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ [یونس: ۸۴]. «موسی برای قومش گفت: ای قوم! هرگاه به خدا ایمان آورده باشید پس بر وی توکل نمایید، اگر شما مسلمانان هستید».

از این که مخاطب قرآن عظیم الشان انسانها و جن است، دین حقیقی جنهایی که به وحدانیت خدای عزوجل ایمان آورده اند و یا می آورند نیز دین مقدس اسلام است. درسورهی جن خود آنها بیان می دارند که در میان ما مسلمانان و سرکشان قرار دارند: ﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا

الْقَلْبِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ [الجن: ۱۴]. «در جمله ما مسلمانان و سرکشان اند، هر که اسلام آورد، ایشان راه درست را جستجو نموده اند».

### آغاز مشکل اختلاف ادیان

مشکل اختلاف ادیان زمانی آغاز شد که پیروان اصلی پیامبران در ضعف قرار گرفته و انسان‌های خود خواه و متعصب و یا هم بعضی از دشمنان پیامبران برای دین ستیزی اموری را داخل ادیان نمودند، کتاب‌های الهی را تحریف کرده، چیزهایی را از خود ساختند و به خدای عزوجل نسبت دادند. به این اساس دین را از مسیر حقیقی آن تغییر داده و نام‌های جدیدی را اختیار کردند.

### دین حقیقی موسی علیه السلام اسلام بود

بر اساس شهادت قرآن عظیم الشان موسی علیه السلام یک مسلمان بود و قومش را مسلمان خطاب می‌نمود که: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يٰقَوْمِ إِن كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِٱللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُواْ إِن كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ [یونس: ۸۴]. «موسی برای قومش گفت: ای قوم! هرگاه به خدا ایمان آورده باشید پس بر وی توکل نمایید، اگر شما مسلمانان هستید».

در میان بنی اسرائیل اشخاص کمی بودند که حقیقتاً از موسی علیه السلام پیروی می‌نمودند، آنان در زمان حیات موسی علیه السلام چندین مرتبه به بت پرستی و مخالفت با موسی علیه السلام مورد لعنت خدای عزوجل قرار گرفتند و بعد از وفات موسی علیه السلام هنوز هم به گمراهی‌های خود دوام دادند.

یهودیان قوم پرست و متعصب، دین اسلام را که موسی علیه السلام به آن دعوت می‌نمود و کتاب تورات را که کتاب اسلام بود، دین قومی، کتاب قومی و پیامبر قومی معرفی نمودند. آنان آیات تورات را تحریف نموده و برای این

اعتقادات دست ساخته‌ی خود که مطابق مزاج خود آن را ساخته بودند نام یهودیت را اختیار کردند و آن را مخصوص کسانی ساختند که از مادر یهودی تولد شده باشد، درحالی که موسی عليه السلام حتی فرعون و هامان را نیز به یکتا پرستی دعوت می‌نمود و الله متعال جل جلاله به موسی و هارون فرمود که به نزد فرعون رفته و به او سخنان نرم بگویند شاید که ایمان را بپذیرد: ﴿أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ﴿۴۲﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿۴۳﴾ [طه: ۴۳-۴۴]. «بروید بسوی فرعون، او سرکش شده است، برای وی سخنان نرم بگویند شاید به یاد آورده و یا هم پاک گردد».

یهود یک فرقه‌ی جدیدی شد که با نظریات متعصبانه‌ی خویش به ضد همه قرار گرفتند و با وجود این که آنان خود را پیروان موسی جل جلاله می‌دانند در حقیقت پیرو هیچ دین و کتاب الهی نیستند. آنان در زمان حاضر کتابی را بنام تلمود نوشته‌اند و با تمام تعصب و خودخواهی آن را پیروی می‌کنند و هدفشان دین‌داری و حقیقت‌جویی نیست بلکه همان تعصباتی است که آنان را سرسخت‌ترین دشمنان انسان‌های موحد جهان ساخته است. مشکل این‌جاست که انسان‌های متعصب نمی‌توانند حق را قبول کنند، آنان فقط به خود فکر می‌کنند نه به وحدانیت و عقیده‌ی یکتاپرستی.

زمانی یهودی‌ها بر اساس پیام قبلی و ارشاداتی که در تورات وجود داشت، می‌دانستند که آخرین پیامبران در سرزمین حجاز ظهور خواهد نمود، بسیاری از آنان به استقبال آخرین پیامبران بر اساس همین پیشگویی‌های کتاب‌های‌شان، به یثرب مهاجرت کردند. این قبایل یهودی مثل بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قنیقاع و خیبر در یثرب سکونت نمودند و منتظر این پیامبر بودند؛ زمانی که عرب‌های حجاز از آنان سوال می‌نمودند که چرا به این منطقه آمده‌اند، برای‌شان می‌گفتند که ما اهل کتاب هستیم و

برای استقبال آخرین پیامبران که نامش در آسمان احمد و در زمین محمد است و بنام ستوده شده در کتاب‌های ما ذکر شده است، آمده‌ایم. ایشان این حقیقت را به عرب‌ها و سایر ساکنین یثرب بیان می‌داشتند و همیشه از آمدن آخرین پیامبران که خاتم النبیین و رحمة للعالمین می‌باشد، خبر می‌دادند، مردم یثرب که اکثریت‌شان به سخنان یهودان که دارای علم بودند، قناعت نمودند، آنان نیز منتظر چنین پیامبری بودند. ولی وقتی پیامبر ﷺ ظهور نمود، آنان او را شناختند، ولی مشکل اساسی آنان این بود که آنان فکر می‌کردند که آخرین پیامبران از میان قبائل یهودی ظهور خواهد نمود، ولی پیامبر را دیدند که با همان صفاتی که در کتاب‌های‌شان ذکر شده است، می‌باشد اما از قوم عرب است، خواسته‌های شیطانی متعصبانه‌ی آن‌ها مانع پذیرفتن وی شد، مشکل اساسی آنان در تعصب و خودخواهی بود که مانع شد آنان حق را بپذیرند، هنگامی که آنان خبر شدند، آخرین پیامبری که آنان مردم را به ایمان به او دعوت می‌کنند و از تولدش دیگران را خبر می‌دهند از قوم آنان نیست، تعصب و خودخواهی آنان سبب شد که با وجود دانستن حق، حق را انکار کنند.

علم اگر در دل زندیاری شود علم اگر در سر زندیاری شود پیامبر اسلام از علمی که سبب هدایت انسان نشده، به نفع بشریت نباشد و در کنار داشتن علم، عمل نیز با وی موازی نباشد، به خدای عزوجل پناه جسته است؛ زیرا چنین علمی انسان را به یک شیطان مبدل می‌کند.<sup>(۱)</sup>

۱ - وعن زيد بن أرقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اللهم إني أعوذ بك من العجز والكسل والجبن والبخل والهرم وعذاب القبر اللهم آت نفسي تقواها وزكها أنت خير من زكها أنت وليها ومولاها اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ومن نفس لا تشيع ومن دعوة لا يستجاب لها . رواه مسلم . «از زيد بن ارقم رضي الله عنه روایت است که گفت:

یهودی ها با وجود این که علم داشتند ولی همان گونه که (شیطان تعلیم داشت ولی تربیه نداشت) یهودان نیز بر اساس تعصب، قوم پرستی، خودخواهی و تکبر، این حقیقت را انکار نمودند و حتی برای بت پرستان می گفتند که دین شما از دین اسلام بهترست.

برعکس کسانی که در یثرب بودند و مانند آنان تعصب نداشتند، از این که بر اساس معلومات همان یهودیان منتظر آمدن آخرین پیامبر بودند، به مجرد رسیدن خبر پیامبر در بیعت عقبه ایمان خود را اعلان نمودند و زمانی که مشرکین قریش پیامبر را اذیت نمودند، مردم یثرب او را به گرمی استقبال نمودند و همان بود که یثرب بنام (مدینه الرسول) نامیده شد و پیامبر گرمی اسلام نخستین **تهداب** دولت اسلامی و مدنیت اسلامی را در آنجا گذاشت و نام یثرب به (مدینه ی منوره) تبدیل شد.

### دین حقیقی عیسی علیه السلام اسلام بود

در مورد دین عیسی علیه السلام باید گفت که: اسلام دین عیسی علیه السلام و حواریون (پیروانش) بود: ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا يَا مَعْزَنُ يَا مَعْزَنُ يَا مَعْزَنُ﴾ [المائدة: ۱۱۱].

«و زمانی به حواریون وحی فرستادم که به من و پیامبرم ایمان بیاورید، آنان گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.»

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی گردد، بتو پناه می جویم.»

به شهادت قرآن عظیم الشان پیروان حقیقی عیسی علیه السلام مومنان یکتا پرست بوده، همه مسلمان بودند: ﴿قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]. «خواریون گفتند: ما انصار خدا هستیم، به الله ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانان هستیم».

عیسی علیه السلام برای تصحیح مفاهیم و معتقداتی که مورد دستبرد یهودیان قرار گرفته بود، ظهور نمود، او مردم را به توحید دعوت نموده و برای این که یهودیان، بسیاری از احکام الهی را فراموش نموده و در مقابل خدای عزوجل بی ادبی می نمودند و اموری را به الله جل جلاله نسبت می دادند که شایسته ی الله جل جلاله نیست، مسایل اخلاقی را فراموش نموده و دین را وسیله ی خون ریزی و قتل گردانیده بودند، عیسی علیه السلام می خواست تا منتهی درجه ی اخلاق را برای مردم بیاموزد و بنی اسرائیل را که از راه حق منحرف شده بودند دوباره به صراط المستقیم راهنمایی نماید ولی روح تعصب و خودخواهی یهودیان، آنان را نگذاشت که تمایل به حق نمایند، آنان دسایس مختلفی را برای نابودی عیسی علیه السلام استعمال نمودند و خواستند ایشان را به صلیب آویزند ولی الله متعال جل جلاله پیامبرش را از دسیسه ی آنان نجات داد، الله متعال جل جلاله پیامبرش از دست یهودان نجات داد و او را به نزد خود برداشت؛ الله متعال جل جلاله در این مورد می فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن سُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ [النساء: ۱۵۷]. «سخن ایشان که ما مسیح عیسی پسر مریم را کشته ایم، آنان به یقین او را نکشته اند و صلیب هم نموده اند مگر این یک شبهه برای شان بوده، کسانی که در این مورد اختلاف نموده اند در شک هستند، در مورد آن علم ندارند،

آنان فقط گمان‌های خویش را متابعت می‌کنند، (حقیقت این است که) او را حقیقتاً نکشته‌اند».

That they said (in boast), "We killed Christ Jesus the son of Mary, the Messenger of Allah"; but they killed him not, nor crucified him, but so it was made to appear to them, and those who differ therein are full of doubts, with no (certain) knowledge, but only conjecture to follow, for of a surety they killed him not.

خدای عزوجل ذات رحمن و رحیم است و برای هدایت بشریت فقط یک دین را فرستاده است، آن هم دین اسلام است که دین توحید است، دینی که خدای یگانه را برای مردم معرفی می‌کند و با شناخت خالق یگانه‌ی مردم، همه یکسان شده تمامی فرق‌های رنگ، پوست، نژاد، زبان و غیره از بین رفته همه می‌توانند در سایه‌ی توحید زندگی کنند.

و با داشتن عقیده‌ی توحید همه با هم یکپارچه شوند به این علت گفته شده است که (کلمهٔ توحید برای توحید کلمه است) یعنی با خواندن کلمه‌ی توحید، در میان بشریت وحدت و یکپارچگی می‌یابد.

پیروان حقیقی عیسی علیه السلام انسان‌های یکتاپرستی بودند که سال‌ها به چنین عقیده‌ای بودند و باور داشتند که عیسی علیه السلام فرستاده‌ی خداست ولی با گذشت زمان شخصی یهودی متعصب بنام پولس (شاوول طرطوسی) ظهور نمود که توانست با نیرنگ‌های خویش بر ضد پیروان حقیقی عیسی علیه السلام برخیزد، آنان را سرکوب نماید و دین جدیدی را بنام مسیحیت تاسیس نماید که در مورد شخصیت و برنامه‌های پولس در بحث‌های آینده مفصلاً تحقیقاتی خواهیم داشت.

اکنون انسان می‌تواند بداند که اساس اختلاف در میان ادیان دو علت است:

- علت اولی: آوردن ادیان دست ساخته‌ی بشر بنام دین؛ همانند بسیاری از ادیانی که آن را انسان‌ها اختراع نموده‌اند و به نام دین بین مردم نشر نموده، آن را به خالق این جهان نسبت می‌دهند؛ مثل هندوویزم، زردشتی و غیره.

- علت دوم: تغییر دین اسلام و عقیده‌ی توحید تمامی پیامبران به نام دیگر و عقیده‌ی دیگر چنانچه نصرانی‌ها، عقیده‌ی عیسی علیه السلام را که عقیده‌ی توحید بود، تغییر دادند و نام دینش را مسیحیت گذاشتند.

## دلیل اول رد مسیحیت

### (نام مسیحیت)

نخستین دلیل برای این که مسیحیت دین خدا نیست، نام آن می‌باشد؛ زیرا بر اساس این نام، نسبت دین بسوی یک شخص می‌شود که آن مسیح است، از نام آن معلوم می‌شود که از هنگامی که نام دین تغییر کرد و به عوض دین خدا، دین مخلوق شد، از همان روز جنازه‌ی آن خوانده شد؛ زیرا دین خدا را به انسانی نسبت دادن ولو پیامبر باشد کاری غلط و ناروا است. هیچ وقت پیامبر دینی را اختراع نکرده است و هیچ پیامبری نگفته است. همه می‌گفتند که دین، دین خداست، اما در برهه‌ای از زمان، یکی از دشمنان خدا و پیامبران بنام پولس، عقیده‌ی توحید را که عیسی علیه السلام به مردم تبلیغ نموده بود، تغییر داد، نام آن را نیز به مسیحیت تبدیل نمود؛ زیرا اسلام دین خدا و به مفهوم تسلیم شدن در برابر ذات پروردگار می‌باشد. بهتر است قصه‌ی شاول طرطوسی را در عنوان‌های بعدی مورد مطالعه قرار دهیم.



## دلیل دوم رد مسیحیت

( شخصیت پیامبر مسیحیت = پولس (شاوول طرطوسی) اصلاً بنیان‌گذار مسیحیت شخصی بنام پولس (شاوول طرطوسی) است که مسیحیان او را (پولس رسول) می‌نامند. شخصیت این شخص خود دلیل واضحی است بر این که مسیحیت دین خدا نیست؛ زیرا تمامی پیامبران معصوم هستند و این لطف خدای عزوجل است که پیامبران را به انجام دادن نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها حمل می‌کند، بناء پیامبران از گناهان ظاهری و باطنی معصوم بوده و این رحمت الهی با ایشان قبل و بعد از نبوت می‌باشد.<sup>(۱)</sup> عصمت و پاکی پیامبران در دعوت آنان خیلی ها موثر است، زیرا

۱ - ولعل من أحسن التعريفات للعصمة وأسلمها ما ذكره صاحب كتاب نسيم الرياض في شرح الشفا للقاضي عياض بأنها : "لطف من الله تعالى يحمل النبي على فعل الخير، ويزجره عن الشر مع بقاء الاختيار تحقيقاً للابتلاء" ( ينظر : إتحاف المرید بحاشية الأمير ص ۱۱۴ ، وتحفة المرید على جوهرة التوحيد للباجوری ص ۷۵ ). ومن المستحسن في تعريفها أيضاً من قال : "هي حفظ الله عز وجل للأنبياء بواطنهم وظواهرهم من التلبس بمنهى عنه، ولو نهى كراهة ولو في حال الصغر مع بقاء الاختيار تحقيقاً للابتلاء(أخلاق النبي صلى الله عليه وسلم في القرآن والسنة للدكتور أحمد الحداد ۲/ ۹۹۰، ۹۹۱).

... إن العصمة تعني حفظ الله تعالى لأنبيائه عن مواقع الذنوب الظاهرة والباطنة، وأن العناية الإلهية لم تنفك عنهم في كل أطوار حياتهم قبل النبوة وبعدها، على ما هو المعتمد كما سيأتي تحقيقه، فهي محيطة بهم تحرسهم من الوقوع في منهى عنه شرعاً أو عقلاً، وهذا ما ظهر أثره في الخارج، فقد كان أنبياء الله تعالى ورسله عليهم الصلاة والسلام محفوظي الظواهر والبواطن من التلبس بمنهى عنه ولو نهى كراهة أو خلاف الأولى.

بزرگترین دلیل برای راستگویی یک شخص در امور آخرت راستی و صداقت وی در امور دنیوی میباشد روی همین علت بود که پیامبر ﷺ برای مردم میگفت که من هیچگاهی دروغ نگفتم و حضرت ابوبکر صدیق بمجرد شنیدن خبرت رسالتش گفت که محمد ﷺ در امور دنیوی دروغ نگفته است پس در امور آخرت چطور ممکن است دروغ بگوید ، وقرآن عظیم الشان حکایت میکند که ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [یونس: ۱۶]. من در میان شما یکی عمر زنده گی نموده ام چرا تعقل نمی‌کنید.

درینجا پیامبر گرامی اسلام برای مردم عصمت ، پاکی و عفت خود را بیان میدارد که او مدت طولانی در میان آنها زنده گی داشته وهمه او را بنام صادق ، امانت کار و شخصیت با عزت میشناختند . همچنان هنگامیکه ابوسفیان با هرقل پادشاه روم ملاقات نمود او هرقل او را در مورد شخصیت

... فهم محفوظون ظاهراً من الزنا و شرب الخمر والكذب والسرقة، وغير ذلك من المنهيات المستقبحات في الخارج، و محفوظون في الباطن من الحسد والكبر والرياء وغير ذلك من منهيات الباطن.

شاید یکی از بهترین تعریف‌ها برای عصمت، تعریف صاحب کتاب نسیم الریاض فی شرح الشفا نوشته‌ی قاضی عیاض باشد که آورده است: لطفی است از سوی خداوند متعال که پیامبرش را به سوی کار خیر می‌کشانند و از شر و بدی بازمی‌دارد اما با وجود این اختیار پیامبر همچنان وجود دارد تا مورد آزمایش قرار گیرد (نک: إتحاف المرید بحاشیة الأمير ص: ۱۱۴، و تحفة المرید علی جوهرة التوحید للباجوری ص: ۷۵) یکی از تعاریف مناسبی که در مورد آن شده، این است که: حفظ باطن و ظاهر پیامبران از اموراتی که از آن نهی شده است و لو که نهی از امر مکروه و حتی در کودکی باشد و در عین این حال، اختیار او باقیست تا مورد آزمایش و ابتلا قرار گیرد. (أخلاق النبى ﷺ فی القرآن والسنة، دکتر أحمد الحداد ۲/۹۹۰، ۹۹۱)

رسول ﷺ پرسید اساسی ترین سوال وی این بود که آیا کدام وقتی او را به دروغ گویی متهم نموده اید. ابو سفیان گفت که نخیر در حالیکه ابو سفیان که شخص کافری در آن زمان بود . ولی شهادت راستین داد . هرقل گفت من تصور نمیکنم که او در بین مردم دروغ را ترک کند سپس بر خواسته بالای خدا دروغی بگوید.<sup>(۱)</sup>

معصوم و پاک بودن پیامبران بزرگترین سند برای بدوش گرفتن امانت الهی است ، آیا ممکن است غذای پاکی را در ظرف کثیف گذاشت؟ اکنون شما در مورد موسس مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی) که او را پیامبر مینامند از کتاب خود شان نقاطی را بخوانید و سپس در مورد قضاوت کنید که مشکل در کجاست؟

### ... بنیان گذار عقیده مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی)

یکی از دشمنان خطرناک عیسی ﷺ و پیروانش شاوول طرطوسی (پولس) می باشد، او که یهودی متعصب و یکی از فرماندهان جنگ سالار یهودی بود و هزاران پیر و موحد و یکتاپرست مسیح ﷺ را به قتل رسانده

---

۱ - ولهذا لما سأل هرقل (۱) ملك الروم أبا سفیان (۲) ومن معه، فيما سأله من صفة النبي ﷺ قال: فهل كنتم تتهمونه بالكذب قبل أن يقول ما قال؟ قال أبو سفیان : لا. وقد كان أبو سفیان إذ ذاك رأس الكفرة وزعيم المشركين ومع هذا اعترف بالحق : والفضل ما شهدت به الأعداء فقال له هرقل : فقد أعرف أنه لم يكن ليدع الكذب على الناس ثم يذهب فيكذب على الله!! (۳). جزء من حدیث طویل أخرجه البخاری (بشرح فتح الباری) فی عدة أماكن منها كتاب بدء الوحي ۱/ ۴۲ - ۴۴ رقم ۷، ومسلم (بشرح النووی) كتاب الجهاد والسير، باب كتاب النبي ﷺ إلى هرقل ۶/ ۳۴۶ - ۳۴۸ رقم ۱۷۷۳ من حدیث ابن عباس رضی عنه وينظر: تفسير القرآن العظيم لابن كثير ۴/ ۱۹۰ .

بود، بدین نتیجه رسید که جنگ مسلح، او را به هدف نمی‌رساند و خواست دین توحید عیسی صلی الله علیه و آله و حواریونش را از داخل ضربه زند و یا به عبارت دیگر جنگ فکری را آغاز نماید و برای رسیدن به این هدف کتب عقاید و فلسفه‌ی هند، اغریق، یونان و غیره را مطالعه نمود؛ او در خلال این کتب دریافت که در هند قدیم مردم به عبادت سه خدا معتاد بوده‌اند و فلاسفه‌ی قدیم نیز در شناخت خالق نظریاتی داشته‌اند که همه در نیمه‌ی راه باقی‌مانده‌اند؛ زیرا برای رسیدن به خالق جهان، عقل مرجع خوبی بوده ولی برای تصور ذات الله متعال عز وجله عقل عاجز بوده و لازم است انسان به وحی الهی روی آورد. ولی بر عکس برای فساد عقیدتی لازم است تا شکوکی را در توحید ایجاد نمود و وحی الهی را مخدوش نموده و پیامبران را از مقام بشریت به الوهیت رسانید و بنام دوست، تیشه به ریشه‌ی دین زد؛ به دنبال این هدف بالأخره روزی برخواسته و با لباس‌های فقیرانه در مقابل مردم ظهور نمود و مردم که او را می‌شناختند، او را در میدان‌های جنگ و نبرد علیه مؤمنین با لباس‌های نظامی با حشمت و دهشت و حالت اجتماعی نهایت مستمند دیده بودند، همه به تعجب فرو رفته از او علت را پرسیدند: که چگونه در یک شبانه روز حالت وی دگرگون شده از سلطنت به فقر رو آورده؟ او طرح خصمانه‌ی خویش را در لباس دوستان و مظلومان چنین بروز داده و گفت: دوش به بیابانی در شام در حرکت بودم که ناگهان ندایی از آسمان‌ها مرا توقف نمود و خطابم کرد که ای پولس! چرا بندگان بیچاره‌ام را اذیت می‌نمایی و چرا عناد و دشمنی‌ات را با این مظلومان اعلان نموده‌ای و آنان را به خاک و خون می‌کشانی؟ پرسیدم: که هستی و از من چه می‌خواهی؟ گفت: من عیسای مسیح هستم که خدای انسان‌ها و پسر خدا می‌باشم و اکنون در پهلوی پدرم نشسته‌ام و احوال بندگان را مراقبت می‌کنم. من با او

تعهد نمودم که از این پس بندگان را اذیت نمی‌کنم و خودم نیز توبه نموده و در زمره‌ی بنده گان او در آمدم.

دلیل رد مسیحیت مطالعه‌ی شخصیت پولس یهودی می‌باشد، که او قبل از این که ادعای پیامبری نماید، یک شخص قاتل، ظالم و دشمن حق و عدالت بود؛ درحالی که تمامی برگزیدگان الهی برای وظیفه‌ی پیامبری، کسانی بودند، که سابقه‌ی بسیارعالی تقوا، اخلاق و انسانیت داشتند، شما شخصیت پولس را در عنوان بعدی از خلال کتاب انجیل مطالعه نمایید.

شخصیت پولس یهودی در بابیل: هرگاه شما در مورد تمامی پیامبران از آدم گرفته تا محمد ﷺ فکر کنید و شخصیت آنان را در کتاب‌های آسمانی مطالعه کنید، می‌بیند که آنان انسان‌های پاک بودند و مسلمانان به معصوم و پاک بودن تمامی پیامبران حتی از گناهان کوچک متیقن بودند؛ زیرا الله متعال ﷻ کسانی را برای نشر رسالت آسمانی اختیار نموده است که پاکی و اخلاق ایشان سبب ایمان دیگران شده است؛ تمامی آنان خود را قربان نمودند؛ عذاب‌ها را از دست بی‌ایمان‌ها کشیده‌اند و بخاطر اثبات اخلاص آنان قصه‌هایی داریم که ثابت می‌کند، آنان در راه خدا آمده‌ی همه نوع قربانی بودند؛ ابراهیم علیه السلام پسرش اسماعیل را به قربان‌گاه می‌برد و پسر نیز می‌گوید: «يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» [الصافات: ۱۰۲]. «پدرچان هرچه امر شده‌ای آن را عملی کن».

آنان پاک تولد شدند، پاک زندگی نمودند و پاک مرده‌اند، تاریخ زندگی هر کدام دارای پاکی است؛ زیرا خدای پاک، انسان‌های پاکی را برای دعوت به یکتا پرستی تعیین نموده است. اما اگر شما انجیل را با دقت و تفکیر مطالعه نمایید، شخصیت پولس را که بعدها بنام پولس رسول گفته می‌شود، مخالف تمامی پیامبران می‌باشد، او را قبل از ادعای پیامبری از حیث یک انسان

قاتل معرفی کرده که حقیقتاً هم یک قاتل بوده است شما لطفاً سفر اعمال رسولان را باز نمایید و در وسط صفحه عنوانی را تحت «پولس دشمن مسیح، پیرو مسیح می‌شود» بخوبی مطالعه کنید.

((و اما پولس که از تهدید و کشتار پیروان مسیح هیچ کوتاهی نمی‌کرد، نزد کاهن اعظم اورشلیم رفت و از او معرفی نامه‌هایی خطاب به کنیسه و عبادتگاه‌های دمشق، پایتخت سوریه خواست تا ایشان با او در امر دستگیری پیروان عیسی، چه مرد و چه زن، همکاری کنند و او بتواند ایشان را دست بسته به اورشلیم بیاورد.))

در سفر اعمال رسولان فصل: ۸ شماره‌های: ۱-۳ چنین نوشته شده است: «پولس با کشته شدن استیفان کاملاً موافق بود، از آن روز به بعد، شکنجه و آزار ایمان‌داران کلیسای اورشلیم شروع شد بطوری که همه‌ی یهودیه و سامره فرار کردند، فقط رسولان در اورشلیم باقی ماندند .... اما پولس همه جا می‌رفت و دیوانه‌وار ایمان‌داران به مسیح را تار و مار می‌کرد حتی وارد خانه‌های مردم می‌شد و مردان و زنان را به زور بیرون می‌کشید و به زندان می‌انداخت.»

این شخص که از کشته شدن مومنان دریغ نمی‌کرد، هم به قتل رضایت داشت و هر جایی که مومنان را دستگیر می‌نمود، آنان را تار و مار می‌کرد، آیا ممکن است که الله مهربان قاتلی را برای نشر رسالت رحمت و اخوت اختیار نماید، انسانی که تاریخ حیاتش در خون‌ریزی‌ها سپری شده است؟ و به اساس عقل انسان که می‌داند که این انسان قاتل که از خدا نمی‌ترسید، برای ضربه زدن به یکتا پرستان، چنین ادعایی را نکند، که حقیقتاً کرده است.

پولس ادعا نمود که عیسی صلی الله علیه و آله پیامبر الهی نبوده بلکه پسر خداست و از این‌که پسر خدا با من صحبت نمود و بر این اساس که خدا بجز پیامبران با

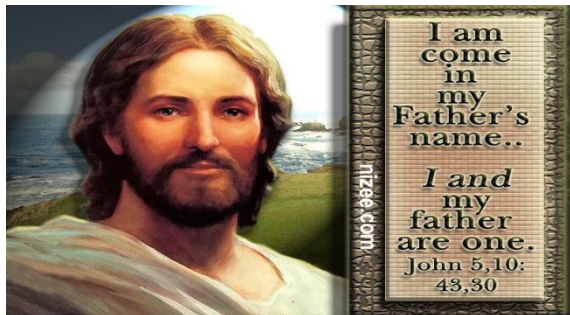
کسی دیگری صحبت نمی‌کند، من هم اکنون پیامبر هستم، پولس یهودی بدین طریقه ادعای نبوت نمود و یک سلسله از عقاید را در دین داخل نمود که عیسی علیه السلام از آن بری بوده و می‌باشد.

اکنون در کتاب بایبل باز هم سفر اعمال رسولان فصل: ۹ را باز نمودم که در ادامه‌ی قصه‌ی پولس چنین نگاشته است:

«پس او رهسپار شد، در راه، در نزدیکی دمشق، ناگهان نوری خیره کننده از آسمان گرداگرد پولس تابید، بطوری که بر زمین افتاد و صدایی شنید که به او می‌گفت: پولس، پولس، چرا این قدر مرا رنج می‌دهی؟ پولس پرسید: آقا شما کیستید؟ آن صدا جواب داد: من عیسی هستم، همان کسی که تو به او آزار می‌رسانی! اکنون بر خیز به شهر برو و منتظر دستور من باش...»  
اعمال رسولان، فصل: ۹ شماره: ۱-۵

زمانی پولس با این اسلوب خود را در جمله‌ی پیروان مسیح نه بلکه به ادعای خودش پیغمبر و رسول قلمداد می‌کند، معتقدات باطلی را که از هندوها گرفته بود و بنام تثلیث (سه خدایی) است داخل عقیده‌ی آنان می‌کند.

در این جا به عنوان مثال می‌توان بعضی از نصوص بایبل را نقل نمود:  
در انجیل یوحنا باب هفدهم آمده است: «خدا پدر عیسی است و عیسی پسر گرامی خدا است»



در رساله‌ی اعمال رسولان باب نهم آیه‌ی ششم آمده: «نه بلکه خدا همان خود عیساست. شائلول گفت: خدا تو کیستی؟ خدا گفت: من همان عیسی هستم.»

در انجیل متی فصل سوم شماره‌ی: شانزدهم آمده است: «اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده و بر وی می‌آید آنگاه ندایی از آسمان رسید که: اینست پسر گرامی من که از او خشنودم.»

در رساله رومیان باب پانزدهم شماره‌ی هفتم آمده است: «بنابراین یک دل و یک زبان خدا و پدر خدا ما عیسی را تمجید کنید»

در رساله‌ی غلاطیان باب چهارم شماره‌ی چهارم آمده است: «لکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد.» بدین شکل پولس یهودی آنان را به شرک کشانید، پیامبر خدا را بنام پسر خدا قلمداد نموده و او را شریک سلطنت الهی نمود و آهسته آهسته نشان صلیب را چنان در بین آنان بخش نمود که حالا اکثریت آنان نام خدای یکتا را به زبان نیاورده، همه عیساى مسیح را می‌پرستند، کلیسا را از حالت اولیه‌اش تغییر داده و به عوض عبادت الله یکتا به عبادت عیسی علیه السلام مبدل نموده و مجسمه‌ی به دار آویخته شده‌ی عیساى مسیح را داخل کلیسا نمودند.

ادعای پولس توسط موحدین (حواریین عیسی علیه السلام) مورد انتقاد قرار گرفت و اختلاف میان مؤمنان موحد و پیروان پولس شروع شد و چندین سال ادامه یافت و آریوس موحد یکی از معترضین عقیده‌ی تثلیث (سه خدایی) بود و سرسختانه با کلیسا مبارزه می‌نمود و از این‌که پیروان پولس بر اساس نیرنگ‌هایش دین را مخصوص خدا و دولت را مخصوص امپراطور می‌دانستند و برای امپراطور دست آزادی برای قانون‌گذاری و برده‌سازی



داده بودند، امپراطوران وقت نیز برای منافع خود پیروان پولس را تایید می نمودند و زمانی که این اختلافات و گفتگوها میان موحدین و پیروان پولس جریان داشت، امپراطور وقت با مشوره‌ی پولسیان، کنفرانس بزرگی را دایر نموده و از همه خواست تا با اسناد دست داشته‌ی خویش برای اثبات عقیده‌شان در این کنفرانس اشتراک نمایند تا در نهایت تصمیم قطعی اتخاذ گردد.

موحدین مؤمن نسخ اصلی انجیل را با خود آوردند تا اثبات کنند که الله یکی و یگانه است، شریک و مانند نداشته، از پدر، پسر، و شریک مبرا می‌باشد و عیسی صلی الله علیه و آله پیامبر خدا و مخلوق می‌باشد و دین عیسی صلی الله علیه و آله همان دینی است که برای آدم و ابراهیم (علیهما السلام) وحی گردیده است در کنفرانس حاضر گردیدند، پیروان پولس نیز برای دفاع از عقیده‌ی مشرکانه‌ی سه خدایی در این کنفرانس شرکت ورزیدند؛ این کنفرانس که بنام کنفرانس نیقیه (نیکیا) در تاریخ ذکر است، بریاست امپراطور وقت و اراکین حکومتش دایر گردید و بعد از بحث و مناقشه، امپراطور که قبلاً توسط پیروان پولس پلان شده بود، فیصله نمود که تمام اسناد دست داشته موحدین که نسخ اصلی انجیل است؛ سوزانده شوند و موحدین و دانشمندانی که برای دفاع از عقیده‌ی توحید در این مجلس هستند، همه در سالن کنفرانس اعدام گردند و بعد از قتل موحدین و سوزاندن نسخ انجیل، فیصله نمودند که بعد از این، دین امپراطوری همان عقیده‌ی پولسی بوده و به سه خدایی رسماً اعتراف نمودند که در قسمتی از قطعنامه آمده است:

«ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق همه‌ی چیزهای دیدنی و نادیدنی و به خدای واحد، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود پدر یگانه، مولودی که از ذات پدر است خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق».

به این شکل نخستین بانی مسیحیت، عیسی الطیلا نبوده؛ زیرا وی یک مسلمان یکتاپرست بود و حوارین وی نیز به خدای یکتا معتقد بودند، نخستین بانی مسیحیت، پولس است که عقیده‌ی پیروان مسیح را با هزاران نیرنگ از توحید (یکتا پرستی) به تثلیث (سه خدایی) کشاند، او اصطلاحات جدیدی را در این دین داخل نمود.

هرگاه به تاریخ انسانیت نظر اندازیم و کتاب‌های الهی را مورد مطالعه قرار دهیم، جنگ فکری وسیله‌ی خطرناکی برای رسیدن به اهداف شیطانی می‌باشد، دشمنان حق زمانی که از مقابله‌ی مستقیم با مسلمانان مایوس می‌شوند، راه جنایت فکری را در پیش می‌گیرند و بر این اساس با فریب‌کاری، در لباس دوستان داخل شده و به طرف مسلمانان دست دوستی را دراز نموده، کوشش می‌کنند که در لباس دوست به نابودی آنان اقدام ورزند.

### جنگ فکری وسیله فریب مومنان

نخستین بنیان‌گذار جنگ فکری و یاهم جنایت فکری، ابلیس بود؛ زیرا او می‌دانست که نمی‌تواند آدم و بی بی حوا (علیهما السلام) را به بیراهه کشاند، ولی به ادعای دوستی آنان را راه گم نمود.

شیطان آدم و بی بی حوا را وسوسه نمود: ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَعَلَمَا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقْبَلَ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۲﴾ قَالَا رَبَّنَا

ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۰﴾ [الأعراف: ۲۰-۲۳]. «شیطان (آدم و بی بی حواء) را وسوسه نمود تا عورت آنان را کشف نماید و برای شان گفت که پروردگارتان شما را ازین درخت برای این منع نموده است تا دو فرشته و یا هم برای همیشه در این جا نباشید. و برای شان قسم یاد نمود که من برای تان از جمله نصیحت کنندگانم. و چون از درخت ممنوعه خوردند، عورت شان کشف گردید و به پوشاندن خود با برگ های درختان جنت آغاز نمودند، پروردگار برای شان گفت: که آیا شما را ازین درخت منع ننموده بودم و برای تان نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شما است؟ گفتند: پروردگارا ما بالای نفس های خود ظلم نمودیم و اگر ما را مغفرت ننموده و رحمتت را بالای ما نفرستی از جمله زیان کاران خواهیم بود».

شیطان از جنگ فکری کار گرفته، برای آدم و بی بی حوا (علیهما السلام) فریب کاری نمود تا آنان از درخت ممنوعه بخورند و برای شان دلیل بیان داشت که هرگاه شما از این درخت بخورید، مانند فرشتگان می شوید و یا هم در جنت برای همیشه باقی خواهید ماند. شیطان از نفاق کار گرفته و برای آنان قسم خورد که من دوست شما می باشم و این سخنان را برای خوبی شما می گویم و آنان هم با سخنان این دشمن مکار، فریب خورده و از درخت ممنوعه ی جنت خوردند و به مجرد خوردن، لباس های زیبای جنت از تن آنان ریخت و هر دو برهنه شده، مجبور شدند تا به برگ های درختان بهشت خود را بیوشانند.

این حکایت، بزرگترین درس برای مسلمانان است، تا انسان فریب شیطان های انسی و جنی را نخورده و احکام اسلام را کاملا بپذیرد، الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿۲۸﴾ [البقرة: ۲۰۸]. «ای مؤمنان شما در اسلام کاملا داخل شوید و پیروی از گام های شیطان مکنید».

دومین کسی که در تاریخ، جنگ فکری را انجام داد، پولس یهودی بود، که با استفاده از چال‌های شیطانی به مخالفت با مسلمانانی که پیرو عیسی علیه السلام بودند، برخاست؛ او با هزاران مکر و فریب، عقیده توحید را تثلیث مبدل نمود و وقتی توانست یک سلسله جاهلان و درباریان را قناعت دهد، بقیه‌ی موحدین را توسط آنان به قتل رسانید، در کتاب الهی تغییرات و تحریف‌هایی را او و پیروانش آوردند که نه به شأن الله متعال شایسته است و نه هم به شأن پیامبران؛ مثال‌های آن را در فصل‌های دیگر به شکل مفصل توضیح خواهیم داد.

## شناخت مسیحیت

تعریف مسیحیت: در مباحث قبلی خواندیم که یگانه دینی که الله متعال ﷻ برای بشریت فرستاده، دین مقدس اسلام است؛ زیرا ما ایمان داریم که تمامی پیامبران مسلمان بوده‌اند. اکنون بهتر است القابی را که مسیحیان برای خود اختیار نموده‌اند، مورد بررسی قرار دهیم. هرگاه به کتاب‌های مختلفی که در مورد مسیحیان نوشته شده است، نظر اندازیم، پیروان این کیش هم اکنون نام‌های مختلفی دارند که عبارت‌اند از:

- ۱- مسیحیت: این واژه در اصل از تخلص عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گرفته شده است؛ او را عیسای مسیح می‌گویند و مسیحیت نسبت است به سوی مسیح. در این اصطلاح خوب درک می‌کنیم که دین خدا به سوی یک انسان نسبت شده، که خود دلالتی بر تحریف این دین می‌کند.
- ۲- عیسویت: این واژه از نام عیسی گرفته شده، که نسبت به سوی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد. در این واژه نیز بخوبی دیده می‌شود که دین الهی، بسوی یک مخلوق نسبت داده شده، این دین را دین عیسی خوانده‌اند، ولی درحقیقت، پیامبران دین دیگری جز دین خدا نداشته‌اند که آن را اسلام گویند.
- ۳- نصاری: واژه نصاری از کلمه‌ی (ناصره) گرفته شده و ناصره هم نام جایی است در فلسطین، و از این‌که عیسی در این منطقه زندگی می‌کرد، او را عیسای نصاری می‌گفتند و پیروان این دین را نصاری گویند.

## دلیل سوم رد مسیحیت

(نسبت آن به مسیح)

همین نسبت این دین به یک شخص یا منطقه است، دلیل واضحی برای رد این دین است؛ زیرا این دین خدا نیست، دین یک مخلوق است به این اساس آن را به شخص نسبت داده‌اند نه به خدای عزوجل. شاید بعضی‌ها بگویند که عیسوی‌ها عیسی را خدا می‌گویند؛ ولی در جواب آنان می‌گویم که در بحث‌های بعدی خودتان می‌دانید که آنان عیسی را خدای پسر می‌گویند، معتقد به الله نیز هستند ولی بر اساس محبت زیاد به خدای پسر (العیاذ بالله) خدای واحد را فراموش کرده‌اند؛ با وجود این که در اصل، کتاب‌شان از خدای همه که عیسی نیز مخلوق و پیامبرش است ذکرهایی آمده است.

مسیحیت در اصطلاح: دایرة المعارف بریطانی در این مورد می‌گوید: «دینی است که پیروان آن خود را بسوی باشنده‌ی منطقه‌ی ناصره (مسیح) نسبت می‌دهند و او را مسیح منتخب خدا می‌دانند. (انسایکوپدیا اوف بریتش)<sup>(۱)</sup>

ولی تعریف دقیق مسیحیت را می‌توان چنین بیان داشت: مسیحیت دینی است که به مسیح منسوب شده، و به عقیده‌ی تثلیث، یکتابودن این سه عنصر و صلیب مسیح، ایمان داشته، دارای کتاب مخصوص و عبادات مخصوصی می‌باشد.

شرح تعریف :

۱- مسیحیت یک دین است: فعلا در جهان ادیان مختلفی وجود دارد، که بعضی حق و بعضی هم باطل می‌باشد و از این که در قرآن کریم

۱ - دایرة المعارف بریطانی، مقاله مسیحیت، ج: ۵، ص: ۶۹۳.

خطاب به کافران می‌خوانیم ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون:

۶]. «دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».

بنابراین می‌توان لفظ دین را بر ادیان باطل نیز اطلاق نمود. مسیحیت نیز یکی از ادیانی است که بطلان آن با دلایل، ثابت می‌شود.

۲- نسبت مسیحیت به عیسی: اصلا محور اساسی عقیده‌ی مسیحیت را عیسی تشکیل می‌دهد؛ بناء این دین به عوض نسبت به خدا، به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت داده شده است و از این که مسیحیان نمی‌خواهند اسلام را دین خدا بگویند، بناء آن را نیز به نام محمدیزم اطلاق می‌کنند، که مسلمانان هیچ‌گاه این اصطلاح را قبول ندارند.

۳- عقیده‌ی تثلیث: مسیحیان به تثلیث مقدس که عبارت از (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس) می‌باشد، عقیده دارند. آنان بدین عقیده‌اند که ذات الله عَلَيْهِ السَّلَامُ خدای پدراست (العیاذ بالله) و مسیح، خدای پسر است و روح القدس هم مانند کبوتری می‌باشد.

۴- یکتا بودن این سه عنصر: مسیحیان به این عقیده‌اند که آنان یکتاپرست و موحد هستند؛ زیرا آنان می‌گویند که همین اقایم سه گانه (خدای پدر، پسر، و روح القدس) با هم متحد شده، یک خدا را تشکیل می‌دهند، که این سخن یکی از بخش‌های مهم عقیده‌ی مسیحیت بوده و هیچ‌گاهی موافق عقل نمی‌باشد و آنان برای پذیرش این، عاطفه را نسبت به عقل ترجیح می‌دهند.

۵- صلب مسیح: به موضوع صلب مسیح؛ یعنی بدار آویخته شدن وی وزنده شدن وی بعد از سه روز، عقیده دارند، آنان می‌گویند که دشمنان مسیح او را به صلیب آویختند، او را کشتند و او سه روز بعد دوباره زنده شد و به آسمان رفته، در پهلوی پدرش نشسته است. بدین معنا که در این مدت سه روز یک بخش خدا مرده بوده است.

۶- کتاب مخصوص: مسیحیان اصولاً به دو کتاب که عبارت از عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل) است، ایمان دارند، آنان این کتاب را که از دوازش ساخته شده است، بنام بائبل (کتاب مقدس) می‌نامند. ولی تمامی بائبل‌ها یکسان نبوده و آنان در ایمان به یک کتاب اتفاق ندارند.

مشهورترین کتاب‌های آنان، اناجیلی است که به اشخاصی چون (لوقا - مرقس - یوحنا - متی) منتسب می‌باشد.

### دلیل چهارم رد مسیحیت

#### (مولفین اناجیل)

هرگاه در مولفین این کتاب‌ها نظری بیفکنیم، می‌بینیم که این کتاب‌ها توسط لوقا (اسم یک شخص)، مرقس (اسم یک شخص)، یوحنا (اسم یک شخص) و متی (اسم یک شخص) نوشته شده است. بنابر این دلیل، این کتاب‌ها، کتاب الله نیستند؛ زیرا مولف این کتاب‌ها، انسان‌ها هستند. و به همین دلیل بود که یک تن از شخصیت‌های بزرگ که خود رهبر کلیسا بود، بعد از تحقیقات در کتاب‌هایی که به خدا نسبت داده می‌شود، دریافت که یگانه کتابی که مولف انسانی ندارد، قرآن عظیم الشان می‌باشد و به این اساس او به دین مقدس اسلام مشرف شد و به همراه وی یک ونیم لک انسان دیگری که در جمله آن دو هزار کشیش بود نیز مسلمان شدند<sup>(۱)</sup>.

۷- عبادات مخصوص: مسیحیت دارای یک سلسله عباداتی می‌باشد که مهم‌ترین آنان، تعمید (غسل مخصوص)، حمد خوانی و عشای ربانی

۱ - شما در این زمینه کتاب آشوک کولن یانک را که از طرف جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان چاپ شده و به قیمت ۵ افغانی فروخته می‌شود، مطالعه نمایید.



---

می‌باشد که تفصیل این موضوعات را در فصل‌های بعدی خواهیم خواند.



## فصل سوم:

### (مناقشهٔ اعتقادات مسیحیت)

#### دلایل رد اعتقادات مسیحیان

در این فصل موضوعات ذیل را می‌خوانیم:

- ۱- دلیل ۵ رد مسیحیت: اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله ﷻ
- ۲- دلیل ۶ رد مسیحیت: اعتقادات متناقض در مورد عیسی علیه السلام
- ۳- دلیل ۷ رد مسیحیت: عقیده تثلیث (سه خدایی)
- ۴- دلیل ۸ رد مسیحیت: عدم رضایت عیسی علیه السلام به کشته شدن
- ۵- دلیل ۹ رد مسیحیت: عقیدهٔ ملعون خلق شدن انسانها
- ۶- دلیل ۱۰ رد مسیحیت: تسلیم نمودن پسر به دشمنان، متهم نمودن پدر به قتل است.
- ۷- دلیل ۱۱ رد مسیحیت: عفو بخشایش گناهان انسانها
- ۸- دلیل ۱۲ رد مسیحیت: اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح
- ۹- دلیل ۱۳ رد مسیحیت: پولس شهادتنامه معافیت از گناهان توزیع مینماید
- ۱۰- دلیل ۱۴ رد مسیحیت: مشکل بت پرستی در مسیحیت
- ۱۱- دلیل ۱۵ رد مسیحیت: مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان
- ۱۲- دلیل ۱۶ رد مسیحیت: وفات سه روزهٔ عیسیای مسیح



## اعتقادات خارج از عقل در مسیحیت

مسیحیت دارای یک سلسله از معتقداتی می‌باشد که از دایره‌ی عقل انسانی کاملاً خارج بوده و یک انسان عاقل به هیچ شکلی نمی‌تواند آن را بپذیرد و همین سبب شده که بسیاری از بزرگان مسیحیت، این اعتقادات را ترک نموده و به قرآن عظیم الشان که تمامی دلایل آن مطابق معیارهای عقل انسانی بوده و عقل، آن را نفی نمی‌کند، گرایش خویش را اعلام نمایند. در این بحث، کوشش می‌کنیم که این اعتقادات را از کتاب‌ها و دست‌نویس‌های خودشان بصورت واضح نقل نماییم و باز این اعتقادات را مطابق عقل و دانش، مورد بحث قرار دهیم، تا باشد که یک انسان عاقل و با دانش، دلایل مهم این اشتباهات را درک نموده و خود را از این خرافات دور نموده، در صف موحدان یکتاپرست قرار دهد. و هرگاه با یک مسیحی روبرو می‌شود، او را به اشتباهاتش متوجه نموده، کوشش نماید وی را به راه حقیقی یکتاپرستی سوق دهد؛ زیرا وظیفه‌ی هر مسلمان یکتاپرست است که خیرخواه بوده و به اساس خیرخواهی، دیگران را در رسیدن به اعتقاد یکتاپرستی یاری نماید.

### دلیل پنجم رد مسیحیت

#### اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله ﷻ

مشکل اساسی مسیحیان در شناخت الله متعال ﷻ است؛ زیرا آنان به اساس روایات مختلف خویش، گاهی پدر عیسی را خدا معرفی میکنند و گاهی عیسی را خدا می‌دانند و گاهی هم خدا را متشکل از سه عنصر (پدر، پسر و روح القدس) معرفی می‌کنند. ولی اکنون که به اعمال آنان نظر

اندازیم، می‌بینیم که آنان فقط مجسمه‌ی مسیح را که بر روی صلیب کشیده شده است، عبادت می‌کنند. بناء خدای آنان، همان مجسمه (بت مسیح) می‌باشد که در کلیساها آویزان شده و آن را مانند بت پرستان عبادت می‌کنند.



### دلیل ششم رد مسیحیت

#### اعتقادات متناقض در مورد عیسی علیه السلام

هرگاه به روایات مختلف در مورد مسیح در بائبل (کتاب مقدس مسیحیان) و گفته‌های کشیشان و رهبران مسیحیت نظر اندازیم، مسیح را به اشکال مختلف معرفی می‌نمایند؛ گاهی او را خدا می‌گویند، گاهی او را پسر خدا می‌نامند و گاهی او را پیامبر خدا می‌گویند و گاهی هم او را بره‌ خدا. این تناقض و روایات مختلف در مورد عیسی علیه السلام ثابت می‌کند که این اختلافات در روایت‌ها، کلام ذات الله متعال جل جلاله نبوده، بلکه هرکسی مطابق اندیشه‌ی خویش در مورد عیسی علیه السلام ابراز نظر نموده است و وی را به اشکال مختلف معرفی نموده است:

۱- موضوع پسر خدا بودن مسیح در اناجیل: در انجیل یوحنا باب هفدهم آمده است (خدا پدر عیسی است و عیسی پسرگرمی خدا است)، انجیل متی فصل سوم شماره‌ی شانزدهم آمده است: (اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده و بر وی می‌آید؛ آن‌گاه ندایی از آسمان رسید که: این است پسر گرمی من که از او خشنودم)

در رساله‌ی رومیان باب پانزدهم، شماره‌ی هفتم آمده «بنابراین یک‌دل و یک‌زبان خدا و پدر خدا ما عیسی را تمجید کنید.»

۲- موضوع خدا بودن مسیح در اناجیل: در رساله‌ی اعمال رسولان باب نهم شماره‌ی ششم آمده است: «نه بلکه خدا همان خود عیسا است. شائول گفت: ال‌له‌ها تو کیستی؟ خدا گفت: من آن عیسی هستم.»

در رساله‌ی غلاطیان باب چهارم، شماره‌ی: چهارم ذکر است: «لکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد.»

۳- موضوع بره بودن مسیح در انجیل: در انجیل یوحنا، فصل: اول شماره: ۲۹ چنین نوشته شده است: «روز بعد یحیی عیسی را دید که بسوی او می‌آید، پس به مردم گفت: نگاه کنید این همان بره‌ای است که خدا فرستاده، تا برای آمرزش گناهان تمام مردم دنیا قربانی شود.»

۴- موضوع پیامبر بودن مسیح در انجیل‌ها: در بعضی از روایات آنان، مسیح را پیامبر خدا معرفی می‌کنند: «مردم از جلو و از پشت سر حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند: خوش آمده‌ای پسر داود پادشاه! مبارک باد کسی که به اسم خدا می‌آید خدای بزرگ او را مبارک سازد وقتی او وارد اورشلیم شد، تمام شهر به هیجان آمد مردم می

پرسیدند: این مرد کیست؟ در جواب می‌شنیدند: اوعی‌سای پیغمبر است از ناصره جلیل»<sup>(۱)</sup>.

یک انسان بی‌طرف می‌گوید: از این‌که در انجیل گاهی عیسی را پسر خدا و گاهی هم پیامبر و گاهی هم بره خوانده است، ثابت می‌شود که در انجیل تناقض و اختلاف وجود دارد و هرگاه این موضوع را به خدا نسبت دهیم و بگوییم این انجیل با این اختلافاتش کلام الله است، در حقیقت خدا را متهم نموده ایم؛ زیرا خدا در کتاب خود، گاهی او را پسر و گاهی هم پیامبر معرفی می‌کند؛ آیا به این سخن انجیل ایمان بیاوریم و بگوییم که عیسی پیامبر است و یا به سخنان دیگری که می‌گویند عیسی خدا و یا پسر خداست، کدام را عقیده کنیم؟ و اگر به عنوان یک انسان خداپرست، عقیده کنیم، می‌گوییم: الله بزرگ که عالم به همه‌ی امورات، هیچ‌گاهی اشتباه نمی‌کند، پس حقیقت چیست، دو امر شده می‌تواند که یا موضوع خدا بودن مسیح در داخل انجیل شده است، که این به حقیقت نزدیک است، و یا اینکه این شماره انجیل که به پیغمبری عیسی دلالت میکند، در انجیل داخل شده است که در صورت اقرار به این انجیل تغییر داده شده، و سخنان اضافی در او آورده شده است، ولی در این‌جا یک حقیقت ثابت می‌گردد و آن این‌که انجیل را نمی‌توان مطلقاً انکار نمود؛ زیرا در بسا از آیات انجیل که دست انسان‌ها به آن نرسیده است، همان حقیقت اصلی موجود است و آن این‌که عیسی مسیح رسول و پیغمبر خداست، در این هم حکمت الله است تا انسان‌های عاقل و دانشمند را که با عقل و دانش خود بدون تعصب این قسمت انجیل را می‌خوانند، سپس به حقیقت قرآنی که درین مورد صراحت دارد تسلیم می‌گردد:



قرآن عظیم الشان در مورد شخصیت ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ [الصف: ٦].

And remember, Jesus, the son of Mary, said: "O Children of Israel! I am the Messenger of Allah (sent) to you, confirming the Law (which came) before me, and giving Glad Tidings of a Messenger to come after me, whose name shall be Ahmad." But when he came to them with Clear Signs they said, "This is evident sorcery!"

### دلیل هفتم رد مسیحیت

#### عقیده تثلیث (سه خدایی)

بزرگترین مشکل اعتقادی مسیحیت را عقیده‌ی تثلیث (سه خدایی) تشکیل می‌دهد؛ این عقیده سبب شده که هزاران دانشمند، این دین را ترک نموده، به عقیده‌ی توحید رو آورند.

مسیحیان عقیده دارند که الله از اقانیم ثلاثه (عناصر سه گانه) تشکیل شده است، خدای پدر - خدای پسر (عیسای مسیح ﷺ) روح القدس (موجودی مانند یک پرنده) و این سه عنصر با هم یک جا بوده، خدای یکتا را تشکیل می‌دهند. و به این اساس ادعا می‌کنند که ما خدای یگانه را که از سه بخش متشکل است پرستش می‌کنیم. ویا به عبارت دیگر آنان خدا را مانند مثلی تشبیه می‌کنند که دارای سه زاویه می‌باشد.

این موضوع تا اکنون مورد تزلزل عقیدتی هزاران مسیحی شده است که چگونه می‌تواند خدای یکتا از سه عنصر پدر، پسر و روح القدس تشکیل شده باشد؟! آیا به اساس قواعد ریاضی،  $(۳ = ۱)$  و یا هم  $(۳ = ۱)$  می‌تواند باشد؟ و یا این که این مثلث دارای قائمه‌هایی است که باید هرکدام را جداگانه بدانیم و زمانی که هنوز مسیح تولد نشده بود، یکی از این زوایا وجود نداشت و زمانی هم او (به عقیده خودشان) مدت سه روز وفات نمود و در قبر بود، نیز آن مثلث یک زاویه خود را از دست داد.

دکترسید علی موسوی در این زمینه سخنان زیبایی دارد که نقل آن در این جا بی نهایت دلپسند می‌باشد؛ وی می‌گوید: «کلیسای مقدس و کشیشان مقدس‌تر، مردم را به پرستش سه خدا (پدر، پسر و روح القدس) دعوت می‌کنند و مضحک‌تر آن که می‌گویند: درحالی که ایشان سه تائید، باز یکیست!! حتی کودکان سه چهار ساله به این بیان جاهلانه می‌خندند که چگونه ۳ مساوی به ۱ و ۱ مساوی به ۳ است؟ چه رسد به دانشمندان علوم. اگر در علم ریاضی بگوییم یک مساوی به سه است  $(۳ = ۱)$ ؟ درحقیقت کفر علمی گفته ایم»<sup>(۱)</sup>

دکتر مذکور اضافه می‌کند: «پدران روحانی و طرفداران عقیده تثلیث برای توجیه این سخن پوچ و خرافی‌شان، مثلث متساوی الاضلاع را رسم می‌کنند و می‌گویند با این که مثلث از سه ضلع جداگانه ترکیب یافته است، باز به خودی خود یک مثلث است، بی خبر از این که الله تعالی مرکب نیست که از سه ضلع ترکیب شده باشد و اگر مرکب باشد، محتاج به اجزاء خواهد بود و آن که محتاج است، خدا نخواهد بود و اگر الله مانند مثلث است پس شما قاعده و ارتفاع آن را هم بگویید، تا مساحت این خدای جنجال

۱ - کدام یک اسلام یا مسیحیت؟ تالیف دکترسیدعلی موسوی، افغانستان، کابل: بنگاه انتشارات میوند، ص: ۸.

برانگیزتان نیز معلوم گردد.»<sup>(۱)</sup> «حرف دیگر این که هر ضلع مثلث از حال دو ضلع دیگر بی‌خبر است و اگر اضلاع مثلث عین همدیگر باشند، مثلثی وجود ندارد و فرضیه‌ی مثلث **تویه (توجیه)** نخواهد شد، بلی «مثلث هیأتی است مرکب از چند ضلع که نام همه‌ی آن‌ها را مثلث نهاده‌اند و هیچ عاقلی آن را واحد حقیقی نمی‌داند»<sup>(۲)</sup>.

نتیجه‌ی این غیر معقولیت در نظریه‌ی تثلیث و عدم فهم این قول سبب شرک بسیاری از مسیحیان و یا هم عدم قبول دین شده است و بفضل خداوند متعال، تعدادی از مردم با درک حقانیت عقیده‌ی توحید دین مقدس اسلام، به پذیرش اسلام مشرف شده‌اند. در قرآن کریم آمده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [المائدة: ۱۷۳]. «به تحقیق کافر شده‌اند کسانی که گفتند، الله (معبود حقیقی) سه خدا است درحالی که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست».

شخصیت‌های روحانی مسیحیت می‌گویند که ما موحد هستیم و خدای یگانه را عبادت می‌کنیم ولی وقتی می‌پرسیم که منظورتان از خدای یگانه چیست؟ در پاسخ می‌گویند: همین (پدر، پسر و روح قدس) سه عنصری‌اند که خدای یگانه را تشکیل می‌دهند. و این سخن‌شان بازهم به مفهوم تثلیث یا سه خدایی است؛ زیرا هیچ‌گاه سه نمی‌تواند مساوی یک باشد.

اکنون شما به عنوان یک انسان عاقل بگویید که آیا عقل شما می‌پذیرد که خالق یکتا از سه عنصر تقسیم گردد و باز پسر و پدر یکی باشند؟ ولی در مقابل دین مقدس اسلام مردم را به عبادت خدای واحدی دعوت می‌نماید

۱ - مرجع سابق، ص: ۲۲

۲ - مرجع سابق، ص: ۲۲

که یکتا و لا شریک است که از فرزند، والدین، شریک و مانند کاملاً منزّه و مبرا می‌باشد.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وُكُوفًا أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: ۱-۴]. «بگو الله یکی است، بی نیازاست، کسی را نزاده و از کسی زاده نشده و کسی هم شریک وی نمی‌باشد».

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; And there is none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only;

محترم (سامی فرناندس) فرزند (مکسمینو فرناندس) در سال ۱۹۵۵ در جزیره سیبوی منطقه بیسایس در کشور فلیپین متولد شد؛ یک کشیش مذهب پروتستان می‌باشد، در سال ۱۹۷۹ از پوهنتون (دانشگاه) ایدیولوژیک لاهوت فارغ التحصیل شده است، این دانشگاه به تربیت کادرهای متخصص مذهبی چون کشیشان و منصین (کسانی که مردم را نصرانی می‌سازند) مشغول شد سپس به دین مقدس اسلام مشرف شده نامش را (نجیب رسول) اختیار نمود، وی در مورد عقیده‌ی تثلیث مسیحیت چنین ابراز نظر می‌کند: «مهم‌ترین چیزی که در این وقت در قلبم رسوخ نمود این بود که هیچ معبودی نیست بجز الله ﷻ، (لا اله الا الله) و خیال سه خدایان و این که الله پسری گرفته و فلسفه‌ی این عقاید، همگی یک نوع دیوانگی می‌باشد؛ حتی قبل از این که من قرآن را به شکل کامل بدانم؛ زیرا این عقیده مخالف با عقل انسان می‌باشد؛ زیرا اگر الله ﷻ در صورت انسان ظاهر گردد و یا پسری گیرد، مستحق الوهیت نمی‌باشد؛ چرا که الله ﷻ چنانچه خودش خود را وصف نموده است (قوی - قادر، شدید، خواب نمی‌کند و هیچ چیزی از او پنهان نیست و غیره) بنابراین الله ﷻ احتیاجی ندارد که بصورت انسان،

یا گاوی و یا جان دار دیگری چنانچه بعضی از ادیان گمراه عقیده دارند ظاهر گردد، (نعوذ بالله)

خانم ایرینا از منطقه‌ی سایبریای جمهوری فدراتیف روسیه که یک خانم دانشمند و تحصیل کرده است، مشکلات فکری خویش را از عدم فهم بعضی از عقاید دین مسیحیت ابراز نموده و هریک را چنین بیان داشت:

من نتوانستم در تمام عمر خویش حقیقت این عقیده‌ی مسیحیت را درک نمایم که این عالم منظم، سه خدا (پدر - پسر - روح قدس) دارد؛ در حالی که در جوامع بشری دیده نشده که در یک ملک، دو سلطان و یا در یک جمهوریت دو رئیس جمهور بگنجند. و یا این که عقیده داشته باشیم که خدای جهانیان دارای پسر باشد و سپس چطور این خدای پدر برخاسته و برای بخشایش گناهان انسان‌ها، پسر یگانه‌ی خویش را بکشد آیا نمی‌توانست بدون چنین جریمه‌ای بشر را ببخشد.

این خانم اضافه نمود که با مطالعه‌ی قرآن عظیم الشان دریافتم که این جهان پهناور را خدایان نه بلکه خدای واحدی است ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: ۲۲]. «اگر در این زمین و آسمان خدایانی بجز الله یکتا وجود می‌داشتند زمین و آسمان فاسد میشدند».؛ یعنی این نظم کنونی به علت اختلافات ایشان وجود نمی‌داشت.

او می‌گوید: فهم عقیده‌ی توحید، مرا به اسلام کشاند؛ زیرا عقیده‌ی تثلیث (سه خدائی) اساس معقولانه نداشته، مغایر منطق علمی بشر می‌باشد. یعنی این که چگونه خالق آسمان‌ها و زمین محتاج فرزند باشد؛ زیرا این انسان است که علاقمند فرزند است تا عصای پیری و ناتوانی‌اش گردد ولی خالق قدرتمند چه نیازی به فرزند دارد؟

عدم رضایت عیسی علیه السلام به کشته شدن

مسیحی‌ها، عیسای مسیح علیه السلام را به الوهیت پذیرفته، او را می‌پرستند و مهربانی‌اش را چنین ثابت می‌کنند که پسر خدا بخاطر ما جان شیرین خود را قربان نمود؛ ولی متأسفانه متوجه این نقطه نشده‌اند و یا نمی‌خواهند بدانند که با چنین ادعایی، مسیح را مظلوم، ولی خداوند جل جلاله را که پدر عیسی می‌نامند، متهم به قتل می‌دارند و سخنان‌شان بدین مفهوم است که پدر قاتل پسر است؛ پدر قدرتمند می‌بیند که پسرش کشته می‌شود و بر دست‌ها، پاها و سایر اعضای بدنش، میخ‌های آهنین کوبیده می‌شود، بالای صلیب اعدام می‌گردد، خون از بدنش جاری می‌شود و با وجود قدرت کامل، این وحشت و قتل را مشاهده نموده و برای بخشایش گناهان بشر خاموش بوده و به تصور آنان باید چنین خون‌ریزی صورت گیرد تا عفو نصیب بشر گردد.

در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «پس بیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامهٔ ارغوانی بدو پوشاندند و می‌گفتند: سلام ای پادشاه یهود! و طپانچه بدو می‌زدند.»<sup>(۱)</sup>

عیسوی‌ها معتقدند که انسان‌ها، ملعون بودند و خدای پدر برای بخشایش گناهان بندگان، پسرش (عیسای مسیح) را به شکل بشر فرستاد، او را از (لاهورت به ناسوت) یعنی از الوهیت به انسانیت تغییر داد، سپس آن خدای پسر خود را قربانی بشر نمود، به صلیب کشانیده شد تا گناهان انسان‌ها عفو گردد؛ عیسی خود را فدا کرد و مسیحیان او را بنام (عیسای فدیة) می‌شناسند.

آنان با وجود این‌که تمام فلسفهٔ عقیدهٔ خویش را به اساس آویختن عیسی به صلیب و قربان نمودن عیسی خود را برای انسان‌ها تلقی می‌کنند،

ولی متاسفانه متوجه یک نقطه‌ی اساسی نشده‌اند که اصلاً خود عیسی به قتل خود و کشیدنش به صلیب راضی نبود.

انجیل متی تحت عنوان آخرین دعا در باغ جتسیمانی می‌گوید: «در حالی که غم و اندوه تمام وجود او را فرو گرفته بود، رو به ایشان کرد و گفت: من از شدت حزن و غم در آستانه‌ی مرگ می‌باشم؛ شما این‌جا بمانید و با من بیدار باشید، سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد، چنین دعا کرد: پدر اگر ممکن است این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار اما نه به خواهش من بلکه به خواست تو»<sup>(۱)</sup>

این چگونه اعتقادی است که خدا در غم و اندوه باشد و از پدر خود می‌خواهد تا او را از این مرگ شنیع و عذاب بد نجات دهد، ولی پدر، این غم و اندوه او را در نظر نگرفته بلکه او را تسلیم دشمنان می‌نماید تا او را به شکل بسیار بد به قتل برسانند.

اکنون خوب دقت نمایید که اگر عیسی خودش راضی بود که خود را قربانی کند، چرا این دعا را می‌کرد که اگر ممکن است این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؟؟؟؟؟

## دلیل نهم

### عقیده‌ی ملعون خلق شدن انسان‌ها

چرا بشر گناه‌کار و ملعون باشند؟ آنان پاسخ می‌دهند که به اساس خطای آدم و همسرش، همه‌ی اولاد آدم مورد لعنت قرار گرفته بودند و عیسی مسیح خود را قربانی این لعنت بشری نمود تا با صلیبش، بشر از این لعنت عفو گردند. با فهمیدن این جواب باز عاقل خواهد پرسید: آیا این عقیده، عدالت الله عالمیان را مورد شک قرار نمی‌دهد؛ زیرا عاقلان خواهند

پرسید که یک طفل معصومی که از مادر تولد می‌گردد و هیچ گناهی هم نکرده چرا باید ملعون باشد و چرا الله او را ملعون و گنهکار خلق کند و باز پسرش را برای بخشایش گناهان او بفرستد؟

و اگر جریمه‌ی نیاکانش برایش داده می‌شود نیز غیر عادلانه است؛ زیرا چرا من به گناه نیاکانم مؤاخذه شوم؟ آیا من سیطره‌ای بالای آن‌ها داشتم؟ آیا نیاکان من اتباع من بودند و آیا من شریک جرم آن‌ها هستم؟ صرفاً بخاطر این‌که من از اولاد یک گناهکار هستم باید لعنت شوم؟ آیا من عریضه داده بودم که مرا در خانه‌ی یک انسان ملعون خلق نماید؟ خدا نمی‌توانست مرا در خانه‌ی یک انسان شریف خلق نماید؟ این سخن را هیچ محکمه و عدالتی نمی‌پذیرد که اولاد بخاطر نیاکان مجازات گردند، ملعون باشند و باز عدالت الهی فرق کلی با عدالت و محکمه‌ی انسان‌ها دارد.

موضوع دیگری را که یک مسیحی حق طلب و سایر مومنان باید بدانند این است که انسان چرا گناهکار تولد می‌شود؟ البته به گفته‌ی کاهنان بخاطر این‌که آدم و حوا خطایی کردند بناء تمام بشر ملعون شدند و هرکه از اولاده آدم تولد می‌شود، گناهکار و ملعون است.

حالا بیایید با عقل سالم خویش اندازه‌ی گناهان را بدانیم که کدام گناه سبب لعنت می‌گردد؟

آیا خوردن یک خوشهٔ انگور یا دانه‌های گندم، جریمه‌ی بسیار بزرگ است که تمام انسان‌ها سبب لعنت شوند و یا هم قتل انسان و آن هم قتل خدا. در انجیل متی در این مورد چنین آمده است: «بیلاطوس پرسید: پس با عیسی که مسیح شماست چه کنم؟ مردم یک صدا فریاد زدند مصلوبش کن! بیلاطوس پرسید: چرا؟ مگر چه گناهی کرده است؟ ولی باز فریاد زدند: اعدامش کن اعدامش کن، وقتی بیلاطوس دید که دیگر فایده‌ای ندارد و حتی ممکن است شورش‌ی به پا شود، دستور داد کاسهٔ آبی حاضر کردند و



در مقابل چشمان مردم دست‌های خود را شست و گفت من از خون این مرد بری هستم هر اتفاقی بیفتد شما مسوولید! جمعیت فریاد زدند خونش به گردن ما و فرزندان ما باشد. پس بیلاطوس (باراباس) را برای ایشان آزاد کرد سپس به سربازان دستور داد عیسی را شلاق بزنند و بعد او را بر روی صلیب اعدام کنند»<sup>(۱)</sup>.

هرگاه این فقرات انجیل متی را بخوانیم، می‌بینیم که طفل معصومی که از مادر و پدر تولد شده و هیچ گناهی نکرده، به سبب خطای نیاکان خود ملعون قرار گرفته و این انسان‌هایی که همه برای اعدام یک انسان بی‌گناه (آن هم به نظرشان پسر خدا) همه یکدست می‌شوند، او را شلاق می‌زنند، بواسطه‌ی صلیب اعدام می‌کنند و خودشان برای امپراطور می‌گویند که جریمه‌ی خون او بر ما و فرزندان ما باشد.

کدام گناه سنگین است؟ خوردن از یک درخت ممنوعه و یاهم قتل کسی که آن را پسر خدا می‌نامند.

انجیل متی در مورد اهانت نمودن عیسی بدستان سربازان آن وقت چنین تفصیل می‌دهد: «سربازان ابتدا عیسی را به حیاط کاخ فرمان‌دار بردند و تمام سربازان دیگر را به دور او جمع کردند، سپس لباس او را درآوردند و شال ارغوانی رنگی بردوش او انداختند و تاجی از خارهای بلند درست کردند و برسرش گذاشتند و یک چوب به نشانه‌ی عصای سلطنت را بدست او دادند و پیش او تعظیم می‌کردند و با ریشخند می‌گفتند: درود بر پادشاه یهود! پس از آن به صورتش آب دهان انداختند و چوب را از دستش گرفته به سرش زدند»<sup>(۲)</sup>.

۱ - انجیل متی، فصل: ۲۷ شماره: ۲۲ الی ۲۶.

۲ - انجیل متی، فصل، شماره: ۲۷ - ۳۰

«همان صبح، دو دزد را نیز در دو طرف او دار زدند؛ هرکس از آن جا رد می‌شد، سرش را تکان می‌داد و با ریشخند می‌گفت: تو که می‌خواستی خانه خدا را خراب کنی و در عرض سه روز باز بسازی! اگر واقعا فرزند خدایی از صلیب پایین بیا و خود را نجات بده»<sup>(۱)</sup>.

«کاهنان اعظم و سران قوم نیز او را مسخره کرده، می‌گفتند: دیگران را نجات می‌داد ولی نمی‌تواند خود را نجات دهد تو که ادعا می‌کردی پادشاه یهود هستی، چرا از صلیب پایین نمی‌آیی تا به تو ایمان آوریم؟ تو که می‌گفتی: به خدا توکل داری و فرزند او هستی پس چرا خدا نجات نمی‌دهد»<sup>(۲)</sup>.

هرکسی این قصه را که در انجیل متی ذکر شده بپذیرد در حقیقت به ملعون شدن خود و دست داشتن در خون مسیح خود را شریک می‌سازد، ولی قرآن کریم این حوادث را نادرست می‌داند؛ زیرا قرآن عظیم الشان نخست انسان را برائت داده هیچ‌گاهی یک انسان بخاطر جرم پدران و نیاکانش مؤاخذه نمی‌شود، دوم این که موضوع اعدام مسیح را رد می‌کند؛ زیرا مسیح عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر خدا بود و الله متعال عَلَيْهِ السَّلَام او را از دست دشمنانش نجات داد. الله متعال عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]. «هیچ کسی گناه کسی دیگر را متحمل نمی‌شود».

no bearer of burdens can bear the burden of another" ..

یعنی اولاد به گناه پدر و نیاکان خویش مواخذه نمی‌شوند.

۱ - انجیل متی، فصل: ۲۷ شماره: ۳۸-۴۰

۲ - متی، فصل: ۲۷ شماره: ۴۱-۴۳

عیسای مسیح بعد از خلقت بشر تقریباً بعد از زمان بسیار طویل به زمین آمد؛ آیا کسانی که قبل از صلب مسیح (از زمان آدم تا عیسی) در دنیا بودند، همه ملعون مردند؟

در صورتی که اولاد آدم ملعون بودند، پس عیسای مسیح چرا برای نجات بشر بعد از چند قرن آمد؟ یا به عبارت دیگر، انسان‌هایی که قبل از ظهور مسیح از دنیا گذشتند، همه ملعون بودند و مشکل آنان چه خواهد شد؟ آنان ملعون مردند؛ زیرا لعنت انسان‌ها بعد از نزول مسیح به عقیده‌ی آنان دور شد. با گفتن این سخن، عیسای مسیح را متهم ساخته او را به ترک میلیون‌ها انسان قبل از وی متهم می‌سازند.

چرا آن‌ها باید گناه دیگران را متحمل شوند؟ آیا این نوع عقیده ظلم بزرگی را به الله نسبت نمی‌دهد؟ بنظر مسلمانان این نوع عقیده کاملاً مخالف عدالت الهی است؛ زیرا قرآن کریم بهترین عقیده را برای مؤمنان بیان داشته است که ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ۗ﴾ [الإسراء: ۱۵]. «گناه هیچ کس بر کس دیگری تحمیل نمی‌گردد».

و مطابق این عقیده‌ی معقول، هر کسی مسؤولیت افکار و اعتقادات خویش را دارا می‌باشد. ابراهیم علیه السلام پیامبر خدا بود ولی پدرش آزر کافر و بت پرست بود. این نقطه حقیقت بسیار مهمی را ثابت می‌کند که هرکسی مسؤول اعمال خود بوده، هیچ‌گاهی ایمان پسر بخاطر کفر پدر رد نمی‌شود و یاهم هیچ‌گاه پسران بخاطر خطای پدران مورد لعنت قرار نمی‌گیرند.

پشت نام پدر چی می‌گردد پدرخویش شو اگر مردی این آیت قرآنی که حقیقتاً تمام بنیاد مسیحیت را از بین می‌برد، بزرگ‌ترین معجزه در عصر حاضر شده است؛ زیرا مسیحیان دانشمند با

خواندن این آیت شریف مسلمان می‌شوند و می‌دانند که موضوع معافیت گناهان انسان‌ها توسط مسیح و یا هم ملعون بودن انسان‌ها بخاطر اشتباه پدرشان، یک سخن نادرست است، به همین خاطر پروفیسور هوفمان که یک مسیحی بود، چنین ابراز نظر می‌کند: من آیت: ۳۸ سوره: (النجم) را می‌خواندم، ﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [النجم: ۳۸]. «هیچ کسی گناه کسی دیگری را حمل نمیکند».

این آیت شریف صدمه‌ی بزرگی را نصیب کسانی می‌کند که به اساس محبتی که در مسیحیت است، ایمان دارند؛ زیرا این عقیده در اصل خود به یک امر متناقض دعوت می‌کند، ولی این آیت شریف به یک اساس اخلاقی دعوت نمی‌کند، بلکه دو قانون دینی را تمثیل می‌کند که اساس و جوهر دین را تشکیل می‌دهد که آن دو عبارت‌اند از:

- ۱- موضوع وراثت گناه را کاملاً نفی می‌کند.
- ۲- این آیت شریف بعید و یا کاملاً عقیدهٔ مداخله‌ی انسانی را در میان خدا و انسان رد می‌کند و یا این که یک انسان گناهی کسی را بدوش خود گیرد.
- ۳- و قانون سوم این است که این آیت شریف موقف کشیش‌ها را نه تنها تهدید بلکه کاملاً منفجر می‌سازد و آنان را از نفوذ و سطله و قدرتی که بالای مردم دارند و در موضوع واسطه شدن آنان بین خدا و بنده می‌باشد، کاملاً محروم می‌سازد و مسلمان به این اساس از تمامی قیدها و اشکال سلطنت مردهای دینی (کشیش‌ها و پاپ‌ها) خلاص می‌باشند.

در قسمت نفی به میراث بردن گناهان (که یکی از اعتقادات مسیحیان است) و گناهکار خلق شدن انسان‌ها برای من، اهمیت زیادی داشته؛ زیرا این اساس بسیاری از اساسات بنیادی مسیحیت را از بین می‌برد؛ مثل

ضرورت خلاص، تجسید، تثلیث، مردن به شکل قربانی، من با مطالعه‌ی زیاد مسیحیت در این تصور شدم که خداوند در خلقت مخلوقات به ناکامی گرفتار شده است و قدرت نداشته که این مشکل بشر را بدون آوردن پسری و قربانی نمودن او رفع نماید؛ به این معنا که خداوند بخاطر انسان‌ها عذاب می‌شود، یک موضوع بسیار بد و خوفناک است، بلکه یک اهانت و حق ناشناسی بزرگی است؛ برایم معلوم شد که مسیحیت در اصل خود بر یک سلسله از خرافات مختلف اعتماد می‌کند و برایم بصورت واضح نقش خطرناک پولس به اصطلاح پیامبر واضح شد، کسی که مسیح را هرگز نمی‌شناخت و او را هیچ‌گاه در زندگی خویش ندیده است، به تغییر و دروغ بافی‌های زیادی در عقیده‌ی یهودیت و مسیحیت قیام نمود و به این یقین رسید که مجلس (۳۲۵) راه خود را بکلی گم نمود و از راه دین اصلی مسیح دور شده؛ زمانی که این مجلس اعلان نمود که مسیح خداست و امروز بعد از مدت شانزده قرن، بسیاری از علمای لاهوت که جرئت دارند، می‌خواهند این عقیده را تغییر دهند.



دکتر مراد هوفمان سفیر آلمان  
در الجزایر

این شخصیت بزرگ در ۲۵  
سپتامبر ۱۹۸۰ به دین مقدس  
اسلام مشرف شده شما میتوانی  
قصه مفصل موصوف را از سایت  
انترنتی

<http://www.4newmuslims.or>

[g/indexa.htm](http://www.4newmuslims.org/indexa.htm) بدست آورید

خلاصه‌ی سخن این که من بسوی اسلام آنچنان که هست نظر می‌کردم، به شکلی که این عقیده‌ی اساسی حقیقی هیچ‌گاه تغییر و یا ساخته‌کاری در آن نشده است، عقیده‌ای که به ذات خدای یکتا که ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و ﴿يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۳-۴]. است، ایمان دارد؛ من در آن، نخستین عقیده‌ی توحید را دریافتیم، عقیده‌ای که مانند یهودیت و مسیحیت منحرف نشده است، این عقیده که پیروانش را مردم اختیارشده‌ی خداوند نمی‌داند و هیچ پیامبری را به الوهیت نمی‌رساند. من در اسلام بسیار تصور واضح و آسانی را در مورد خداوند متعال یافتیم، یک تصور پیشرفته، برایم تمامی سخنان اساسی قرآن و اساسات دین مقدس اسلام و دعوت اخلاقی آن، بسیار منطقی معلوم شد و هیچ شکی در مورد پیامبری محمد ﷺ نداشتیم.<sup>(۱)</sup>

### دلیل دهم رد مسیحیت

**تسلیم نمودن پسر به دشمنان متهم نمودن پدر به قتل است**

این ادعا که خدا پسرش را برای بخشودن انسان‌ها به دست یهودان انداخت تا او را بکشند و بدار بیاویزند، تهمتی بزرگی بر الله ﷻ است؛ زیرا او می‌توانست مانع قتل یگانه فرزندش گردد ولی برای بخشایش گناهان بشر بدین جنایت رضایت نمود.

بعد از بیان قصه‌ی انجیل یوحنا می‌نویسد: «پس چون بیلاطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت، باز داخل دیوان‌خانه شده به عیسی گفت: تو از کجایی؟ اما عیسی بدو هیچ جواب نداد. بیلاطس بدو گفت: آیا

۱ - شما داستان مکمل مسلمان شدن پروفیسور هوفمان را در کتاب چرا ما مسلمان شدیم کاملاً مطالعه نمایید.

به من سخن نمی‌گویی؟ نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟ عیسی جواب داد: هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد گناه بزرگ‌تر دارد.»<sup>(۱)</sup>

سوال: آیا (العیاذ بالله) خداوند نمی‌توانست که بدون خون‌ریزی پسرش عیسی مسیح به گفته و اعتقاد شما گناهان بشر را ببخشد، شما می‌گویید که خداوند مهربان است؛ کجاست مهربانی کسی که در هنگام قتل پسرش او را می‌گذارد که با این سختی کشته شود؟

سوال: اگر بشر ملعون هستند پس آن ملعونان باید با کشتن یک بی‌گناه عفو شوند؛ یعنی (گناه را با گناه شستن) آیا این سخن دور از انصاف و عدالت نیست؟

سوال: شما عقیده دارید که عیسی مسیح پس از سه روز دوباره زنده شد و به آسمان‌ها رفت؛ در این سه روز یا این که جهان خدایی نداشت و یا این که یک عنصری از خدایان سه گانه مرده بود.

سوال: آیا عقل می‌پذیرد خدایی را عبادت کنیم که بشر بتواند او را به صلیب بکشاند؟

سوال: شما می‌گویید که خدای یکتا از سه عنصر (پدر - پسر - روح القدس) تشکیل شده آیا این بدین معنا نیست که خدای‌تان از سه عنصر (خدای قاتل - خدای مقتول - و روح القدس باشد)؟

سوال: آیا این عقیده نسبت ظلم را به خدا جواز نمی‌دارد؟  
یادداشت: شاید بعضی از مسیحیان بگویند که حضرت مسیح را پدرش نه بلکه دشمنان خدا (یهودان) به صلیب آویختند با قبول این سخن بازهم سوال چنین مطرح می‌شود: اگر یک رئیس جمهور بخاطر بخشایش گناهان

رعیتش پسرش را بدست دشمنانش تسلیم نماید تا او را بکشند و کشتن او سبب عفو عمومی قرار دهد، در حالی که این رئیس جمهور آن قدر مقتدر باشد که بتواند بدون تسلیم پسرش به دشمنان مردم را عفو کند ولی بازهم پسر یکدانه‌ی خویش را به خون کشد، مردم چه حکم می‌نمایند؟ حتما این رئیس جمهور را قاتل و ظالم می‌نامند؛ زیرا نفس ظالمش بدون ریختن خون آن مظلوم که پسرش است، تسکین نمی‌گردید و برای بخشیدن مردم حتما باید خون جاری گردد. هرگاه مردم در مورد بشر چنین قضاوت می‌کنند پس چگونه این نسبت به خداوند جهان داده می‌شود؟ آیا این عقیده تجاوزی بر ذات الله متعال نیست؟ تعال شأنه عما یقولون

حقیقت این است که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَكُفُوا أَحَدًا ۝﴾ [الإخلاص: ۱-۴].  
 «بگو الله یکی است. بی نیاز است. کسی را نزاده و از کسی زاده نشده و هیچ همتایی ندارد».

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; And there is none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ أَنْتَهُمْ خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ﴾



سُبْحٰنَهُۥٓ اَنْ يَّكُوْنَ لَهُۥ وَلَدٌ لَّهٗۤ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ  
وَكَيْلًا ﴿١٧١﴾ [النساء: ١٧١]<sup>(١)</sup>.

O People of the Book! commit no excesses in your religion: nor say of Allah aught but the truth. Christ Jesus the son of Mary was (no more than) A Messenger of Allah, and His Word, which He bestowed on Mary, and a Spirit proceeding from Him: so believe in Allah and His Messengers. Say not "Trinity": desist: it will be better for you: for Allah is One God: glory be to Him: (far Exalted is He) above having a son. To Him belong all things in the heavens and on earth. And enough is Allah as a Disposer of affairs.

﴿اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسٰى اَبْنٰ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِيْ عَلَیْكَ وَعَلٰى وَاٰلَتِكَ اِذْ  
اٰتٰتُكَ بِرُوْحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ  
وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰتَہَ وَالْاِنْجِیْلَ وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّیْنِ كَهَيْئَةِ الطَّیْرِ بِاِذْنِیْ فَتَنْفُخُ

۱ - ای اهل کتاب! در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز حق مگوئید. بی گمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده خدا است و او واژه خدا (یعنی پدیده فرمان: کن) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید و مگوئید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آن که از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کافی است (که تنها) خدا مدبّر (مخلوقات خود) باشد.

فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾ [المائدة: ١١٠] <sup>(١)</sup>. ترجمه انگیلیسی :

Then will Allah say: "O Jesus the son of Mary! recount My favour to thee and to thy mother. Behold! I strengthened thee with the holy spirit, so that thou didst speak to the people in childhood and in maturity. Behold! I taught thee the Book and Wisdom, the Law and the Gospel. And behold! thou makest out of clay, as it were, the figure of a bird, by My leave, and thou breathest into it, and it becometh a bird by My leave, and thou healest those born blind, and the lepers, by My leave. And behold! thou bringest forth the dead by My leave. And behold! I

۱ - در آن هنگام خداوند گفت: ای عیسی پسر مریم! به یاد آور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم؛ بدان گاه که توسط جبرئیل تو را نیرو بخشیدم و یاری دادم و میان گهواره با مردم سخن می‌گفتی و در (سنّ پختگی و) میانه سالی (به عنوان پیغمبر با ایشان صحبت می نمودی . و به یاد بیاور) آن گاه را که نوشتن و دانش سودمند و تورات و انجیل را به تو آموختم. و (به یاد بیاور) آن گاه را که (از توان بشر فراتر می‌رفتی) و به دستور من چیزی از گل به شکل پرنده می‌ساختی و بدان می‌دمیدی و به فرمان من پرنده ای (زنده) می‌شد و کورمادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به فرمان و قدرت من شفا می‌دادی و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی و (به یاد بیاور) آن گاه را که شرّ بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم در آن موقع که دلائل و معجزات بدانان می‌نمودی و کافران ایشان می‌گفتند: این‌ها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

did restrain the Children of Israel from (violence to) thee when thou didst show them the Clear Signs, and the unbelievers among them said: 'This is nothing but evident magic

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷] <sup>(۱)</sup>.

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [المائدة: ۸۲] <sup>(۲)</sup>.

Strongest among men in enmity to the Believers wilt thou find the Jews and Pagans; and nearest among them in love to the Believers wilt thou find those who say, "We are Christians": because amongst these are men devoted to learning and men who have renounced the world, and they are not arrogant

## دلیل ۱۱ رد مسیحیت

۱ - بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی منمائید.

۲ - (ای پیغمبر!) خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند. و خواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان، کسانیند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند.

### عفو بخشایش گناهان انسان‌ها

مسیحیان ادعا می‌کنند که عیسیای مسیح برای بخشایش گناهان انسان‌ها به دنیا آمد، گناه‌شان چی بود؟ گناه‌شان صرف این بود که اولاده مادر و پدری هستند که اشتباه نموده، به اشاره‌ی مار (به گفته مسیحیان) خانم از درخت ممنوعه خورد و به شوهر هم داد. اکنون شما من حیث یک انسان حقیقت بین خود فکر کنید کدام گناه برتر است، صرف اولاد بودن کسی که از درخت ممنوعه خورده و یا این که کسانی باشند که خودشان بالفعل خدا را اهانت کرده برویش تف انداختند؟ شما لطفا این متن با بیل را خوب بخوانید و باز قضاوت کنید: «آن‌گاه به صورتش آب دهان انداختند او را زدند بعضی نیز به اوسیلی زده، با ریشخند می‌گفتند: ای مسیح تو که پیغمبری بگو ببینم چه کسی تو را زد؟»<sup>(۱)</sup>.

آیا با خواندن این متن انجیل متی فکر نمی‌کنی که کسی را که خدا می‌دانند چرا ای نقدر اهانت شود، کی مستحق لعنت است، انسان صرف بخاطر یک اشتباه نیاکان و یا این که خود بر روی خدا (العیاذ باللہ) تف کند او را به سیلی بزند و بر او ریشخند کند.

چندی قبل مصاحبه‌ای را با یک خانم روسی در تلویزیون شارجه مشاهده نمودم که برای من بسیار دلچسپ واقع گردید و فکر می‌نمایم که برای هر مسلمان و مسیحی که در جستجوی حق باشند، جالب خواهد بود که از قصه‌ی اسلام یک خانم روسی اطلاع یابد و بداند که چه مزیتی در این دین مقدس نهفته است که پیروان سایر ادیان را به خود می‌کشاند.

این خانم نخست خود را بنام ایرینا از منطقه سایبریای جمهوری فدراتیف روسیه معرفی نمود، او که یک خانم دانشمند و تحصیل کرده است،

مشکلات فکری خویش را از عدم فهم بعضی از عقاید دین مسیحیت ابراز نمود و هریک را چنین بیان داشت:

من نتوانستم در تمام عمر خویش حقیقت این عقیده مسیحیت را درک نمایم که این عالم منظم را سه خدا (پدر - پسر - و روح قدس) است، در حالی که در جوامع بشری دیده نشده که در یک ملک دو سلطان و یا در یک جمهوریت دو رئیس جمهور بگنجند. و یا این که عقیده نمایم که خدای جهانیان دارای پسر باشد و سپس چطور این خدای پدر برخاسته و برای بخشایش گناهان انسان‌ها پسر یکدانه‌ی خویش را قتل نماید آیا نمی‌توانست بدون چنین جریمه‌ای بشر را ببخشد.

این خانم اضافه نمود که با مطالعه‌ی قرآن عظیم الشان دریافتم که این جهان پهناور را خدایان نه بلکه خدای واحدی است ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: ۲۲]. «اگر در این زمین و آسمان خدایانی بجز الله یکتا وجود می‌داشتند زمین و آسمان فاسد می‌شدند». یعنی این نظم کنونی به علت اختلافات ایشان وجود نمی‌داشت.

این آیه‌ی قرآنی در حقیقت جواب هزاران سؤال این خانم مدهوش را حل نمود و او را به یکتاپرستی وادار نمود زیرا عقیده توحیدیکه تماماً پیامبران بدان معتقد بودند، مطابق عقل و منطق است و هرانسان سالم العقل و جویای حق، آن را درک می‌نماید.

او می‌گوید: فهم عقیده‌ی توحید مرا به اسلام کشاند؛ زیرا عقیده‌ی تثلیث (سه خدایی) اساس معقولانه نداشته مغایر منطق علمی بشر می‌باشد. یعنی این که چگونه خالق آسمان‌ها و زمین محتاج فرزند باشد؛ زیرا این انسان است که علاقمند فرزند است تا عصای پیری و ناتوانی‌اش گردد ولی خالق قدرتمند نیازی به فرزند دارد؟

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَ لَمْ يَكُن لَّهُ رُكُوفًا أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: ۱-۴]. «بگو الله یکی است، بی نیازاست، کسی را نزاده و از کسی زاده نشده و کسی هم شریک وی نمی‌باشد».

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; And there is none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only;

گره گشای مشکلات اوست؛ زیرا الله یکی است، بی نیاز است، فرزندی ندارد از کسی زاده نشده است و هیچ کسی با او هم‌تا نیست.

این خانم می‌گوید: فهم درست عقیده‌ی توحید که با عقل بشر و نظم عالم موافق است مرا به دین مقدس اسلام کشاند. او در مورد مسیحیت می‌گوید: بعضی از احکام مسیحیت ذهنم را مغشوش نموده بود که دین الهی چرا نکاح با زن طلاق شده را زنا می‌پندارد، آیا زن بیچاره که یک بار طلاق شده حق ندارد که دوباره زندگی جدیدی را به شکل مشروع آن آغاز نماید ولی او دریافت دین مقدس اسلام برای زن شوهر مرده و طلاق شده یکسان حقوق داده او را برای آغاز زندگی جدید با مرد دلخواهش تشویق می‌کند.

او می‌گوید: دین مسیحیت به دوری از زن حائضه و نفاسه حکم می‌کند و این زن در جریان عادات ماهوار و خون‌ریزی‌های بعد از زایمان باید در خانه‌ی پدر باشد.

این حکم مسیحیت او را در اندیشه فرو برده است که چرا زن مظلومی که در این حالات مرض، هیچ تقصیری ندارد باید از خانه‌ی شوهر دور باشد و چرا بار دوش والدین گردد؟ و بازهم چرا شوهرش از او باید دوری اختیار نماید؟ اگر شوهر مریض باشد باید همچنان مانند خانمش به خانه پدر رود؟ این دوگانگی برای چه؟

او می‌گوید: در اسلام دریافتم که زن همیشه مانند یک گوهر گران‌بها در خانه‌ی شوهر است خواه مریض باشد و یا سالم.

نه تنها مسیحیت یک انسان را شریک خدا دانسته و عقیده‌ی توحید را مغشوش نموده است بلکه پیامبران الهی را نیز معصوم ندانسته و لوط علیه السلام را به زنا با دخترانش متهم نموده است. در حالی که قرآن عظیم الشان معصومیت پیامبران را تأیید نموده و به پاک‌دامنی و مقام شامخ پیامبران ارج می‌گذارد.

خانم ایرینا که ساکن سایبریای روسیه است، فهم درست عقیده‌ی توحید، احترام اسلام به پیامبران الهی و ارج بخشیدن به مقام زن را یگانه سبب پذیرش اسلامش اعلان نمود؛ او اضافه نمود که قرآن علاوه بر این مزیت‌های عالی، ارزش‌های علمی و تکنالوزیکی دیگری نیز دارد و آن این‌که قرآن عظیم الشان چهارده قرن قبل در مورد حقایق علمی سخن گفته و تکوین جنین را در بطن مادر تشریح می‌نماید که، از اجرام سماوی معلومات ارائه می‌دارد و از مسائل طبی برای قرآن شناسان آگاهی می‌دهد که این همه دلایل روشنی است بر حقانیت این دین و این‌که قرآن کلام بشر نیست؛ زیرا بشر در قرون اخیر این حقایق علمی را کشف نمودند.

این خانم با درک این همه حقایق معقول و منطقی اظهار نمود که تمامی سوالاتی که در ذهنم وجود داشت و مسیحیت و راهبان کلیساها نمی‌توانستند راهنمایم شوند و مرا هر وقتی غرق دریای تشویش و نابسامانی‌های فکری نموده بودند، با مطالعه قرآن عظیم الشان و مجالست علمای اسلام برای همه‌ی سوالاتم پاسخ یافتم و به هر نکته‌ای از ارشادات قرآنی عقلا قناعت حاصل گردید.

او در نهایت در محضر مسلمانان، کلمه‌ی توحید را بزبان آورد و جزء پیروان حقیقی قرآن گردید، با یک مسلمان از کشور سوریه ازدواج نمود و

فعلا برای آموختن بهتر اسلام در یکی از انستیتوت‌های شارجه مصروف تعلیم و تحصیل می‌باشد.

او خواهران مسلمان خویش را خطاب نموده، خواهش نمود که موقف عالی زن را در دین مقدس اسلام درک نمایند؛ زیرا این اسلام است که زن را وسیله‌ی خواهشات مردان نه بلکه یک موجود باارزش دانسته و جنت را زیر پای مادران دانسته است.

این خواهران مسلمان باید الگوی انسانیت و حقوق انسان درجهان باشند و با فریب دشمنان اسلام و یا هم با خواهشات نفسانی دین اسلام را تزییف ننمایند.

این خانم نو مسلمان با پوشیدن حجاب اسلامی افتخار نموده، آن را وسیله‌ی حفظ عزت زن مسلمان می‌داند و خودش با پذیرش دین مقدس اسلام با حجاب اسلامی مستور می‌باشد.

هر آنکس که بداند رمز دین را نساید پیش غیر الله جبین را

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

عزیز مسیحی! شما اگر مثل این خواهر بخواهید که حقایق را درک نمایید، لازم است هم بایبل را بخوبی مطالعه نمایید و هم قرآن کریم را مطالعه نمایید، خودتان با عقل خویش درک خواهید نمود که عظمت، پاکی و قدسیت الله ﷻ در کدام یک نهفته است.

الله متعال ﷻ برای این که برای مردم ثابت سازد که عیسی علیه السلام یک پیامبر حقیقی بوده، مردم را به عبادت خود نه بلکه به عبادت الله یکتا دعوت نموده است چنین می‌فرماید:



﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ [المائدة: ١١٦] <sup>(١)</sup>.

And behold! Allah will say: "O Jesus the son of Mary! didst thou say unto men, 'Worship me and my mother as gods in derogation of Allah?'" He will say: "Glory to Thee! never could I say what I had no right (to say). Had I said such a thing, Thou wouldst indeed have known it. Thou knowest what is in my heart, though I know not what is in Thine. For Thou knowest in full all that is hidden.

## دلیل ۱۲ رد مسیحیت

### اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح

۱ - شما در این زمینه کتاب آشوک کولن یانک را که از طرف جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان چاپ شده و به قیمت ۵ افغانی فروخته می شود مطالعه نمایید. معنی آیه: «و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟)، عیسی می گوید: تو را منزّه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی گمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم؛ زیرا تو داننده رازها و نهانی هائی.»

مسیحیان عقیده دارند که تطبیق شریعت الهی لعنت است بالای انسان‌ها، بناء عیسای مسیح خود ملعونیت را بدوش خود گرفت، تا بشریت را از لعنت نجات دهد.

پولس یهودی برای ضربه زدن به دین و گمراه نمودن مسیحیان، نظریه‌ی خطرناکی را در شریعت و تطبیق آن پیشکش نمود؛ در رساله‌ی غلاطیان باب سوم شماره سیزدهم آمده است: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چون که در راه ما لعنت شد.» پولس آنان را گفت که تطبیق شریعت لعنت است و ما ازین لعنت معاف هستیم.

شما که عقل و دانش را یگانه وسیله برای رسیدن به حق می‌دانید، آیا می‌پذیرید که مسیح عليه السلام که یک پیامبر حق بود، مورد لعنت قرار گیرد، لعنت چی معنا دارد، معنای لعنت، راندن از رحمت الله جل جلاله است. آیا ممکن است الله جل جلاله این پیامبر بزرگوار را مورد لعنت خود قرار دهد؟ اصلا شریعت و تطبیق احکام الهی رحمت الله جل جلاله است؛ زیرا انسان‌هایی که بدون قانون، زندگی می‌کنند، خوشبخت نیستند و چه قانونی بهتر از قانون الهی می‌باشد، اصلا این گفتار پولس در حقیقت ضربه‌ای است بر اصل دین و تطبیق شریعت الهی؛ او با این بهانه، مردم را از تطبیق اوامر الهی باز داشت و هرگاه انسان پیروی از حکم خدا جل جلاله نکند، مجبور می‌شود که پیرو و غلام حکم بشر باشد، به نظر شما کدام یک بهتر است، **سر ماندن** به فرمان خالق زمین و آسمان و یا **هم غلام به** نظریات یک انسان که بامرور زمان عیوب آن آشکار میشود.

این نظریه مخالف اساسات عقاید تمام پیامبران الهی است؛ زیرا تمام ادیان آسمانی برای نشر اخلاق نازل شده‌اند و خواستند انسان را تحت قوانین الهی به سوی عبادت و اعمال صالح دعوت نمایند برعکس عقیده‌ی

پولس که مردم را در ارتکاب هرگونه گناه و عمل زشت حیوانی آزاد می‌گذارد.

### دلیل ۱۳ رد مسیحیت

#### پولس شهادتنامه معافیت ازگناهان توزیع می‌نماید

شنیده بودم که در زمان قدیم شخص جاهلی خود را رهنمای دیگران ساخته بود و به این فکر که ترک دنیا نموده، مصروف عبادت بود، روزی شیطان به نزد وی آمده، خود را به چهره‌ای زیبا آراست، آن شخص زمانی دید که در نیمه شب کسی بالای سرش ایستاده و دروازه‌ها همه بسته‌اند، فکر کرد که او خدا را دیده است، شیطان برایش گفت: چه مشکل داری؟ آن شخص نادان گفت: عبادت‌ها بر من سنگینی می‌کند. شیطان برایش گفت: من تو را از تمامی عبادت‌ها معاف نمودم و تمامی گناه‌های تو معاف می‌باشد، صبح زمانی دوستانش آمدند دیدند که آن شخص زاهد، خوابیده و نماز نمی‌خواند، برایش گفتند: امروز چرا عبادت نمی‌کنید؟ گفت: دیشب خدا را دیدم و او مرا از تمامی گناهان و عبادت‌ها معاف کرد. پیروانش گفتند: که ما در تمامی عمر از تو پیروی می‌کردیم و اکنون که زمان معافیت و بخشش آمد، ما را فراموش کردی و تنها همه‌ی امتیازات را گرفتی؟ آن شخص گفت: من امشب بازهم کوشش می‌کنم با وی ملاقات کنم و شما را هم از این امور معاف سازم. شبان‌گاه آن شخص بازهم به بعضی عبادات مشغول شد، شیطان باز به نزدش آمده و گفت: من تو را از تمامی عبادت‌ها معاف نمودم، باز چرا خود را مصروف ساختی؟ آن شخص جاهل گفت: من پیروانی نیز دارم که سرسختانه مرا متابعت می‌کنند و با وجود این که من هیچ علمی ندارم، آنان از من پیروی می‌کنند و اگر شما لطف کنید، آنان را نیز همکاری کنید. شیطان گفت: برای‌شان بگو که من شما را از تمامی

عبادت‌ها معاف نمودم و گناهان شما همه معاف است، شما می‌توانید آزادانه هرکاری را انجام دهید. فردای آن روز آن شخص جاهل به تمامی پیروان خود موضوع را حکایت نمود و آنان همه‌ی عبادت‌ها را ترک نموده و به گناهان مصروف شدند. این شخص جاهل نمی‌دانست که موسی عليه السلام با اینکه پیامبر خدا بود و تقاضا نمود که خدا را ببیند، الله عز وجل برایش گفت: ﴿لَنْ تَرٰنِي﴾ «هرگز مرا نمی‌توانی ببینی». پس او چطور می‌تواند خدا را ببیند، همچنان این شخص جاهل نمی‌دانست که آن شخص، ملائکه هم نمی‌باشد؛ زیرا ملائکه با انبیاء صحبت می‌کنند و هیچ کسی صلاحیت بخشش گناهان و معافیت از عبادت‌ها را بجز الله عز وجل ندارد و خدای متعال، بندگان خویش را به عبادت‌ها امر نموده است و بهترین مخلوقات، رسول الله ص هم از عبادت‌ها معاف نبود و احادیثی داریم که حتی در شرایط بسیار دشوار بر شانه‌های بعضی از یارانش تکیه نموده، غرض ادای نماز به جماعت می‌رفت. بناء منع مردم از عبادت‌ها و تشویق آنان به گناه‌ها، وظیفه‌ی شیطان‌های انسی و یا جنی می‌باشد. پولس یهودی نیز خواست، تا بنده‌های خدا را از عبادت دور داشته و آنان را به گمراهی سوق دهد. او پیروان خود را از عمل به تعالیم دین، عبادات و دیگر مناسکی را که انسان متدین باید مراعات نماید، بری الذمة قرار می‌دهد. او خطاب به پیروان خویش در رساله‌ی پولس به افسیسان در باب دوم شماره پانزدهم می‌گوید: «دیگر عمل به شریعت و دستورهای آسمانی برای ما لزومی ندارد.» و بدین وسیله مردم را به تمامی فحشاء و منکرات دعوت می‌نمود.

## دلیل ۱۴ رد مسیحیت

## مشکل بت پرستی در مسیحیت

خواننده‌ی گرامی، خدای عزوجل برای انسانیت عقیده‌ی توحید را اختیار نموده است، این عقیده توحید و یکتاپرستی انسان را بدین متیقن می‌سازد که از پرستش بت‌ها جلوگیری نماید و تمامی پیامبران برای همین یک وظیفه آمدند تا مردم را از بت پرستی و انسان پرستی به سوی خداپرستی و یکتاپرستی دعوت نمایند، هرگاه کسی ادعای ایمان نماید و مانند بت پرستان کارهایی را انجام دهد، او نیز بت پرست بشمار می‌رود، در موضوع عقیده‌ی بت پرستی این فرق نمی‌کند که مجسمه و بت هرکسی باشد، بت پرست، بت پرست است، خواه این بت وی مجسمه‌ی یک انسان نیک باشد، مجسمه‌ی یک پیامبر باشد و یا مجسمه‌ی یک حیوان.

هندوها، بت‌های معبودان باطل خویش را در بتخانه‌ها گذاشته و آن را عبادت می‌کنند و هرگاه داخل کلیسا شویم، مجسمه‌ی مسیح را در مقابل مسیحیان می‌بینیم، بناء آنان به عوض خداپرستی، بت پرستی را آغاز نموده‌اند.

تنها تفاوت این خواهد بود که هندوها مجسمه‌ی بودا را که از خیالات خود ساخته‌اند و یا مجسمه‌ی رام را به انواع گوناگون ساخته‌اند و به نزدشان مقدس است، پرستش می‌کنند و مسیحیان مجسمه‌ی عیسی مسیح را که از خیالات خود ساخته‌اند، پرستش می‌کنند، این یک قاعده‌ی عام است، بت پرست، بت پرست می‌باشد، خواه این بتش هرکسی باشد و حتی ما مسلمانان خدای ناخواسته (العیاذ بالله) هرگاه تصویر یا مجسمه‌ی رسول الله ﷺ را از خیالات خود ساخته، آن را داخل مساجد خود نموده و عبادت نماییم نیز بت پرست حساب می‌شویم.

مسیحیان امروزی هیچ فرقی با بت پرستان ندارند و در تمامی کلیساهای شان مانند مندرهای هندوها، تصاویر و مجسمه‌های مسیح آویزان می‌باشد و آنان در مقابل شان عبادت خود را انجام می‌دهند.

هرگاه به اصل احکام دین آنها نظر اندازیم، گرفتن تصویر الله در عقیده‌ی خودشان نیز ناروا است، خواهر آلمانی اینگیرید که یک مسیحی بود و بعد از مسلمان شدن نام خود را به (سعیده) تبدیل می‌کند، علت اساسی گرایش خود را به دین مقدس اسلام، موجودیت اعتقادات بت پرستی در اعتقادات مسیحیت، خلاف خود کتاب مقدس مسیحیان (بایبل) می‌داند.

او در این مورد خودش بزبان خود می‌گوید: اولین سوال من نسبت به دینم زمانی پیدا شد که در کتاب مقدس ۱۰ فرمان، خواندم انسان اجازه ندارد از خدای خود تصویری بکشد و اما این درحالی بود که در کلیسا مجسمه به صلیب کشیده شده‌ی مسیح وجود داشت باخود فکر می‌کردم پس چرا مردم بجای این که مستقیم با خدا در ارتباط باشند، مجسمه‌ی مسیح را پرستش می‌کنند. برای همین این موضوع خیلی غیر عقلانی بنظرم می‌رسید.



اکنون خود شما فکر کنید که در تمامی کلیساهای مجسمه‌های مسیح آویزان شده و آنان در هنگام عبادت بطرف آن مجسمه توجه نموده، آن را

عبادت می کنند و گاهی هم سمبول (صلیب) را که سمبول بت پرستی است، در گردن های خود آویزان می کنند.

### دلیل ۱۵ رد مسیحیت

#### مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان

یکی از سوالات عجیبی را که من در قصه ی یک خواهر نو مسلمان که خودش مسیحی بود، خواندم، این بود که او این سوال را مطرح نمود:

چگونه خدا به زمین می آید تا گناهان بشر را پاک نماید؟ آیا بهتر نبود که به عوض آمدن به دنیا، گناهان شان را از همان جا می بخشید؟ سبحانه و تعالی عما یصفون.

چگونه خدا عذاب می شود، سپس در بالای صلیب می میرد، تا بشر را از گناهان خلاص کند و به این سبب خودش خود را خودکشی نموده است!!

بعد از آن تحقیقاتم را در مورد اسلام شروع نمودم و بین اسلام و مسیحیت، مقایسه می نمودم، من بعضی از کتاب های شیخ احمد دیدات را مطالعه نمودم و یک سخنی را از یک نویسنده ی فرانسوی که متنش را کاملا یاد ندارم، ولی آنچه را بیاد دارم این است که نویسنده در مورد خلاصه ی فهم خود از ادیان، در مورد مسیحیت گفت: خلاصه ی مسیحیت این است که خدا به زمین آمد تا خود را عذاب کند، تا خود را راضی سازد و این نویسنده ی مسیحی می گوید: این سخنی است که هیچ انسان عاقل آن را نمی پذیرد<sup>(۱)</sup>.

### دلیل ۱۶ رد مسیحیت

#### وفات سه روزه عیسی مسیح

۱ - (از کتاب چرا مسلمان شدیم) تالیف نویسنده این کتاب.

مسیحیان عقیده دارند که خدای‌شان از سه بخش (خدای پدر - خدای پسر و روح القدس) تشکیل شده است ولی در قسمت دیگری از بائبل آورده‌اند که او سه روز وفات نمود، به اساس این گفته‌ی‌شان در مدت سه روز خدای‌شان از دو بخش تشکیل شده و بخش سومی‌اش وفات بود، شما این متن انجیل متی بخش: ۱۷، شماره: ۲۲ همچنان مرقس بخش: ۹، شماره: ۳۰ و لوقا بخش: ۹، شماره‌های: ۴۴-۴۵ را بدقت بخوانید در عنوان نوشته است: «دومین پیشگویی عیسی در بارهٔ مرگ خود» سپس می‌نویسد: «و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند».



## فصل سوم: «آیا انجیل کلام خداست؟»

### مشکل موجودیت چندین بائبل و اختلاف میان آنها

دلیل ۱۷ رد مسیحیت: بائبل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک

بی احترامی به الله ﷻ در کتاب مقدس مسیحیان (بائبل)

دلیل ۱۸ رد مسیحیت: نسبت دروغ و فریب به الله ﷻ

دلیل ۱۹ رد مسیحیت: تشبیه نمودن الله ﷻ به انسان

دلیل ۲۰ رد مسیحیت: نسبت جهل و بی خبری به الله ﷻ

دلیل ۲۱ رد مسیحیت: نسبت دادن هم چشمی خداوند ﷻ با مخلوق

دلیل ۲۲ رد مسیحیت: نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند ﷻ

بائبل توهینی است به پیامبران

دلیل ۲۳ رد مسیحیت: نسبت دادن بائبل توهین به عیسی ﷺ

دلیل ۲۴ رد مسیحیت: نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران

متهم نمودن داوود ﷺ به چندین گناه و جنایت

دلیل (۲۵) رد مسیحیت: متهم نمودن داوود ﷺ به تجاوز به ناموس

دیگران

دلیل (۲۶) رد مسیحیت: متهم نمودن داوود ﷺ به زنا

دلیل (۲۷) رد مسیحیت: متهم نمودن داوود ﷺ فریب کاری و شراب

نوشاندن رعیت

دلیل (۲۸) رد مسیحیت: متهم نمودن داوود ﷺ به دسیسه سازی

دلیل (۲۹) رد مسیحیت: متهم نمودن داوود ﷺ به دست داشتن در قتل

دلیل (۳۰) رد مسیحیت: متهم نمودن داود عليه السلام به ازدواج با بتشع بدون رضایت خداوند جل جلاله

توهین‌های بائبل به سلیمان عليه السلام

دلیل (۳۱) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با زنان بت پرست

دلیل (۳۲) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با ۱۰۰۰ زن بدون امر خداوند جل جلاله

دلیل (۳۳) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به گمراهی در سن پیری

دلیل (۳۴) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به پرستش دو بت

دلیل (۳۵) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به عدم پیروی از الله جل جلاله

دلیل (۳۶) رد مسیحیت: متهم نمودن سلیمان عليه السلام به بتخانه سازی

دلیل (۳۷) رد مسیحیت: مسأله عشای ربانی

دلیل (۳۸) رد مسیحیت: موسیقی در عبادات

دلیل (۳۹) رد مسیحیت: گرفتن ۱۰% اموال فقراء

دلیل (۴۰) رد مسیحیت: بشارت موسی عليه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی

دلیل (۴۱) رد مسیحیت: حلال ساختن گوشت خوک

دلیل (۴۲) رد مسیحیت: متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب

دلیل (۴۳) رد مسیحیت: متهم ساختن عیسی عليه السلام به بی احترامی به مادرش

دلیل (۴۴) رد مسیحیت: متهم ساختن عیسی علیه السلام به شراب سازی  
ومعجزه شراب

دلیل (۴۵) رد مسیحیت: متهم نمودن موسی علیه السلام به قتل اطفال و زنان

دلیل (۴۶) رد مسیحیت: متهم نمودن خداوند جل جلاله به برنامه ریزی به قتل  
موسی علیه السلام

دلیل (۴۷) رد مسیحیت: متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی در مقابل  
خداوند جل جلاله

دلیل (۴۸) رد مسیحیت: تفاوت بین عدد هشت و هژده

دلیل (۴۹) رد مسیحیت: تفاوت بین پنجاه مثقال و شش صد مثقال

دلیل (۵۰) رد مسیحیت: عبادت نمودن عیسی علیه السلام



## مقدمه فصل

زمانی که یک انسان می‌شنود که کتابی به خداوند عزوجل نسبت داده می‌شود، انسان با تمام آداب و احتیاط می‌خواهد این کتاب را بخواند، به ویژه زمانی حدیث پیامبر اسلام را در این مورد انسان می‌خواند که شما کتاب های تورات وانجیل تحریف شده را نه تصدیق کنید و نه هم تکذیب کنید.

ولی وقتی انسان در شرایط فعلی که مسیحیان هجوم آورده و می‌خواهند این کتاب را من حیث کتاب خدا ثابت نموده به مردم برسانند، انسان مجبور می‌شود که این کتاب را بخوبی مطالعه نماید، تا برای سایر هموطنان ما که درین مورد مطالعه ندارد حقیقت‌ها را برساند، ولی متأسفانه زمانی که انسان این کتاب را مطالعه می‌کند، می‌بیند که این کتاب، خدای عزوجل را توهین می‌کند و صفاتی را برای الله متعال بیان می‌دارد که شایسته‌ی آن ذات نیست، نه تنها شایسته نیست بلکه مطلقاً کفر است، خدا سخنی را می‌گوید و سپس آن سخن درست نمی‌شود، نسبت دادن دروغ، فریب، حسادت، جهل، بی‌خبری و سایر صفات غیر درست، به علاوه این که خدا را مانند یک انسان بسیار ضعیف و حتی فریب‌کار معرفی می‌کند که هیچ‌گاهی انسان نمی‌تواند با خواندن این عبارات، احساس کند که این کتاب کلام خداست و حتی کلام یک پیامبر و یا هم کلام کدام انسان مومن و خدادوست.

در مورد پیامبران نیز این کتاب بی‌نهایت بی‌حرمتی و بی‌احترامی نموده و هر پیامبر معصوم و پاک را به زنا، شراب‌خواری، تجاوز به ناموس دیگران، دسیسه‌ی قتل، بت پرستی و بت‌خانه سازی متهم نموده است، که خواندن این متن‌ها انسان را بی‌نهایت متاثر نموده، نه تنها به این باور می‌رسد که این عبارات کلام خدا نمی‌تواند باشد، بلکه یک انسان یکتاپرست و پیامبردوست

این جرئت را نمی‌کند که در شأن پیامبران چنین بی‌ادبی کند و برای انسان ثابت می‌کند که این عبارات را کسانی نوشته‌اند که نه به خدا ایمان داشته‌اند و نه هم به پیامبرانش حرمتی قایل بوده‌اند؛ آن‌ها خواسته‌اند، تحت عنوان کتاب مقدس، امور بسیار زشتی را برای مردم پیشکش نمایند، تا پیامبران خدا را ذلیل ساخته و خدای عزوجل را مانند یک مخلوق بسیار ضعیف و بد اخلاق معرفی کنند.

### مشکل موجودیت چندین بابیل و اختلاف میان آن‌ها

#### دلیل ۱۷ رد مسیحیت

بابیل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک یک حقیقتی را که باید بدانیم این است که بسیاری از مردم در مورد تحریف انجیل صحبت می‌کنند، ولی به اساس گفته‌ی دکتر سید علی موسوی واقعیت چیز دیگر است، این اناجیل که مشاهده می‌کنیم نه سخن خدا و وحی بر عیسی علیه السلام و نه سخن ویا نوشته‌ی خود مسیح است، بلکه همه‌ی نوشته‌ها، سرگذشت و داستان زندگی مسیح است که بوسیله شاگردان مغرض و حتی ارادتمندانی چون پولس نوشته شده است و همان‌ها نیز در هر زمان و در هر تحولی به وسیله‌ی کشیشان دیگر، دست خورده و تحریف شده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

من می‌خواهم بر سخنان دکتر موسوی یک نکته را اضافه کنم که با مطالعه‌ی بابیل کاملاً برای یک انسان مومن ثابت می‌گردد که این نوشته‌ها را نمی‌توان به شاگردان مسیح نسبت داد و یا حتی به یک مسلمان با ایمان عادی؛ زیرا سخنانی را که در این کتاب می‌خوانیم، بسیار بعید است که از

زبان یک شاگرد مسیح و یا کدام شخص خداپرست نوشته شود، بلکه حقیقت این است که متون این کتاب توسط دشمنان خدا و پیامبران چنان طرح گردیده که هر معتمد بر آن را خواسته باشد یا نباشد، به شرک سوق می‌دهد، او را به اهانت پیامبران عادت می‌دهد و بزرگترین پیامبران خدا را به زنا، شراب نوشی، بت پرستی **مته می‌سازد**.

انجیلی را که ما مسلمانان به آن ایمان داریم همان کلام الهی بود که مانند قرآن عظیم الشان توسط جبرئیل بر عیسی علیه السلام نازل شده بود؛ دشمنان مسیح، آن انجیل را کاملاً از ساحه برداشته و کتاب تاریخی را که در مورد قصه‌های دروغین پیامبران و مسیح است، بنام کتاب خدا در بین مردم منتشر نمودند.

### بی احترامی به الله ﷻ در کتاب مقدس مسیحیان (بایبل)

من چند سال قبل کتاب مقدس (بایبل) را به زبان عربی مطالعه نمودم؛ زمانی که محصل بودم و در پوهنتون مصروف تحصیل بودم، برای نخستین بار کتاب مقدس بدستم افتاد، آن را می‌خواندم و در مورد آن فکر می‌کردم؛ در خواندن نخستین صفحات آن احساس کردم که این کتاب توهینی به ذات پروردگار عالمیان است.

اندی قبل، یکی از محصلین کندز نسخه‌ای از کتاب مقدس (بایبل) را به زبان فارسی که از نزد مسیحیانی که در ولایت کندز دعوت به مسیحیت می‌نمودند، حاصل نموده برایم تقدیم نمود واز خاطرات تلخ خویش با میسنرهایی که مردمان مظلوم و بی‌سواد ما را مورد حمله قرار داده، می‌خواهند آنان را از دین مقدس یکتاپرستی به دین سه‌خدایی بکشانند، صحبت می‌نمود، ما همه به تعجب رفتیم که کشور مسکین ما چقدر داغ و رنج حملات خارجی‌ها و بی‌اتفاقی‌های داخلی را چشیدند و هنوز از

زخم‌های تجاوزهای سابقه‌رهای نیافته و هنوز آن آلام و دردها فراموش‌شان نشد؛ و یا به عبارت دیگر هنوز از فقر و بیچارگی سال‌های جنگ، ویرانی و نابودی تمام هستی‌های مادی خویش غم می‌کشند و جنگ همه چیز را از نزدشان برده و هیچ چیزی باقی نمانده است که اکنون تروریستان فکری با هزاران نیرنگ، هجوم جدیدی را برین ملت مسکین آغاز نموده‌اند. آنان می‌خواهند که آخرین ثروت مسلمانان که عقیده‌ی یکتاپرستی است نیز از آنان بگیرند و آنان را از عقیده‌ی یکتاپرستی به تثلیث (سه خدایی) بکشند.

ملت مسلمان که سال‌ها در مقابل مهاجمان مسلح قیام نموده، هر ممکنات و لشکر تروریستی‌اش و هربریزنف و قوای سرخ وحشی‌اش را شرمسار از وطن رانده‌اند و قهرمانانه یا جام شهادت حاصل نموده‌اند و یا هم غازیان سربلند سعادت دنیا را حاصل نموده‌اند؛ این ملت مسلمان در قیام‌های جدید خویش، تروریستان فکری را نیز شکست خواهند داد و این افغانستان که در سابق مقبره‌ انگلیس‌ها و روس‌ها شد، در عصر کنونی مقبره‌ای برای صلیبی‌ها گردد و اینک سربازان گمنام این کشور در بالای کمپیوترهای خویش نشسته و حقیقت‌ها را به ملت خود بیان می‌دارند تا آنان حق را از باطل درک نمایند و با آمدن حقیقت‌ها، باطل سرنگون و نابود گردد ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱] ۱.

خلاصه این‌که من در حضور آن دوستم و موجودیت برادرم قیام‌الدین، محصل دیگر پوهنتون کابل نخستین صفحات بائبل را باز نمودیم، در نخستین صفحات این کتاب نامقدس بزرگترین خطایی که درمقابل خدای متعال مرتکب شده‌اند، با خواندن صفحه‌ی اولی همه به اشتباه این کتاب پی بردیم، شاید بپرسید چگونه؟

۱ - بگو حق آمد و باطل از میان رفت؛ همانا باطل نابود شدنی است.



## دلیل ۱۸ رد مسیحیت

## نسبت دروغ و فریب به الله ﷻ

در صفحه‌ی دوم چنین نوشته شده است: «الله آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید و به او گفت: از همه‌ی میوه‌های درختان باغ بخور، بجز میوه‌ی درخت شناخت نیک و بد؛ زیرا اگر از میوه‌ی آن بخوری مطمئن باش خواهی مرد»<sup>۱</sup>.

در صفحه بعدی (صفحه سوم) نوشته شده است: «آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید: میوه‌ی این درخت دلپذیر می‌تواند خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد، پس از میوه‌ی درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد، آن‌گاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند، پس با برگ‌های درخت انجیر پوشش برای خود درست کردند.»<sup>(۲)</sup> بعد از خواندن این دو نص کاملاً حیران شدیم که الله تعالی در نخست چگونه برای آدم و حوا تأکید می‌کند که هرگاه از این میوه بخورند، مطمئناً خواهند مرد، ولی بعدها زمانی که آن‌ها از آن میوه خوردند، نمردند، در این جا برای انسان سه فکر پیدا می‌شود:

۱- این که تصدیق نماید که الله ﷻ العیاذ بالله، دروغ گفته است و

نسبت دادن دروغ به الله ﷻ کفر است.

۲- این که الله ﷻ با آن‌ها (العیاذ بالله) فریب‌کاری نموده، تا آنان از

ترس مرگ از این درخت نخورند و نسبت فریب به الله ﷻ نیز

کفر است.

۱ - سفر پیدایش، ۱۵-۱۷، صفحه ۲.

۲ - سفر پیدایش، فصل: ۳، شماره: ۶-۷ صفحه سوم.

۳- این که الله نمی‌دانست که خوردن این میوه سبب قتل آدم و حوا نشده، این سخن را به شکل تخمینی و خیالی گفته است و نسبت این صفت نیز به الله ﷻ بی ادبی، بی احترامی و کفر می‌باشد؛ زیرا الله ﷻ به همه چیز عالم و با خبر است.

۴- این که الله ﷻ از دروغ و فریب منزّه بوده و بر همه چیز عالم است، بناء این سخنانی که در بائبل ذکر شده و نسبتش به خدا داده شده، همگی کار همان دشمن سرسخت مومنان (پولس یهودی) می‌باشد که دین توحید را خواست تا از اساس ریشه کن نموده، در آن روایت‌های ضد خدا و ضد وحدانیت را جایگزین نمود.

در حالی که وقتی قرآن عظیم الشان را مطالعه نماییم، الله متعال ﷻ برای ما بیان می‌دارد که برای انسان راه خیر و شر را رهنمایی نموده است، او ذات مهربان است، عالمی است که غیب و آشکار همه را خوب می‌داند.

### دلیل ۱۹ رد مسیحیت

#### تشبیه نمودن الله ﷻ به انسان

از دیدگاه قرآن عظیم الشان، الله ﷻ دارای صفات بزرگی می‌باشد که با انسان فرق می‌کند و قرآن عظیم الشان در این زمینه می‌گوید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «مثل الله ﷻ هیچ چیزی نیست»، ولی در کتاب بائبل در قصه‌ی آدم و حوا می‌خوانیم: «عصر همان روز، آدم و زنش، صدای الله را که در باغ راه می‌رفت شنیدند و خود را لابلای درختان پنهان کردند»<sup>(۱)</sup>.

۱ - سفر پیدایش، فصل: ۳، شماره: ۹، صفحه: ۳.

این جمله را لطفاً باز بخوانید و به آن فکر کنید، صدای راه رفتن و درباغ راه رفتن، مجسم ساختن الله ﷻ و تشبیه وی به انسان هاست.

تشبیه نمودن الله ﷻ به صفاتی که انسان دارد و برای ذات الله ﷻ راه رفتن و صدای پایش را شنیدن دلیلی بر بطلان عقیده مسیحیت می باشد.

### دلیل ۲۰ رد مسیحیت

#### نسبت جهل وبی خبری به خداوند ﷻ

بایبل در ادامه‌ی قصه‌ی خوردن درخت ممنوعه توسط آدم و حوا، می‌گوید: «خدا آدم را ندا داد، ای آدم، چرا خود را پنهان می‌کنی؟ آدم جواب داد: صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه بودم، پس خود را پنهان کردم. خدا فرمود: چی کسی به تو گفت که برهنه‌ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟ آدم جواب داد: این زن که یار من ساختنی از آن میوه به من داد و من هم خوردم.»<sup>(۱)</sup> شما لطفاً این جملات را دوباره خوانده و به آن فکر کنید: در این عبارات چنین حکایت می‌کند که زمانی آدم و حوا از این میوه خوردند، تازمانی که خود آنان برای خدا قصه نکردند، خدا نمی‌دانست (العیاذ بالله)، بناءً از او سوال می‌کند: چی کسی بتو گفت که برهنه‌ای؟ این سوال بدین معناست که خدا ﷻ تا هنوز (العیاذ بالله) خبر ندارد. و بدتر از این، عبارت بعدی است که خدا از آدم می‌پرسد که: چی کسی به تو گفت که برهنه‌ای؟

## دلیل ۲۱ رد مسیحیت

## نسبت دادن هم‌چشمی خداوند ﷺ با مخلوق

بایبل، خداوند ﷺ را چنان جلوه می‌دهد مثل این که با انسان‌ها هم‌چشمی دارد، لهذا کوشش می‌کند تا مانع فهم و دانش وی گردد و او را از دانستن حقیقت‌ها و پی بردن به راه و روش زندگی ابدی مانع گردد، شما لطفاً زحمت نموده این متن بایبل را با دقت بخوانید: «سپس خدا فرمود: حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه، درخت حیات، نیز بخورد و تا به ابد زنده بماند. پس الله او را از باغ عدن بیرون راند»<sup>(۱)</sup>.

هرگاه قرآن عظیم الشان را مطالعه نماییم، الله ذوالجلال همیشه برای انسان خیر را خواسته، راه نیک و بد را برایش نشان داده و برای این که انسان به مقام عالی برسد برای وی خودش علم را آموزش داده است ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقرة: ۳۱]. ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: ۵]. یعنی الله انسان را چیزهایی را آموختاند که آنان نمی‌دانستند.

مشکل مسیحیان این است که آنان خدای عزوجل را مثل یک انسان عادی دانسته بناء تمام صفات انسان‌های بد را نیز به خدا نسبت می‌دهند؛ زیرا انسان‌های نیک به خوبی دیگران راضی می‌باشند و در دین مقدس اسلام، ایمان انسان زمانی تکمیل می‌گردد که چیزی را که بخود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» پس وقتی یک مسلمان مومن خیرخواه برای دیگران باشد، ذات الله متعال از همه‌ی انسان‌ها به بنده‌های خود مهربان‌تر است ولی

بایبل به ذات الله توهین نموده به او صفات انسان‌های شریر را نسبت می‌دهد و هرگاه یک انسان مخلص و خدا پرست خواه مسیحی باشد و یا مسلمان این توهین را بخواند، صد در صد یقین می‌کند که این متن بایبل اهانت به خداست و کلام خدا نمی‌تواند باشد.

## دلیل ۲۲ رد مسیحیت

### نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند ﷻ

بایبل، خداوند ﷻ را مانند یک انسان ضعیف که درمقابل حریف خود در پهلوانی شکست می‌خورد، بیان داشته است، این سخن که شایسته‌ی الله متعال ﷻ نیست، در بایبل چنین ذکر شده است: «شبانگاه یعقوب درخواست و دو همسر و کنیزان و یازده فرزند و تمام اموال خود را برداشته به کنار رود اردن آمد و آن‌ها در گذرگاهی یبوق فرستاد و خود در همان‌جا تنها ماند. سپس مردی به سراغ او آمده، تا سپیده صبح با او کشتی گرفت. وقتی آن مرد دید که نمی‌تواند بر یعقوب غالب شود، بر بالای ران او ضربه زد و پای یعقوب صدمه دید، سپس آن مرد گفت: بگذار بروم؛ چون سپیده دمیده است، اما یعقوب گفت: تا مرا برکت ندهی نمی‌گذارم که از این‌جا بروی. آن مرد پرسید: نام تو چیست؟ جواب داد: یعقوب، به او گفت: پس از این نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود، بلکه اسراییل؛ زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده‌ای. یعقوب از او پرسید: نام تو چیست؟ آن مرد گفت: چرا نام مرا می‌پرسی؟ آن‌گاه یعقوب را در آن‌جا برکت داد. یعقوب گفت: در این‌جا من خدا را روبرو دیده‌ام و با این وجود هنوز زنده هستم، پس آن مکان را فنی ئیل (چهره خدا) نامید»<sup>(۱)</sup>.

درین متن سخنانی است که دلالت بر نهایت بی ادبی به خداوند متعال ﷻ است و هرگاه کسی به این سخنان باور کند، گناه بزرگی را انجام داده است؛ زیرا این عبارات به خدا چیزهایی را نسبت می‌دهد، که حتی شایسته‌ی یک انسان با شخصیت نیست.

وقتی بائبل می‌گوید: «سپس مردی به سراغ او آمده، تا سپیده‌ی صبح با او کشتی گرفت.» این مرد کی بود، هدفش ذات خدا است، آیا شایسته است که کسی که خالق آسمان‌ها و زمین و تمام بشریت است در مقابل یک انسان عادی ایستاده با وی کشی بگیرد. (تعالی شانه عمایصفون) الله متعال ﷻ از آنچه بر وی تهمت می‌کنند، پاک و منزّه است.

بائبل به این بی احترامی اکتفا نکرده، فریب کاری و غلطی درهنگام کشتی گیری را به الله متعال ﷻ نسبت می‌دهد و می‌گوید: «وقتی آن مرد دید که نمی‌تواند بر یعقوب غالب شود، بر بالای ران او ضربه زد و پای یعقوب صدمه دید» این فریب کاری درهنگام کشتی توسط انسان‌های ضعیف و بداخلاق صورت می‌گیرد که توصیف الله متعال ﷻ به چنین صفات و یقین نمودن به چنین سخن، بی نهایت بد اخلاقی درمقابل خدا بوده و کفر گوینده را ثابت می‌کند.

و معلوم می‌شود که این عبارت‌ها را انسانی در بائبل نوشته است که خودش به عظمت و کبریای الله متعال ﷻ ایمان نداشته است.

بائبل، خدا را چنان کم‌زور و ضعیف بیان می‌دارد که نمی‌تواند بدون اجازه‌ی یعقوب حرکت کند، بائبل می‌گوید: «آن مرد گفت: بگذار بروم؛ چون سپیده دمیده است، اما یعقوب گفت: تا مرا برکت ندهی نمی‌گذارم که از این‌جا بروی، آن مرد پرسید: نام تو چیست؟ جواب داد: یعقوب، به او گفت: پس ازین نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود، بلکه اسراییل؛ زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده‌ای.»

در این جا هم بی ادبی یعقوب را در مقابل خدا نشان می دهد و هم ضعف و ناتوانی خدا را ثابت می سازد.

خوب فکر کنید، کدام انسان عاقل می تواند یقین کند که این سخنان، کلام خدا باشد؟ و یا حداقل سخنان یک پیغمبر معصوم؟ هرگز. خدا پاک و مقدس است، الله متعال ﷻ ذات قوی و بی نیاز است و یعقوب علیه السلام نیز از چنین قصه ها و حکایات پاک و منزه است.

۵- دلیل ششم: نسبت دادن پشیمانی و جهل به خدا: بایبل با نهایت بی احترامی به خدا نسبت پشیمانی، حزن و تاسف را به خدا می دهد و می گوید: «هنگامی که الله دید مردم غرق در گناهند و دایما بسوی زشتی ها و پلیدی ها می روند، از آفرینش انسان متاسف و محزون شد.»<sup>(۱)</sup> بایبل می خواهد بگوید که خدایی که خالق جهان است، نمی دانست که اولاده آدم، گناه می کنند، بناء آنان را خلق نمود و زمانی که دید که آن ها گناه می کنند، از آفرینش آن ها پشیمان شده، متاسف و غمگین گشت. آیا یک انسان عاقل که خدای عزوجل را خالق همه جهان می داند، او را عالم به تمامی امور قبلی و بعدی جهان می داند؟ این گفته های بایبل را بجز خرافات و تهمت و بی احترامی به ذات الله ﷻ چیزی دیگری خواهد خواند؟ هرگز.

نه تنها بایبل ذات خدا را در پیدایش زمین متهم نموده، حتی در بعضی از موارد آتی نیز متهم به پشیمانی ساخته است، در مورد قوم داود و نزول عذاب بر آنان چنین می خوانیم: «بنابراین خدا، آن صبح مرض مهلکی بر اسرائیل فرستاد که تا سه روز ادامه داشت و هفتاد هزار نفر در آن کشور

مردند، ولی وقتی فرشته مرگ به پایتخت نزدیک می‌شد، خدا متأسف شد و به فرشته فرمود: کافی است، دست نگهدار»<sup>(۱)</sup>.

درین عبارات، بایبل می‌خواهد خدا عزوجلله را چنان معرفی کند که او از عاقبت کارهای خود بی‌خبر بوده و نتیجه‌ی هیچ‌کاری را نمی‌داند، بناء با انجام بعضی از کارها، مانند سایر انسان‌ها پشیمان می‌شود.

خلاصه این‌که با مطالعه‌ی بایبل، هرانسان خداپرست و خدا دوست احساس می‌کند که این کتاب، برای خداشناسی و خداپرستی نه بلکه توهینی برای خدا و راهی برای بی‌خدایی است؛ زیرا این کتاب ذات خدا عزوجلله را به چنان صفات زشتی بیان می‌دارد، که حتی برای یک انسان عادی، این عیب‌ها شایسته نیست. این سخنان زشت در مورد الله عزوجلله نه تنها کلام خدای پاک نیست، بلکه حتی کلام عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز نمی‌باشد؛ زیرا پیامبران، مقام مقدس الهی را بی‌نهایت احترام نموده، او را ذات قادر، قوی، عالم و خالق جهان می‌دانند؛ الله عزوجلله عالم است و از نتایج تمامی امور قبل از وقوع و تجربه با خبر است، بناء پشیمانی و تأسف برای ذات مقدس وی شایسته نیست، همچنان صفات جهل، بی‌خبری، کشتی‌گیری، فریب‌کاری در کشتی، صفات انسان‌های ضعیف می‌باشد، که این صفات به ذات الله عزوجلله شایسته نبوده و نسبت دادن این صفات به الله عزوجلله بی‌نهایت بی‌احترامی به ذات مقدس وی می‌باشد.

از الله عزوجلله می‌خواهیم که عقل و فکر ما را باز نموده، تا حقیقت‌ها را بدرستی بدانیم و ذات پروردگار متعال را بخوبی بشناسیم.



## بایبل توهینی است به پیامبران

### دلیل ۲۳ رد مسیحیت

#### نسبت دادن بایبل توهین به عیسی صلی الله علیه و آله

در این قسمت نخستین موضوعی را که خاطر نشان سازیم ، نسبت دادن تمامی اقوال قبلی به عیسی صلی الله علیه و آله، توهینی برای ایشان است؛ زیرا وی یک شخصیت یکتاپرست و بی نهایت پاک و با اخلاق بود، نسبت دادن سخن‌های بداخلاقی و بی‌احترامی در مقابل خدا به عیسی صلی الله علیه و آله، اهانت بزرگی به شخصیت ایشان نیز می‌باشد؛ زیرا مسیحیان عقیده می‌کنند که این سخنانی است که عیسی برای شاگردانش گفته است و آنان این سخنان را در این کتاب از زبان وی نوشته‌اند؛ آیا ممکن است یک پیامبر معصوم چنین امور کفری را به خدا نسبت دهد؟ ما مسلمانان مسیح را یک پیامبر یکتاپرست می‌دانیم که از تمامی این اتهامات پاک و معصوم می‌باشد.

### دلیل ۲۴ رد مسیحیت

#### نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران

ما همه مسلمانان به این عقیده هستیم که الله متعال عز و جلاله بنده‌های پاک و معصوم خود را برای دعوت به راه الله اختیار نموده است؛ این اشخاص در تمامی عمر خویش بی نهایت پاک و معصوم بوده‌اند، آنان نه تنها به گناهان کبیره دست نمی‌زدند بلکه حتی از گناهان صغیره اجتناب می‌ورزیدند و قصه‌ی پاک نمودن قلب پیامبر (انشرح صدر) رسول الله صلی الله علیه و آله برای همه بخوبی معلوم است.

ولی مشکل بایبل این است که هیچ حرمتی برای پیامبران خدا قایل نیست، آنان را به صفات انسان‌های زشت شراب‌خوار، زنا کار و مجرم معرفی می‌کند؛ شاید شما فکر کنید که من به عنوان یک مسلمان این سخن را بر کتاب مسیحیان تهمت می‌زنم و من شاید یک شخص متعصب باشم، ولی از شما دوستان تقاضا می‌کنیم لطف نموده، این صفحه‌ی بایبل را خوب بخوانید و باز خود قضاوت نمایید، گفتن و نقل کردن از ما و قضاوت بدست شما؛ زیرا ما دعوتگران حق هستیم و باید حقیقت‌ها را از کتاب‌های خود آنان برای تان پیدا و تقدیم نماییم، هرگاه اشتباهی داشته باشید من حاضرم که نقطه به نقطه سخنان باطل بایبل را برای تان نشان دهم؛ بایبل می‌گوید: «نوح به کار کشاورزی مشغول شد و تاکستانی غرس نمود. روزی که شراب زیاد نوشیده بود، در حالت مستی در خیمه‌اش برهنه خوابید. هام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و بیرون رفته به دو برادرش خبر داد»<sup>(۱)</sup>.

شما این متن را خوب خواندید، در این‌جا نوح عليه السلام که پیغمبر پاک و مقدس الله متعال ﷺ است متهم به شراب نوشی شده است (العیاذ بالله) و باز متهم به بی حیایی که برهنه می‌خوابد، و پسرش نیز با بی حیایی به جسم پدرش که غرق نشه و مانند انسانه‌ای شراب‌خوار برهنه افتاده است، مشاهده می‌کند.

آیا خدای عزوجل پیامبر خود را چنین اهانت می‌کند و برای ما شخصیت وی را چنین معرفی می‌دارد؟ هرگاه پیامبر خدا چنین صفات زشتی را داشته باشد، انسان‌ها از پیامبران چی خواهند آموخت؟ ولی حقیقت این است که کسانی که کتاب تورات و انجیل را تحریف نموده‌اند، خواسته‌اند تا فرهنگ شراب‌خوری و بی لباسی غرب را در آن داخل نمایند، تا این کتاب مطابق

۱ - سفر پیدایش، فصل: ۹، شماره: ۲۰-۲۲، صفحه: ۸.

رواج آنان، صفات زشت آنان را تمثیل نموده، این صفات غیرانسانی را خوب جلوه دهند و برای شراب‌خواری و بی‌حیایی خویش دلیل پیدا کنند و بگویند وقتی پیامبر خدا شراب می‌نوشید، برهنه می‌خوابید، پس ما که انسان‌های عادی هستیم حق داریم هم شراب بنوشیم و هم برهنه بخوابیم. حقیقت این است که پیامبر خدا نوح علیه السلام پاک و معصوم بوده و از این صفات زشت کاملاً خالی بوده است؛ زیرا الله متعال او را برای نقل رسالت توحید فرستاده بود.

و با درک این حقیقت، ثابت می‌گردد که این بی‌حرمتی‌های ذکر شده در بائبل بجز تحریف‌های دشمنان خدا و پیامبران که در رأس آنها پولس یهودی بود، چیز دیگری نیست.

### متهم نمودن داوود علیه السلام به چندین گناه و جنایت

ما مسلمانان به این عقیده داریم که قرآن عظیم الشان انسان‌ها را از زنا منع نموده و حتی از نزدیک شدن به وسایل زنا منع نموده است و پیامبران الهی برای پاکی و صفای جامعه‌ی انسانی، همیشه دعوت به پاکی و دوری از زنا می‌نمودند. همچنان تجاوز به ناموس دیگران و بد دین بسوی ناموس همسایه‌ها یکی از گناه‌های کبیره بوده، که مجازات آن دوزخ بوده و اشخاصی که به چنین اعمال دست می‌یازند، در جمله انسان‌های فاسق و فاجر در جامعه بشمار می‌روند.

بائبل نه تنها حرمتی برای پیامبران نداشته و صفات نیک آنان را بیان نداشته بلکه آنان را به صفات فسق و فجور (زنا و تجاوز به ناموس دیگران) متهم نموده است. شما لطف نموده این عبارات بائبل را بخوانید: «یک روز هنگام عصر، داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت؛ وقتی در آن‌جا قدم می‌زد، چشمش به زنی زیبا افتاد که

مشغول حمام کردن بود، داود یک نفر را فرستاد تا بپرسد، آن زن کیست، معلوم شد اسمش (بتشبع)، دختر (الیعام) و زن (اورایای حیتی) است، پس داود چند نفر را فرستاد او را بیاورند. وقتی (بتشبع) نزد او آمد، داود با او همبستر شد. سپس (بتشبع) فهمید که حامله است، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خبر داد. پس داود برای (یوآب) این پیغام را فرستاد: (اورایای حیتی) را نزد من بفرست، وقتی (اوریا) آمد، داود از او سلامتی (یوآب) و سربازان و اوضاع جنگ را پرسید؟ سپس به او گفت: حال به خانه برو واستراحت کن. بعد از رفتن (اوریا) داود هدایایی نیز به خانه‌ی او فرستاد، اما (اوریا) به خانه‌ی خود نرفت و شب را کنار دروازه‌ی کاخ، پیش محافظین پادشاه، بسر برد. وقتی داود این را شنید، او را احضار کرد و پرسید: چی شده است؟ چرا پس از این همه دوری از خانه، دیشب به خانه نرفتی؟ اوریا گفت: صندوق عهد خدا و سپاه اسرائیل و یهودا و فرمانده من (یوآب) و افسران در صحرا اردو زده اند، آیا رواست که من به خانه بروم و با زخم به عیش و نوش بپردازم و با او بخوابم؟ به جان شما قسم که این کار را نخواهم کرد. داود گفت: بسیار خوب، پس امشب هم این جا بمان و فردا به میدان جنگ برگرد، پس اوریا آن روز و روز بعد هم در اورشلیم ماند. داود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد، با این حال (اوریا) آن شب نیز به خانه‌اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید. بالاخره صبح روز بعد داود نامه‌ای برای (یوآب) نوشت و آن را بوسیله (اوریا) برایش فرستاد. در نامه به یوآب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت می‌یابد (اوریا) را در خط مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذار تا کشته شود. پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود، (اوریا) را به جایی فرستاد که می‌دانست سربازان قوی دشمن در آن جا می‌جنگند، مردان شهر با (یوآب)

جنگیدند و در نتیجه (اوریا) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند.»<sup>(۱)</sup> برادر خداپرست و پیامبر دوست، شما می‌دانید که در این متن، داود عليه السلام را که یک پیامبر معصوم است، به چند جرم متهم نموده‌اند: حساب کنید و بعدا قضاوت کنید که آیا ممکن است خدای عز وجل در مورد پیامبری چنین اتهاماتی را وارد سازد؟ آیا این تهمت‌ها، بی‌احترامی در شأن پیامبر خدا داود عليه السلام نیست و هرگاه به دقت توجه کنید، بخوبی درک خواهید نمود که این متن، کلام خدا نیست، نه تنها کلام عیسی نیست، حتی کلام یک انسان مسلمان نیست، بلکه کلام دشمن سرسخت خدا و پیامبران است و آن هم شاید کلام پولس یهودی و یا یکی از پیروانش که خواستند عقیده‌ی توحید را به شرک مبدل سازند و پیامبران خدا را بی‌عزت سازند، باشد. شما لطفا این اتهامات را به دقت بخوانید:

### دلیل (۲۵) رد مسیحیت

#### متهم نمودن داوود عليه السلام به تجاوز به ناموس دیگران

بایبل می‌گوید: «یک روز هنگام عصر، داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت؛ وقتی در آن جا قدم می‌زد، چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود؛ داود یک نفر را فرستاد تا پیرسد: آن زن کیست؟ معلوم شد اسمش (بتشبع)، دختر (الیعام) و زن (اوریا یحیتی) است. پس داود چند نفر را فرستاد تا او را بیاورند»<sup>(۲)</sup>.

### دلیل (۲۶) رد مسیحیت

۱ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲-۱۷.

۲ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲-۱۷.

**متهم نمودن داود عليه السلام به زنا**

بایبل می‌گوید: «وقتی (بتشبع) نزد او آمد، داود با او همبستر شد، سپس (بتشبع) فهمید که حامله است، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خبر داد»<sup>(۱)</sup>.

**دلیل (۲۷) رد مسیحیت****متهم نمودن داود عليه السلام فریب کاری و شراب نوشاندن رعیت**

بایبل می‌گوید: «داود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد، با این حال (اوریا) آن شب نیز به خانه‌اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید.»<sup>(۲)</sup>

**دلیل (۲۸) رد مسیحیت****متهم نمودن داود عليه السلام به دسیسه سازی**

بایبل می‌گوید: (( بالآخره صبح روز بعد داود نامه ای برای (یواب) نوشت و آن را بوسیله (اوریا) برایش فرستاد ، درنامه به یواب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت میابد (اوریا) را درخط مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذارتا کشته شود ))<sup>(۳)</sup>.

**دلیل (۲۹) رد مسیحیت**

۱ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲- ۱۷

۲ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲- ۱۷

۳ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲- ۱۷

### متهم نمودن داود عليه السلام به دست داشتن در قتل

بایبل می‌گوید: «پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود، (اوریا) را به جایی فرستاد که می‌دانست سربازان قوی دشمن در آن جا می‌جنگند، مردان شهر با (یوآب) جنگیدند و در نتیجه (اوریا) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند»<sup>(۱)</sup>.

خوب دوستان محترم: هرگاه ما در کتابی که به خدا نسبت می‌شود و ادعا می‌گردد که کلام خداست، آیا چنین عبارات سبب فساد جامعه نمی‌گردد؟ در صورتی که یک پیامبر به ناموس دیگران تجاوز کند، زنا کند، شراب بنوشاند، فریب‌کاری کند، دسیسه بسنجد و بالاخره برای قتل انسان بی‌گناهی امر نماید، پیروان این پیامبران را همه مجرمان تشکیل خواهند داد.

با خواندن این عبارات %۱۰۰ می‌گوییم که این عبارات، کلام خدا نیست، کلام پیامبر خدا هم نیست، کلام دوستان خدا هم نیست، بلکه کلام دشمنان خدا و پیامبران است.

### دلیل (۳۰) رد مسیحیت

#### متهم نمودن داود عليه السلام به ازدواج با بتشبع بدون رضایت خداوند ﷻ

بایبل می‌گوید: «و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است، برای شوهر خود ماتم گرفت و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده‌ی او را به خانه‌ی خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید، اما کاری که داوود کرده بود در نظر خداوند ﷻ ناپسند آمد»<sup>(۲)</sup>.

۱ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲- ۱۷

۲ - کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱ شماره: ۲۶.

بایبل در نهایت قصهٔ داود، سخنان خداوند ﷻ که برای داوود گفته است چنین بیان می‌کند: «پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی و اوریای حتی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رسانیدی؟ پس حال شمشیر از خانهٔ تو هرگز دور نخواهد شد به علت این که مرا تحقیر نموده، زن اوریای حتی را گرفتی تا زن تو باشد»<sup>(۱)</sup>.



## توهین‌های بایبل به حضرت سلیمان عليه السلام

ما مسلمانان به این عقیده داریم پیامبران نسبت به سایر مردمان دارای عقیده‌ی راسخ می‌باشند و آنان برای حکم خدای عزوجل هزاران درد و رنج را کشیده‌اند، ولی راه حق را ترک نکرده‌اند، ولی بایبل بازهم جسارت نموده، یک پیامبر بزرگوار را به بت پرستی متهم می‌سازد، شما به این متن بایبل دقت کنید: «سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست، او برخلاف دستور خدا، زنانی از سرزمین اقوام بت پرست؛ مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خدا قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قوم‌های بت پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آن‌ها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت، این زن‌ها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید، بجای این که مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خدایش پیروی کند به پرستش بت‌ها روی آورد. سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونی‌ها و (ملکوم) بت نفرت انگیز عمونی‌ها را پرستش می‌کرد. او به خدا گناه ورزید و مانند پدر خود داود از خدا پیروی کامل نکرد. حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بت‌خانه برای (کموش) بت نفرت انگیز موآب و (مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت. سلیمان برای هریک ازین زنان اجنبی نیز بت‌خانه‌ای جداگانه ساخت تا آن‌ها برای بت‌های خود بخور بسوزانند و قربانی کنند»<sup>(۱)</sup>.

خوب دوستان محترم و مومنانی که شما به پیامبران مقدس ایمان دارید، با خواندن این عبارت از کتاب بایبل چی فکر می‌کنید که این کلام، کلام

خدای متعال است.... هرگز، کلام پیامبر خداست .... هرگز .... اکنون ببینید که آن‌ها سلیمان عليه السلام را به چند عیب و گناه متهم می‌سازند:

### دلیل (۳۱) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با زنان بت پرست**

بایبل می‌گوید: «سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست، او برخلاف دستور خدا، زنانی از سرزمین قوم‌های بت‌پرست مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت»<sup>(۱)</sup>.

### دلیل (۳۲) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به ازدواج با ۱۰۰۰ زن بدون امر خداوند جل جلاله**

بایبل می‌گوید: «خدا قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قوم‌های بت‌پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبدا آن‌ها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند، سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت»<sup>(۲)</sup>.

### دلیل (۳۳) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به گمراهی در سن پیری**

۱ - کتاب اول پاشاهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

۲ - کتاب اول پاشاهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

بایبل می‌گوید: «این زن‌ها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای این که مانند پدرش داود، با تمام دل و جان خود از خدایش پیروی کند، به پرستش بت‌ها روی آورد»<sup>(۱)</sup>.

### دلیل (۳۴) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به پرستش دو بت**  
 تهمت چهارم: سلیمان دو بت مخصوص را به نام‌های (عشتاروت) و (ملکوم) عبادت کرده است: بایبل می‌گوید: «سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونی‌ها و (ملکوم) بت نفرت انگیز عمونی‌ها را پرستش می‌کرد»<sup>(۲)</sup>.

### دلیل (۳۵) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به عدم پیروی از الله عز وجل**  
 بایبل می‌گوید: «او به خدا گناه ورزید و مانند پدر خود داود از خدا پیروی کامل نکرد»<sup>(۳)</sup>.

### دلیل (۳۶) رد مسیحیت

**متهم نمودن سلیمان عليه السلام به بت‌خانه‌سازی**  
 بایبل می‌گوید: «حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بت‌خانه برای (کמוש) بت نفرت انگیز موآب و (مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت، سلیمان برای هریک از این زنان اجنبی نیز بت‌خانه‌ای جداگانه

۱ - کتاب اول پاشهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

۲ - کتاب اول پاشهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

۳ - کتاب اول پاشهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

ساخت تا آن‌ها برای بت‌های خود بخور بسوزانند و قربانی کنند.»<sup>(۱)</sup> این سخنان را زمانی هر انسان با عقل بخواند و در مورد پیامبری چنین سخنان گفته شود، اهانتی به آن پیامبر است و هرگاه پیامبر خدا بت‌پرست، شهوت‌ران و بت‌خانه ساز باشد، پس سایر مردمان چی خواهند کرد. و این دین با دین بت‌پرستان چه فرقی دارد، روی همین اعتقادات باطل آنان است که امروز خود بت مسیح را ساخته و خدای عزوجل را فراموش کرده به بت عیسی سجده می‌کنند.

ایا شما فکرمی‌کنید که این عبارات کلام خدا باشد؟! تعالی شأنه عما یصفون.

## فصل:

### عبادات و امور مختلفه

در این فصل موضوعات ذیل را می خوانیم:

- ۱- موضوع عشای ربانی (خوردن گوشت و خون مسیح)
- ۲- موضوع موسیقی در قصه ی سامی فرناندس

### دلیل (۳۷) رد مسیحیت

#### مسأله عشای ربانی

منظور از عشای ربانی این است که عیسوی ها در سال گرد قتل عیسای مسیح چنانچه عقیده دارند، نان فطیر میپزند و با گیلای های شراب آن را گذاشته و شخصیت های روحانی آن ها یک سلسله اذکار را بالای آن نان و شراب خوانده و همه عقیده می کنند که بعد از خواندن این اذکار، آن نان فطیر به گوشت مسیح تبدیل شده و آن شراب هم به خون وی مبدل شده و بعدا آنان به عقیده آن گوشت و خون را می خورند.

مسیحیان این قصه را در انجیل متی چنین نقل می کنند: «وقتی شام می خوردند، عیسی یک تکه نان برداشت و شکر نمود سپس آن نان را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: بگیریید بخورید این بدن من است پس از آن جام را برداشت و شکر کرد و به آن ها داده فرمود: هریک از شما از این جام بنوشید؛ چون این خون من است که با آن این پیمان جدید را مهر می کنم، خون من ریخته می شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود<sup>(۱)</sup>.

اکنون یک انسان عاقل از خود خواهد پرسید این چه خرافات و چه بی‌دانشی است که بنام دین انجام می‌شود؟! شیخ عبدالمجید زندانی می‌گوید: یک روز با یک عالم ساینس‌دان (دانشمند) غربی صحبت می‌نمودم، او را به دین دعوت نمودم او که کاملاً ملحد بود برایم گفت: من با عقل خویش درک نمودم که این زمین و آسمان بدون خالق نبوده و زمانی که سیر افلاک را مشاهده نمودم، معتقد شدم که این نظم افلاک نمی‌تواند خود سری و تصادفی باشد و با این عقیده به کلیسا رفتم تا ایمان بیاورم ولی در آن‌جا دیدم که شخصیت‌های روحانی برای من نان فطیر را با گیلان شراب آورده و از من می‌خواهند تا این نان و شراب را بنام گوشت و خون مسیح بخورم؛ برای‌شان گفتم که من با عقل خویش دین را قبول نموده‌ام و حالا عقل خود را چگونه فراموش کنم؟ چگونه عقیده نمایم که این نان، گوشت مسیح و این شراب هم خون مسیح است و بدین علت از پذیرش مسیحیت کاملاً انکار نمودم.

در این مسأله سوالات ذیل مطرح می‌گردد:

۱- آیا نان فطیر، گوشت مسیح شده می‌تواند و یا هم آیا شراب به واسطه‌ی اذکار به خون مسیح تبدیل می‌شود؟

۲- اگر بالفرض این سخن را قبول نمایم آیا به نزد عقل خویش شرمنده نخواهیم بود؟

۳- باز هم اگر واقعا همین غذا، گوشت و خون مسیح باشد آیا بنام دین (می‌توانیم) خود را حیوان ساخته و مانند حیوانات درنده‌ی گوشت خوار و خون‌خوار گردیم و باز خون و گوشت پیامبر خدا را بخوریم؟

۴- آیا معقول است که کسی گوشت و خون پسر خدا را بخورد؟ فکر می‌کنم که هیچ انسان عاقلی به حقانیت چنین عقیده‌ی غیرمعقولی قناعت خواهد (نخواهد) نمود ولی با وصف این نامعقولیت‌ها چنین مراسمی

بنام دین و عیسای مقدس در جشن‌های کریسمس تجلیل می‌گردد و متأسفانه که بعضی از مسلمانان بی‌خبر و بی‌هدف در مراسم و جشن‌های عیسوی‌ها که به هدف چنین عقیده‌ای تجلیل می‌گردد نیز سهم گرفته و با عیسوی‌ها چنین اندیشه‌ای را تجلیل می‌کنند. دکتر سیدعلی موسوی در این زمینه چنین ابراز نظر می‌کند: «در دنیایی که بشر پا به عرصه‌ی ماه می‌گذارد و می‌خواهد در سیاره‌ای بهتر از زمین جایی برای بود و باش و زندگی خود تهیه نماید، صلیبیان کور در جشن ژانویه در خوردن نان و شراب (عشای ربانی) سرگرم‌اند و می‌خواهند مسیح در درون‌شان جای گیرد و چه خنده‌دار است که می‌گویند: شراب، خون مسیح و نان، جسم اوست و در موقع خوردن عشای ربانی آن را نمی‌جویند، تا مبادا بدن مقدس و محبوب مسیح در زیر دندان‌هایشان اذیت نشود، غافل از آن‌که اندکی پیش بدن مسیح را با کاردهای تیزشان پارچه پارچه نمودند تا برای خوردن آماده گردد»<sup>(۱)</sup>.

خواهر آلمانی اینگیرید که یک مسیحی بود و بعد از مسلمان شدن نام خود را به (سعیده) تبدیل می‌کند، علت اساسی گرایش خود را به دین مقدس اسلام، موجودیت بت پرستی در مسیحیت و خوردن مشروب الکلی تحت عنوان خون مسیح بیان داشته است، خودش بزبان خود می‌گوید: اولین سوال من نسبت به دینم زمانی پیدا شد که در کتاب مقدس، ۱۰ «فرمان» خواندم انسان اجازه ندارد از خدای خود تصویری بکشد و اما این در حالی بود که در کلیسا مجسمه‌ی به صلیب کشیده شده‌ی مسیح وجود داشت؛ با خود فکر می‌کردم پس چرا مردم بجای این‌که مستقیم با خدا در ارتباط باشند، مجسمه‌ی مسیح را پرستش می‌کنند. برای همین این موضوع خیلی غیرعقلانی بنظرم می‌رسید.

مسئله‌ی دیگر که برای من مبهم بود و مرا به فکر می‌برد، خوردن مشروب الکلی تحت عنوان خون مسیح به هنگام مراسم مذهبی در کلیسا بود در حالی که مضرات الکل برای همگان ثابت شده بود و همچنین خوردن نان که به عنوان جسم مسیح سرو می‌شد؛ این چیزها و اعمال سمبولیک کلیسا مرا تا بد آنجا به فکر فرو می‌برد که به یاد انسان‌های آدم خوار می‌افتادم.

هرگاه که سوالات خود را مطرح می‌کردم با این جواب روبرو می‌شدم که این‌ها سمبل‌های مذهبی هستند و هیچ توضیح دیگری برایم داده نمی‌شد. در مورد گناهان نیز همیشه این فکر را داشتم که الله تعالی خواه ناخواه همه چیز را می‌بخشد و یک گناه بیشتر یا کمتر خیلی مهم نخواهد بود. جریان به این حالت بود که انسان با اشتباهات و گناهش تنها رها می‌شود در اثر پیدا نکردن جواب‌های منطقی در قبال سوال‌هایم از لحاظ اعتقادی از مذهب پروتستان کناره گرفتم و سعی کردم خود بدنبال مفهوم و هدف زندگی باشم که البته جستجوی من بی‌فایده بود و هرچه بیشتر کند و کاو می‌کردم، بیشتر همه چیز برایم بی‌مفهوم جلوه می‌کرد.

## دلیل (۳۸) رد مسیحیت

### موسیقی در عبادات

مسیحیان بعضی از عباداتی را داخل مسیحیت نموده‌اند که اصلاً در کتاب مقدس آنان وجود نداشته و به این طریق برای وسایل و بعضی از مسایل قدسیت دادن و آن را جزء دین ساختن سبب شده که بعضی از مسیحیان با دانستن حقیقت‌ها، از آن متنفر شده به عوض به دین مقدس اسلام گرایش خویش را اعلان نمایند؛ به عنوان مثال:



محترم سامی فرناندس که یک کشیش مذهب پروتستان می‌باشد، وی بعد از این که مسلمان می‌شود و نامش را به نجیب رسول تبدیل می‌کند، در مورد داخل نمودن موسیقی در عبادات مسیحیت قصه‌اش را با کشیشان چنین بیان می‌دارد: بعد از آن سه تن از کشیشان بزرگ را به نزد من فرستادند، برای‌شان اساسات و تعلیمات اسلام را بیان داشتم، کوشش نمودند با من همان حیل‌ها و نظریات را که برای نشر افکارشان استعمال می‌نمایند بالای من نیز تجربه نمایند؛ در حالی که من و آن‌ها از یک **فاکولته ایدئولوژیک (مدرسه‌ی فکری)** فارغ شده بودیم، و می‌دانستم که چطور این نظریات را که شاید مردم عوام بدان قناعت نمایند، رد نمایم، بناء دلیل من قوی‌تر بود. در مورد تفسیر و حل عقایدی که بدان معتقدند از ایشان سؤال نمودم و برایشان گفتم اگر جواب این سؤالات را بدهید من دوباره با شما برمی‌گردم، از جمله سؤالات این بود که:

در انجیل چه دلیلی بر نبوت (مسزوایت) دارید و یا این که او رسول خداست؟

آیا در انجیل در مورد جمع نمودن مالیات %۱۰ از عواید فقراء کدام حکمی دارید؟

جواز نواختن، پیانو، گیتار و وسایل موسیقی را در داخل کلیساها در وقت نماز از کجا آورده‌اید؟

آن‌ها جواب این سؤالات را نتوانستند بدهند، برای‌شان گفتم: «اکنون حق ظاهر شد» و من ایشان را به استفاده از عقول‌شان دعوت نمودم و برای‌شان اسلام را تقدیم نمودم، از نزد من خارج شدند و در بین مردم اشاعه نمودند که من دیوانه هستم و نامم را از اسناد کلیسا خط زدند.

## دلیل (۳۹) رد مسیحیت

## گرفتن ۱۰٪ اموال فقراء

دین مقدس اسلام برای عدالت اجتماعی و رفع مشکلات بینوایان، زکات را فرض نموده، که این زکات از اغنیاء اخذ و به فقراء توزیع می‌گردد؛ وظیفه علمای دین این است که مردم را باخبر سازند تا سالانه زکات اموال خویش را به فقراء تقدیم بدارند، ولی در مسیحیت زکات بالای اغنیاء نیست بلکه کشیشان از پیروان کلیسا % ۱۰ عوایدشان را می‌گیرند و این فیصدی (درصد) بالای همه‌ی مردم، حتی انسان‌هایی که عواید بسیار کمی دارند به شکل اجباری تطبیق می‌گردد که این قانون درحقیقت یک نوع ظلم بالای فقراء و مردمان بی بضاعت می‌باشد، آقای سامی فرناندس در این مورد واقعیت زندگیش را زمانی که کشیش بود چنین بیان می‌کند: «در این وقت بالای ما کشیش‌ها لازم بود که % ۱۰ از اموال مردم را برای کلیسا جمع آوری نماییم من از جمع آوری این اموال از فقراء، کارگران عادی مثل زغال فروشان و دهقانان کم زمین احساس خجالت می‌نمودم، احساس نمودم که این نوع ظلمی است که عمل به آن شایسته نیست، او اضافه می‌کند: در این جا می‌خواهم به یک مطلب اشاره نمایم که وظیفه‌ی این کشیش‌ها و راهب‌ها غالباً تجارت در عواطف اتباع‌شان و خوردن اموال به باطل می‌باشد. من دیگر این اعمال را نمی‌توانستم تحمل کنم، جمع نمودن این مالیات کلیسایی را توقف دادم. یک برنامه در رادیو بنام (پیام انجیل) داشتم، تقدیم این برنامه را نیز توقف دادم، همچنان از رفتن به پروگرام‌های نصرانی‌سازی مردم نیز ابا ورزیدم و در خاتمه بطور کلی رفتن به کلیسا را نیز توقف دادم، رفقایم چندین بار به نزد آمده به بازگشت به کلیسا مرا دعوت نمودند، برای‌شان می‌گفتم که من خسته‌ام و روانم به عمل کردن مستعد نمی‌باشد.

## دلیل (۴۰) رد مسیحیت

بشارت موسی عليه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی

در صفحه‌ی: ۱۶۳ بایبل (انجیل عیسیای مسیح) که به زبان دری ترجمه شده است در بخشی بنام اعمال رسولان (۷) در فقره‌ی شماره‌ی: ۳۷ آن می‌خوانیم: همین موسی به قوم اسرائیل گفت: خدا از میان برادران شما، پیامبری مانند من برای‌تان خواهد فرستاد. موسی در بیابان واسطه‌ای بود میان قوم اسرائیل و آن فرشته که کلمات زنده‌ی تورات را در کوه سینا به ایشان داد»<sup>(۱)</sup>.

خوب عزیز مسیحی! شما لطفا این بشارت موسی را درمورد آمدن پیامبر بعدی خوب بخوانید، آیا او می‌گوید که روزی پسر خدا به دنیا می‌آید، هرگز چنین نگفته، او می‌گوید که پیامبری بعد از وی می‌آید؛ پس چرا به گفته‌ی موسی عقیده نکنیم؟ این گفته در کجا است؟ در کتابی که خودتان می‌گویید که کلام خداست، هرگاه کلام خداست، پس در فهم این بخش چرا دقت نمی‌کنید، هرگاه این بخش را که به نظر یک خواننده‌ی بی‌طرف یک حقیقت اصلی است که تمامی پیامبران بعد از آمدن خود، درمورد آمدن پیامبری دیگری بشارت‌هایی داشته‌اند و این هم بشارت موسی عليه السلام بود که به آمدن پیامبر دیگری بنام عیسی عليه السلام بشارت می‌دهد و می‌گوید که بعد از من پیامبری می‌آید و قرآن کریم هم پیامبری موسی و عیسی عليه السلام را تأیید می‌کند.

۱ - انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری، اعمال رسولان: ۷ / ۳۷ - ۳۸ ص: ۱۶۳.

### دلیل (۴۱) رد مسیحیت

#### حلال ساختن گوشت خوک

مسیحیان امروزی گوشت خوک می‌خورند و آن را برای خود حلال ساخته‌اند در حالی که در بائبل (کتاب مقدس‌شان) خوردن گوشت خوک حرام است: شما این متن بائبل را با دقت بخوانید: «و خوک، زیرا شگافته‌ی سم است و شگاف تمام دارد، لیکن نشخوار نمی‌کند، این برای شما نجس است، از گوشت آن‌ها مخورید و لاش آن‌ها را لمس نکنید؛ این‌ها برای شما نجس‌اند»<sup>(۱)</sup>. اکنون انسان حیران می‌ماند که مسیحیان امروزی از چی پیروی می‌کنند.

### دلیل (۴۲) رد مسیحیت

متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب مسیحیان با وجود این که مریم را یک قدیسه و زن نیک دانسته، او را مادر عیسای مسیح می‌دانند که در حقیقت به گفتهٔ آنان مادر خدا است. ولی بازهم آن زن پاک را به توزیع نمودن شراب برای مهمانان در عروسی متهم می‌سازند: «و در روز سوم در قانای جلیل، عروسی بود و مادر عیسی در آن جا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند»<sup>(۲)</sup>.

۱ - کتاب لایوان (۱۱) ۷-۸.

۲ - انجیل یوحنا، فصل: دوم، شماره: ۱ الی ۳.



### دلیل (۴۳) رد مسیحیت

متهم ساختن عیسی علیه السلام به بی احترامی به مادرش

بایبل نه تنها این که سایر پیامبران را به گناهان متهم ساخته، حتی آن کسی را که مسیحیان معبود خود قرار داده‌اند، از این تهمت‌ها عاری نگذاشته او را به بی‌احترامی به مادرش متهم می‌نماید. در مطلب قبلی خواندیم که «و در روز سوم در قانای جلیل، عروسی بود و مادر عیسی در آن جا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند.» اکنون جواب عیسی را بشنوید که به مادرش چگونه به شکل توهین‌آمیز به روایت بایبل خطاب می‌کند: «عیسی به وی گفت: از زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است»<sup>(۱)</sup>.

این عبارات همه توهین است برای عیسی علیه السلام و شاگردانش؛ زیرا در آن عبارت خطرناکی نهفته است که عبارت اند از:

۱ - انجیل یوحنا، فصل: دوم، شماره: ۴-۵.

- ۱- نسبت دادن عیسی عليه السلام به شراب سازی.
- ۲- شراب را معجزهٔ یک فرستادهٔ الهی قرار دادن.
- ۳- ایمان آوردن شاگردانش به خاطر این که آنان دیدند که عیسی شراب می‌سازد.

این‌ها همه اموری هستند که ضرورت به تعلیق ندارند و بهترین است که هرکسی خودش فکر نماید که دشمنان پیامبران به نام دوستی چه چیزهایی را در کتاب‌هایی اضافه کردند که آن را کلام خداوند عز وجل می‌دانند، در حالی که خدای عزوجل و پیامبرانش از همه‌ی این سخنان منزه و پاک هستند.

### دلیل (۴۴) رد مسیحیت

#### متهم ساختن عیسی عليه السلام به شراب سازی و معجزهٔ شراب

دشمنان عیسی عليه السلام که خود را دوستان وی می‌دانند به انواع مختلف، ایشان را که یک پیامبر پاک و مخلص بود و به وحدانیت خدای عزوجل ایمان داشت، متهم به گناهان ساختند. آنان چیزهایی را در بائبل جابجا کرده و به عیسای مسیح نسبت دادند که شاید یک انسان نتواند این عیب‌ها را به یک انسان نیک که پیامبر هم نباشد نسبت دهد. آنان عیسی عليه السلام را به شراب‌سازی متهم می‌سازند و بلندتر از آن معجزه‌اش را در تبدیل نمودن آب به شراب می‌دانند که این کار خود یک نوع بی ادبی و بی احترامی در مقابل این پیامبر بزرگوار می‌باشد، ولی متأسفانه که امروز مسیحیان همین متون را خوانده باز هم از عقل خود کار نگرفته، می‌خواهند همین متون تحریف شده را بنام گفته‌های حق به مردم تبلیغ کنند. در انجیل یوحنا بخوانید: «عیسی بدیشان گفت: قدح‌ها را از آب پر کنید و آن‌ها را لبریز کردند. پس بدیشان گفت: الآن بردارید و به رئیس مجلس ببرید، پس بردند و چون رئیس

مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می دانستند؛ رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت: هرکسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی. و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند»<sup>(۱)</sup>.

### دلیل (۴۵) رد مسیحیت

#### متهم نمودن موسی عليه السلام به قتل اطفال و زنان

بایبل که دستخوش دشمنان موسی و عیسی و دشمنان سایر پیامبران و حتی دستخوش دشمنان خداوند ﷻ گردیده است، پیامبران را به اموری نسبت داده است که در بسا حالات یک مسلمان خدا پرست از نوشتن این جملات خجالت می کشد. من برای این که برای جوانان کشور ما که فریب سخنان دروغین دعوت گران مسیحیت را که در کشور ما با استعمار یک جا داخل شده اند، نخورند، از کتابی که خودشان به زبان دری در انگلستان طبع نموده اند و برای جوانان ما توزیع نموده اند، نقل می کنم، تا بدانند که در این کتاب که آن را کتاب خدا می گویند، چه سخنانی ضد خداوند ﷻ و پیامبرانش نیست که گفته نشده است، آنان، موسی عليه السلام را به قتل زنان و اطفال به شکل دسته جمعی متهم می سازند، که به گفته خودشان کسی را که این کار را انجام می دهد، تروریست می دانند، پس چگونه چنین عمل را در کتاب مقدس خویش به یک پیامبر نسبت می دهند. خوب است که متن را بخوانیم: در نخست در مورد جنگ بنی اسرائیل با مدیان چنین می نویسد:

۱ - انجیل یوحنا، فصل دوم، شماره: ۶ الی ۱۰.

«و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر کرده بود، جنگ کرده، همه ذکور را کشتند... و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند و تمامی شهرها و مساکن و قلعه‌های ایشان را به آتش سوزانیدند و جمیع غارات را از انسان و بهایم گرفتند و اسیران و غارت و غنیم را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکرگاه عربات موآب که نزد اردن درمقابل اریحاست آوردند.»<sup>(۱)</sup> بایبل که این لشکر را قاتل و غاصب می‌داند، از پیروان موسی علیه السلام می‌داند و به این نظر است که تمامی جنایت‌ها را این لشکر به امر موسی علیه السلام کرده‌اند و برای این که هنوز واضح‌تر ثابت نماید که موسی علیه السلام نعوذ بالله به تمامی این جنایت‌های آنان راضی نشده بلکه می‌خواست که آنان باید علاوه بر قتل، چور، کشتن مردان و سوزانیدن منازل‌شان باید اطفال و زنان را نیز می‌کشتند. بایبل می‌گوید: «و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکر گاه به استقبال ایشان آمدند و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد و موسی به ایشان گفت: آیا همه‌ی زنان را زنده نگاه داشتید؟... پس الان هر ذکوری اطفال را بکشید و هرزنی را که مرد را شناخته با او همبستر شده باشد، بکشید و زنان هر دختری را که مرد را شناخته و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.»<sup>(۲)</sup>

اکنون شما دوستان عزیز! خود قضاوت کنید جنایت‌هایی را که قرآن عظیم الشان به لشکر فرعون نسبت می‌دهد، فرعون‌ی که دعوی خدایی

۱ - سفر اعداد، فصل: ۳۱، شماره: ۷ و ۹ الی ۱۱.

۲ - سفر اعداد، فصل: ۳۱، شماره: ۷ و ۹ الی ۱۱.



نموده بود، بایبل همه را به یک پیامبری نسبت می‌دهد که موحد است و می‌خواست مردم را از شر فرعون نجات دهد، ولی بایبل افراط نموده، جنایت‌هایی را به موسی عليه السلام نسبت می‌دهد که لشکریان فرعون در مقابل مردم می‌کردند.

اکنون دوست خواننده هرکسی که هستی شاید مسلمان باشی و هم کدام شخص مسیحی، با خواندن این همه قصه‌ها باز هم فکر می‌کنی که بایبل که امروز آن را (کتاب مقدس) می‌گویند، حقیقتاً همان تورات و انجیلی باشد که به عنوان وحی الهی به مردم فرستاده شده است و آیا ممکن است که چنین جنایت‌ها را پیامبران معصوم انجام دهند و یا این که دشمنان پیامبران به هر نامی که بوده‌اند، در این کتاب دست زده و چیزهایی را که دشمنان خدا می‌نمودند به دوستان خدا نسبت می‌دهند.

برعکس این همه، تصورات قرآن عظیم الشان برای ما می‌فهماند که موسی عليه السلام یک پیامبر نیک و معصوم بود، او اگر چه قبل از رسیدن وحی، لغزشی نمود که به مرگ یک شخص ظالم انجامید و آن هم بخاطر دفاع از یک مظلوم بود، ولی او هیچ‌گاهی رضایت به قتل کسی نداشت و از لغزش خود که قبل از پیامبر شدنش بود، خیلی متأثر بود؛ زیرا او نمی‌خواست که آن شخص با یک سیلی کشته شود که شد ... قرآن عظیم الشان، موسی عليه السلام را من‌حیث یک انسان نیک و راستین و عقیف معرفی می‌کند که تمامی زندگی‌اش را برای دفاع از مظلومان سپری نمود. او همیشه علیه فرعون و فرعونیان که جنایت‌کار بودند، مبارزه می‌نمود و بالاخره لشکر فرعون را خدای عزوجل در رود نیل غرق نمود. اما قرآن کریم هیچ‌گاه نمی‌پذیرد که این پیامبر بزرگوار اسلام به کشتن خانم و یا طفلی امر نموده باشد.

## دلیل (۴۶) رد مسیحیت

متهم نمودن خداوند ﷺ به برنامه ریزی به قتل موسی علیه السلام

بایبل قصه سفر موسی علیه السلام را بیان می‌دارد و در طول را ملاقات وی را با خداوند (جل جلاله) بیان داشته (نعوذ بالله) خداوند علیه السلام را متهم می‌سازد که قصد نمود تا موسی را به قتل رساند، ولی خانمش مانع شد «و واقع شد در بین راه که خداوند علیه السلام در منزل بدو برخورد، قصد قتل وی نمود، آن‌گاه صفوره سنگی تیز گرفته غلفه پسر خود را ختنه کرد و نزپالی وی انداخته گفت: تو مرا شوهر خون هستی پس او وی را رها کرد»<sup>(۱)</sup>.

من فکر می‌کنم که با خواندن چنین عبارت‌ها، هر انسان حق جو به این اعتراف خواهد کرد که نباید خدای عزوجل را به چنین صفات زشت توصیف نمود و کسانی که این سخنان را در بایبل نوشته‌اند، حتما کسانی بوده‌اند که با خداوند علیه السلام و پیامبرانش دشمنی داشته‌اند.

## دلیل (۴۷) رد مسیحیت

متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی در مقابل خداوند علیه السلام

...بایبل این بار موسی علیه السلام را به بی ادبی در مقابل خدای عزوجل متهم ساخته، چنین وانمود می‌کند که هرگاه او می‌خواست که خواسته‌اش قبول شود، خداوند علیه السلام را به سخنان همچون سخنان بعضی از قوماندانان و وزیرانی تشبیه نموده است که پادشاه را اخطار می‌دادند که هرگاه این سخن مرا نپذیری نامم را از فلان وظیفه‌ات دور بساز.

آنان موسی عليه السلام را به این نوع بی ادبی ها و اخطارها در مقابل خداوند جل جلاله متهم ساختند. بهتر است خودتان بخوانید و قضاوت کنید: «و بامدادان موسی به قوم خود گفت: شما گناه عظیم کرده اید اکنون نزد خداوند بالا می روم شاید گناه شما را کفار کنم، پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: آه این قوم گناهی عظیم کرده و خدایان طلا برای خویش ساخته اند، الآن اگر گناه ایشان را می آمیزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته ای محو ساز»<sup>(۱)</sup>.

### دلیل (۴۸) رد مسیحیت

#### تفاوت بین عدد هشت و هجده

.....بایبل سعی و تلاش کرده است که عددهای دقیقی را برای خواننده اش تقدیم نماید واز این که این کتاب توسط مخلوق نوشته شده است و آن هم توسط چندین مخلوق و کلام خداوند جل جلاله نیست بناء در اعداد آن اشتباهات زیادی را مشاهده می کنیم مثلا: «ویهویاکین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشطا دختر الناتان اورشلمی بود»<sup>(۲)</sup>.

اما در صفحات بعدی می خوانیم که نوشته است: «ییهویاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود»<sup>(۳)</sup>.

شاید کسی هم گمان کند که فرق بین ۸ و ۱۸ در یک عدد است که شاید در هنگام چاپ فراموش شده باشد، ولی در این جا باید متوجه باشید که بایبل این اعداد را به شکل عدد نه بلکه با حروف نوشته است و گفته است

۱ - سفر خروج، فصل: ۳۲، شماره: ۳۰ الی ۳۳.

۲ - کتاب دوم پادشاهان، فصل: ۲۴، شماره: ۸.

۳ - کتاب دوم تواریخ، فصل: ۳۶، شماره: ۹.

هشت و هجده. همچنان که سه سال و سه ماه نوشته است که در بین سه سال و سه ماه نیز اشتباه و تفاوت صورت گرفته است. اما یکی از معجزات قرآن عظیم الشان تحدی قرآن است مبنی بر این که اگر قرآن توسط مخلوق نوشته می‌شد، در آن اختلافات زیادی می‌بود که به عظمت خدای یگانه هیچ اختلافی در آیات قرآن نیست.

### دلیل (۴۹) رد مسیحیت

#### تفاوت بین پنجاه مثقال و شش صد مثقال

«اما پادشاه به ارونه گفت: نه بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت و برای یهوه خدای خود قربانی‌های سوختنی بی قیمت نخواهم گذرانید، پس داود خرمن گاه و گاوان را به پنجاه مثقال نقره خرید»<sup>(۱)</sup>.  
 «داود به ارنان گفت: جای خرمن گاه را به من بده ... پس داود برای آن موضع ششصد مثقال طلا به وزن به ارنان داد»<sup>(۲)</sup>.

### دلیل (۵۰) رد مسیحیت

#### عبادت نمودن عیسی عليه السلام

نویسندگان و تحریف کنندگان بائبل اگرچه در بسیاری از حالات سعی و تلاش ورزیده‌اند که عیسی عليه السلام را از صفت مخلوقی و پیامبری‌اش کشیده، او را پسر خدا دانسته‌اند، ولی بازهم فراموش کرده‌اند که عباراتی را حذف کنند که نشان می‌دهد که او مخلوق بوده، برای خالق عبادت می‌نموده و خودش به صراحت می‌فرموده که من خدای یگانه را عبادت می‌کنم: «پس ابلیس او

۱ - کتاب دوم سموئیل، فصل: ۲۴، شماره: ۲۲ - ۲۳.

۲ - کتاب اول تواریخ، فصل: ۲۱، شماره: ۲۵.

را به کوهی بسیار بلند برد و همه‌ی ممالک جهان و جلال آن‌ها را بدو نشان داده به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم، آن‌گاه عیسی وی را گفت: دور شو ای شیطان! زیرا مکتوب است که خداوند خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما»<sup>(۱)</sup>.



## خاتمه

در خاتمه بحث می‌خواهم نکات ذیل را خدمت دوستان عرض نمایم که به اساس مطالعه‌ی بایبل امروزی (حاصل نموده‌ام؛ کتابی) که مسیحیان آن را (تورات وانجیلی) می‌دانند که بر موسی و عیسی علیه‌السلام نازل شده است، ولی در این کتاب مشکلاتی وجود دارد که نمی‌توان این بایبل را به هیچ وجه کلام الهی و یاهم سخنانی از موسی و عیسی و یاهم سخنان کدام انسان با ایمان دانست؛ زیرا:

۱- در متن بایبل توهین‌هایی است که به خدای عزوجل نسبت داده شده است و این سخنان به هیچ وجه کلام خدا و یا سخنان انسانی مومن نمی‌تواند باشد.

۲- توهین‌هایی در بایبل که به پیامبران نسبت داده شده است، پیامبران را به صفات زشتی توصیف می‌کنند که مخالف عقیده‌ی ما مسلمانان و هر انسان مومن هست؛ زیرا پیامبران شخصیت‌های معصوم بودند و هیچ‌گاه نمی‌توان آنان را مشابه به انسان‌های عادی دانست و چه بسا که آنان را مانند انسان‌های مجرم دانست که متأسفانه در بایبل، صفات پیامبران مشابه صفات مجرمان ذکر شده است.

۳- وجود اختلافات در بایبل، شاهده‌ی است بر این که این کتاب تحریف شده است.

۴- شخصیت پولس یهودی در بایبل خود دلیل واضحی است که آن شخص یک انسان مجرم و جنایت‌کار بوده و با جنگ فکری، عقاید باطله را در بایبل داخل نموده است.

- ۵- هر مسلمان وظیفه دارد تا دلایل رد مسیحیت را خوب یاد گرفته و در هنگام بحث با مسیحی‌ها، آن را مطرح نمایند.
- ۶- تقاضای بنده این است که در گفتگو با مسیحیان، نخست دلایل توحید خداوند عز و جلاله برای‌شان بیان شود و هیچ‌گاه بالای کتاب‌هایی که ایمان دارند، تجاوز صورت نگیرد، ولی در صورتی که آن دلایل را نپذیرفت و اصرار می‌نمود که یک مسلمان را گمراه سازد، باید این اشتباهات با بیل برای‌شان بیان گردد.
- ۷- امروز که دعوت به نصرانیت و مسیحیت در افغانستان به شکل بسیار زیاد به اوج رسیده است و حتی در کودکانها و مکاتب ابتدایی برای اطفال، دعوت به مسیحیت صورت می‌گیرد، رساندن این کتاب به تمام ولایات و ترجمه‌ی این کتاب به زبان‌های دیگر، وظیفه‌ی هر مسلمان متدین می‌باشد.



## نامه‌ای برای پاپ

به نام خدای یکتا، خدای آسمان‌ها و زمین، خالق همه و دوست هر انسان حق طلب. خدای آدم، خدای موسی، خدای عیسی، خدای محمد ﷺ و خدای همهٔ بشریت.

### محترم پاپ کاتولیک‌ها!

بعد از عرض احترام و آرزوی صحت و سلامتی شما را خدمت پاپ محترم تقدیم نمایم؛ من امیدوارم به شکلی از اشکال این نامه‌ی من بدست شما برسد، حقیقتاً شما شخصیت بزرگی هستید که شما را به این منصب رسانیده است و عقل و فکر شما هم حتماً قابل توصیف و تمجید است، ولی من فکر می‌کنم که انسان عاقل و با شخصیت کسی است که عقل و دانش خود را در امور مثبت به کار اندازد، این عقل رسای خود را برای رسیدن به حقیقت‌ها درکار اندازد، در غیر آن، روزی شود که انسان از داشتن عقل منفی باف خویش انگشت حسرت به دندان کشد و فریادکنان در مقابل ذات الله متعال ﷻ ایستاده و بگوید: ای کاش خاک می‌بودم. در این روز اگر که این شخص عاقل و دانشمند، رهبر یک گروه بزرگ بوده باشد، پیروانش نیز او را ملامت کنند که ما به اساس اعتماد بر علم و دانش تو، راهی را که می‌گفتی، تایید و تعقیب می‌کردیم و بالأخره آنان نیز از الله متعال ﷻ بخواهند تا این کسی را که سبب گمراهی همه‌ی آنان شده است، به عذاب بزرگ مبتلا نماید.

شما که تمامی پیروان‌تان، لقب بسیار زیبایی را برای‌تان استعمال می‌کنند و شما را قداست پاپ می‌نامند، یک مشکل اساسی دارید؛ زیرا شما

با پیدا شدن در یک خانواده‌ی متدین به مسیحیت و سپس تحصیلات در این راستا و مصروفیت در وظایف مختلف در پست‌های مختلف کلیسایی بالأخره آن قدر در مسیحیت و کتاب مقدس غرق شده‌اید، که فکر می‌شود، خودتان شخصیت عقلی خویش را هیچ‌گاهی نیازموده‌اید و نه حتما تغییر بزرگی در وجود شما می‌آمد، این که احیانا شما در مورد اسلام و مسلمانان و پیامبر اسلام، ابراز نظر می‌کنید و سپس برای دل‌داری به مسلمانان از آن‌ها و سفرها دعوت نموده سخنان‌تان را دوباره درست می‌کنید، شما ملامت نیستید؛ زیرا جناب شما متأثر به گفته‌هایی هستید که آن را مقدس می‌شمارید، به کتابی ایمان دارید که یک پیامبر خدا (داود عليه السلام) را به زنا، داشتن ولد زنا، شراب خوردن به اوربای حیتی و دسیسه قتل او، متهم می‌سازد، شما این عبارتها را باز بخوانید: «یک روز هنگام عصر داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت؛ وقتی در آن جا قدم می‌زد چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود؛ داود یک نفر را فرستاد تا پرسد، آن زن کیست، معلوم شد اسمش (بتشبع)، دختر (الیعام) و زن (اوربای حیتی) است. پس داود چند نفر را فرستاد او را بیاورند؛ وقتی (بتشبع) نزد او آمد، داود با او همبستر شد، سپس (بتشبع) فهمید که حامله است، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خبرداد. پس داود برای (یوآب) این پیغام را فرستاد: (اوربای حیتی) را نزد من بفرست؛ وقتی (اوربای) آمد، داود از او سلامتی (یوآب) و سربازان و اوضاع جنگ را پرسید، سپس به او گفت حال به خانه برو و استراحت کن. بعد از رفتن (اوربای)، داود هدایایی نیز به خانه او فرستاد، اما (اوربای) به خانه خود نرفت و شب را کنار دروازه‌ی کاخ، پیش محافظین پادشاه، بسر برد. وقتی داود این را شنید، او را احضار کرد و پرسید: چی شده است؟ چرا پس از این همه دوری از خانه، دیشب به خانه نرفتی؟ اوربای گفت: صندوق عهد خدا و سپاه اسرائیل و یهودا و

فرماندهی من (یوآب) و افسرانش در صحرا اردو زده‌اند، آیا رواست که من به خانه بروم و با زخم به عیش و نوش بپردازم و با او بخوابم؟ به جان شما قسم که این کار را نخواهم کرد. داود گفت: بسیارخوب، پس امشب هم این جا بمان و فردا به میدان جنگ برگرد، پس اوریا آن روز و روز بعد هم در اورشلیم ماند، داود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد، با این حال (اوریا) آن شب نیز به خانه‌اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید. بالأخره صبح روز بعد، داود نامه‌ای برای (یوآب) نوشت و آن را به وسیله (اوریا) برایش فرستاد؛ در نامه به یوآب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت می‌یابد (اوریا) را در خط مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذارد تا کشته شود، پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود، (اوریا) را به جایی فرستاد که می‌دانست سربازان قوی دشمن در آن جا می‌جنگند، مردان شهر با (یوآب) جنگیدند و در نتیجه (اوریا) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته» کتاب سموئیل دوم، فصل: ۱۱، شماره: ۲-۱۷.

همچنان کتاب مقدس شما، پیامبر دیگری مانند سلیمان عليه السلام را به داشتن هفتصد خانم و سیصد کنیز بت پرست، بدون اجازه‌ی خدا، متهم نموده و در ایام پیری وی را به بت پرستی و ساختن بتخانه برای خانم‌هایش متهم می‌سازد، شما به این متن بابل دقت کنید: «سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست، او برخلاف دستور خدا زنانی از سرزمین قوم‌های بت پرست مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خدا قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قوم‌های بت پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آن‌ها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت، این زن‌ها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید، بجای این که مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خدایش

پیروی کند به پرستش بت‌ها روی آورد. سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونی‌ها و (ملکوم) بت نفرت انگیز عمونی‌ها را پرستش می‌کرد، او به خدا گناه ورزید و مانند پدر خود داود از خدا پیروی کامل نکرد. حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بت‌خانه برای (کموش) بت نفرت انگیز موآب و (مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت. سلیمان برای هریک ازین زنان اجنبی نیز بت‌خانه‌ای جداگانه ساخت تا آن‌ها برای بت‌های خود بخور بسوزانند و قربانی کنند» کتاب اول پاشاهان، فصل: ۱۱، شماره: ۱-۷.

همچنان این کتاب سایر پیامبران را که نسبت به شخص شما مقدس بودند، به گناه‌های مختلف؛ مانند: زنا، قتل و دسیسه‌سازی متهم می‌سازد. اکنون زمانی شما با تاثیر به این کتاب زبان باز می‌کنید، ملامت نیستید که اشخاصی دیگری را که به او ایمان ندارید، هرچند پیش دیگران مقدس هم باشند نیز با الفاظی از قاموس بایبل متهم سازید، ولی زمانی دوباره بر شخصیت عقلی خویش برمی‌گردید، از سخنان‌تان پشیمان شده، دوباره از طریق دیپلوماسی و دیالوگ، دوباره، اشتباه قبلی را جبران می‌کنید.

شما در این جا دارای دو شخصیت می‌باشید: یکی شخصیت پولسی که از مطالعه‌ی کتاب مقدس‌تان (بایبل) ساخته شده‌اید، که هر بخش آن متهم ساختن سایر انبیای کرام به زنا و قتل و دسیسه‌سازی است، که این میراث را پولس برای‌تان گذاشته است و شما هم در خواندن چنین عبارات، تفکر و تدبیر ننموده، صرف بخاطر این‌که از اجداد شما برای‌تان به میراث مانده و مقدس گفته شده است، می‌پذیرید. و شخصیت دوم شما که شخصیت یک انسان عاقل و متدین است که برای انسانیت فکر نموده و می‌خواهید حتی کسانی را که در آغوش بت‌پرستان تولد شده‌اند، از کشورهای هند و چین و ژاپن، به خداپرستی دعوت کنید.

در نوشتن نامه‌ام من هیچ‌گاه قصد ندارم که خدای ناخواسته شما را توهین کنم، ولی باور کنید در هنگام نوشتن این نامه، دلم برای تان بسیار می‌سوزد، که ای کاش یک بار هم از اثر به میراث‌ها و کتاب‌های مقدس، به عقلانیت و خواندن کتاب‌های دیگری که به خدای یکتا منسوب شده، بدون تصمیم و قضاوت‌های قبلی، به شکل مخلصانه استفاده کنید. من بدین باورم هرگاه شخصی مانند شما، قرآن عظیم الشان را با اخلاص و صداقت مطالعه نماید، حتما آن را می‌پذیرد؛ زیرا در قرآن توصیف اشخاصی مانند شما که مسیحی هستند و خود را برای خدا، تخصیص داده‌اند و می‌خواهند حقیقت‌ها را درک کنند و با سایر مردمان محبت دارند، شده است.

من در هنگام نوشتن این نوشته‌ها، میلیون‌ها انسان را از طریق تلویزیون‌ها می‌بینم که شما را نفرین و لعنت می‌گویند و به تصریحاتی که داده‌اید، بخصوص مسلمانان قلبا از شما ناراض شده‌اند، ولی من نخواستم که شما را خدای ناخواسته دشنام دهم و یا هم از این نامه شما احساس توهین کنید؛ زیرا من به قرآن عظیم الشان رجوع نموده و عقل خود را در خواندن کتاب‌های منسوب به خدا در کار انداخته‌ام، من در قرآن عظیم الشان، از صفا و پاکی سایر پیغمبران و انبیای کرام می‌دانم که همه‌ی آن‌ها معصوم می‌باشند، از گناهان کبیره چی که حتی از گناهان صغیره نیز معاف می‌باشند، بعضی از لغزش‌های آنان، خلاف اولی بوده؛ یعنی آن‌ها در نیت، خیر می‌خواستند، ولی نیت خیر آن‌ها، لغزشی بوده که بعدها توسط خدای عالمیان تنبیه شده‌اند، ولی به هیچ وجهی قرآن برای ما اجازه نمی‌دهد که به گناه نمودن پیامبری زبان خود را باز نماییم؛ زیرا خدای عزوجل کسانی را برای هدایت انسان‌ها فرستاد که همه از گناه معاف بوده و راه آنان همان راهی بود که خدای عزوجل برای انسان‌ها ساخته است.

من در قرآن عظیم الشان خدای یکتا را ذات عالم، با قدرت، مهربان و بخشاینده یافتیم که بخاطر همین رحمت خویش عدالت را مراعات نموده و ظالمان را یا در دنیا و یا هم در آخرت مجازات می‌کند.

من از قرآن آموختم که برای مسلمانان خطاب می‌کند، که برای مسیحیان بگویید که بیایید، یکتاپرستی را بصورت دقیق آن مورد مطالعه قرار داده و همه با کلمه‌ی توحید، خود را یکپارچه سازیم تا همه ملت‌ها در صلح و آرامش زندگی کنند.

من از قرآن عظیم الشان آموختم که خدای عزوجل، موسی علیه السلام را با برادرش هارون علیه السلام به نزد فرعون فرستاد و برایشان امر نمود که با ایشان سخنان نرم بگویند، شاید که وی حقیقت‌ها را درک نموده و با عبادت خدای یکتا، خود را از گناهان پاک سازد.

من از قرآن کریم آموختم که مردم را با حکمت دعوت به حق نماییم و با انسان‌های دانشمند، مجادله‌ی حسنه نماییم، به این امید که هدایت یک انسان بسوی یکتاپرستی و توحید، بهتر از تمامی نعمت‌های دنیا برای انسان می‌باشد.

ما با در نظر داشتن این همه حقیقت‌ها، بالای کمپیوترم نشسته و این نامه را خدمت شما می‌فرستم؛ درحالی که از تصریحات شما غمگین شدم، ولی زمانی کتاب مقدس (بایبل) را مطالعه نمودم، شما را معافیت بخشیدم؛ زیرا هرکسی این کتاب را مطالعه کند، بدگفتن و متهم نمودن پیامبران برایش بسیار ساده می‌گردد؛ زیرا زنای داود و نافرمانی سلیمان و بت پرستی‌اش جزو عقیده‌ی انسان می‌گردد و همچنان عدم علم الله متعال جل جلاله بر این که آدم چی وقت از درخت ممنوعه خورد و سوال وی در مورد علت **پت** شدن آدم و حوا در پشت درختان حتی خدای عزوجل را مانند یک انسان بسیار ضعیف معرفی می‌کند که نمی‌خواهد بنده‌هایش حقیقت‌ها را درک نمایند.

در زمان نوشتن این نامه دلم برای تان می‌سوزد و خواستم این دل‌سوزی را با نوشتن این نامه خدمت‌تان بیان دارم تا هم از مسوولیت روز آخرت نجات یابم؛ زیرا خدای عزوجل برای ما ارشاد نموده است که حتما سخنان حق را برای دیگران برسانید؛ خواه قبول کنند و یا نکنند و هم افسردگی خویش را با نوشتن این نامه کم سازم.

هرگاه شما اشخاصی مانند آشوک کولن که مسوول کلیساهای افریقا بود و به دین مقدس اسلام مشرف شد بشناسید و علت مسلمان شدنش را درک نمایید و بدانید که ایمان وی سبب ایمان ۱۵۰۰۰۰ انسان گردید، همچنان محترم جوسیف ادوارد استس که در امریکا مسلمان شده، قرآن را سمبول یکتاپرستی دانسته و فعلا بهترین دعوت‌گر یکتاپرستی می‌باشد و حتی خانمی بنام بیٹی باومن که یک‌هزار کتاب را از ادیان مختلف مطالعه نموده، بالأخره با مطالعه‌ی قرآن به یک شخص موحد تبدیل شده و کتابی را بنام «اینک آفتاب از غرب می‌درخشد» نوشته است.

شما نیز لطف نموده مانند اینان، قرآن عظیم الشان را بخوبی مطالعه کنید؛ زیرا زمانی که شما حقیقت‌ها را درک کنید، سبب هدایت میلیون‌ها انسان خواهید شد و این افتخار بزرگ را تنها در تمامی دنیا می‌توانید حاصل نمایید.

در خاتمه تقاضای من از شما این است که هرگاه قناعت شما حاصل شده باشد، برایم اطمینان دهید هرگاه در مورد گفته‌هایم اعتراضی داشته باشید نیز جواب نامه‌ام را برایم به همین شکل دوستانه بدون تعصب بفرستید. من حاضرم تمامی مشکلات اندیشوی شما را پاسخ بگویم و یگانه تقاضای دوستانه‌ی من این است که شما قرآن کریم را با دقت مطالعه نمایید.

با عرض احترامات صمیمانه





## مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری، بدون دار نشر و بدون مکان نشر
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، هند: المكتبة الرحيمية، ۱۳۸۴-۱۳۸۷هـ.ق.
- ۴- دمشق، اسماعیل بن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار الاندلس، ب-ت.
- ۵- داعی، عبدالظاهر، چرا ما مسلمان شدیم، کابل: انتشارات سیرت.
- ۶- دایرة المعارف بریطانی، مقاله مسیحیت، ج ۵
- ۷- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انگلستان: انتشارات ایلام.
- ۸- موسوی، سید علی، کدام یک اسلام یا مسیحیت، افغانستان، کابل: بنگاه انتشارات میوند.
- ۹- ماهنامه علمی و دینی مکتب اسلام شماره: ۱، سال: دهم، صفحه: ۱۹ به نقل از کتاب کدام یک اسلام یا مسیحیت ص: ۱۸-۱۹.